ازدواج

پیوند آسمانی



جلد ۲



ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت (جلد ۲)

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی محمد، - ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور : ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت Marriage in Quran and Tradition/ با نظارت محمد بیستونی گروه تحقیق لیلا حمداللهی زهره نوری علیرضا مقسمی باهمکاری و کارشناسی اسدالله اسدی گرمارودی

مشخصات نشر : تهران : بیان جوان ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۴۱۷ ص ؛۱۷×۱۱ س‌م.

فروست : ...سری کتابهای روش انس با قرآن

شابک : ۷-۳۸-۸۳۹۹-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : زناشویی (اسلام .

شناسه افزوده : حمداللهی لیلا، - ۱۳۵۷

شناسه افزوده : نوری زهره

شناسه افزوده : مقسمی علیرضا

شناسه افزوده : اسدی گرمارودی اسدالله ، - ۱۳۴۰

رده بندی کنگره : BP۲۳۰/۱۷/ب۹الف۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۱

شماره کتابشناسی ملی : م۸۴-۱۵۴۸۶

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۲۱۶)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۲۱۷)

فهـرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۲۱۸)

فهـرسـت مطـالـب

فهـرسـت مطـالـب

فهـرسـت مطـالـب

(۲۲۱)

بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ ـ
ازدواج (پیوند آسمانی)از دیدگاه قرآن و سنّت =Marriage in Quran
and tradition/ بانظارت محمدبیستونی؛ گروه تحقیق لیلا حمداللهی ،
زهره نوری، علیرضامقسمی ؛ با همکاری و کارشناسی اسداللّهاسدی گرمارودی .-- تهران: بیان جوان، ۱۳۸۴ .
۴۱۷ ص.؛ ۱۱X۱۷ س م .-- (سری کتابهای روش انس با قرآن)
ISBN: ۹۶۴-۸۳۹۹-۳۸-۷
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا. کتابنامه به‌صورت‌زیرنویس.
۱.زناشویی (اسلام). الف. حمداللهی، لیلا، ۱۳۵۷ -. ب. نوری، زهره.
ج. مقسمی، علیرضا. د. اسدی گرمارودی، اسداللّه ۱۳۴۰ -. ه . عنوان.
۴الف ۹ب/۱۷/ ۲۳۰ BP ۴۸۳۱/۲۹۷
کتابخانه ملی ایران ۱۵۴۸۶ ـ ۸۴م
عنوان: ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنّت (جلد ۱)
مؤلف: دکتر محمّد بیستونی ویراستاری و تایپ و صفحه‌آرایی:سهیلاشاکری،فاطمه‌سرزهی
گروه‌تحقیق:لیلاحمداللهی،زهره‌نوری‌خانی،علیرضامقسمی امور فنی و رایانه: روح‌اللّه کریمیان
مدیر اجرایی: علی اکبر هادی چاپ و صحافی: شرکت رایانه پرداز نگارش
نوبت و تاریخ چاپ: اول ، سال ۱۳۸۴ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
ناشر: انتشارات بیان جوان شابک:۷-۳۸-۸۳۹۹-۹۶۴ -۹۶۴ :ISBN

نشانی: تهران ـ خیابان پاسداران ـ بین گلستان هشتم و نهم (روبروی پمپ بنزین) ـ شماره ۳۵۳ ـ طبقه همکف ـ واحد ۴
تلفکس:۲۲۵۸۹۶۲۶ـ۰۹۱۲۱۰۸۵۳۲۲ E_mail : dr_ bistooni@tafsirejavan.com

(۲۲۲)

بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ ـ
ازدواج (پیوند آسمانی)از دیدگاه قرآن و سنّت =Marriage in Quran
and tradition/ بانظارت محمدبیستونی؛ گروه تحقیق لیلا حمداللهی ،
زهره نوری، علیرضامقسمی ؛ با همکاری و کارشناسی اسداللّهاسدی گرمارودی .-- تهران: بیان جوان، ۱۳۸۴ .
۴۱۷ ص.؛ ۱۱X۱۷ س م .-- (سری کتابهای روش انس با قرآن)
ISBN: ۹۶۴-۸۳۹۹-۳۸-۷
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا. کتابنامه به‌صورت‌زیرنویس.
۱.زناشویی (اسلام). الف. حمداللهی، لیلا، ۱۳۵۷ -. ب. نوری، زهره.
ج. مقسمی، علیرضا. د. اسدی گرمارودی، اسداللّه ۱۳۴۰ -. ه . عنوان.
۴الف ۹ب/۱۷/ ۲۳۰ BP ۴۸۳۱/۲۹۷
کتابخانه ملی ایران ۱۵۴۸۶ ـ ۸۴م

عنوان: ازدواج (پیوند آسمانی) از دیدگاه قرآن و سنّت (جلد ۲)
مؤلف: دکتر محمّد بیستونی ویراستاری و تایپ و صفحه‌آرایی:سهیلاشاکری،فاطمه‌سرزهی
گروه‌تحقیق:لیلااحمداللهی،زهره‌نوری‌خانی،علیرضامقسمی امور فنی و رایانه: روح‌اللّه کریمیان
مدیر اجرایی: علی اکبر هادی چاپ و صحافی: شرکت رایانه پرداز نگارش
نوبت و تاریخ چاپ: اول ، سال ۱۳۸۴ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
ناشر: انتشارات بیان جوان شابک:۷-۳۸-۸۳۹۹-۹۶۴ -۹۶۴ :ISBN

نشانی: تهران ـ خیابان پاسداران ـ بین گلستان هشتم و نهم (روبروی پمپ بنزین) ـ شماره ۳۵۳ ـ طبقه همکف ـ واحد ۴
تلفکس:۲۲۵۸۹۶۲۶ـ۰۹۱۲۱۰۸۵۳۲۲ E_mail : dr_ bistooni@tafsirejavan.com
(۲۲۳)

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ سِیَّما بَقِیَّةِ اللّهِ فِی الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الْاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ‌الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الْاَرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسته‌هایی نو نو پدید می‌آید که مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاری هریك در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسته‌های متنوع ظهور می‌یابد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر این هنجارها فرض است تا کمر خدمت را

محکم ببندنـد و این خلأ را پر کننـد همان‌گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را بایـد دست گرفت و بر سـر سـفره این پژوهشـگران نشانـد و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیسـتونی رئیس هیئت مدیره مؤسسـه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی

(۵)

شیریـن، پیراسـته از تعقیـدات در اختیـار نسـل جـوان قرار داده علاـوه بر این آنـان را به نوشـتن کتـابی در موضـوعی که منـابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کنـد. از مؤسـسه مـذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشـتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شـعله‌ور شـد، از خداونـد منـان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواسـتارم. به امیـد آنکه در مراحل غیرتفسـیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابـوالقاسم خزعلی

(۶)

تفکر غلط در ارتباط با مهریّه

این تفکر غلـط که : مهر را چه کسـی داده و چه کسـی گرفته ، متأسـفانه در جـامعه جـا افتاده است و خود توجیهی برای بالا بردن و سرباز زدن از پرداخت مهریه گردیـده است ، روایاتی که ذکر شد برای از بین بردن این فکر غلط می‌باشد و هشداری است که زوج هنگام پیمان زناشویی بایـد توجه به توان مالی خود نموده و خود را ملزم به پرداخت مهریه بداند و زوجه هم باید توجه به توان مالی و پرداخت مهر از طرف زوج داشـته باشد و یا آن را بعدا ببخشد . چه بسا بسیاری از نزاع‌ها و اختلافات خانوادگی همین زیادی مهر است ، که از طرفی سـطح توقع زنـان بالا رفته و از طرفی سـنگینی مهر یک فشار روحی برای مردان است و گاهی تلاش می‌کننـد با لطایف‌الحیـل از پرداخت آن فرار کننـد . در کتـاب بهشت خـانواده یکی از علـل اختلافات زن و شوهر دعاوی مالی شـمرده شـده ، چنانکه مثلاً مهریه

ازدواج (۷)

زیادی برای زن معین شده باشد و شوهر پشـیمان گشـته و هر روز بهانه‌ای بگیرد و جر و بحثی درست کند تا زن را راضـی نماید که مهریه خود را به نحوی کم کند یا نگیرد . (۱)

گـاهی متأسـفانه ایـن اختلافـات منجربه از هم پاشـیدن شـدن کـانون خـانواده‌می گردد، همـانطوری که در تحقیقـات به دست آمـده می‌خوانیم :

طلاـق یـا به سـبب تقاضـای زن و یـا به دلیـل تمایـل مرد به وقوع می‌پیونـدد و علت عمـده آن یا ترک انفاق (و مهر) و بـدرفتاری و ناهنجـاری اخلاـقی از سوی زوج است و یا عـدم تمکین زن از شوهر و نداشـتن توافق اخلاقی . در سال ۱۳۷۱ تعداد ۱۸۳۸۰ پرونده منجر به طلاق در دادگاه‌های مدنی خاص مطرح بود که منجر به

۱- بهشت خـانواده ، نـوشتـه دکتـر سیّد جواد مصطفوی ، جلد ۱ ، صفحه ۳۶۲ .

(۸) ازدواج

صدور حکم گردیده و دادگاه‌های مستقل نیز به ۳۴۴۹ مورد درخواست طلاق رسیـدگی کـرده و حکـم داده‌انـد . (۱)

به‌هرحال مهر چه کم‌باشد و چه‌زیاد، شوهرنمی‌تواند‌از پرداخت‌آن‌سرباززند. اگر چنانچه به هر دلیلی توان پرداخت آن را نداشته باشد ، طبق توافق می‌تواند به صورت قسطی پرداخت نماید ، همان‌طور که در ماده (۱۰۸۳) قانون مدنی آورده است : (برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد) . (۲)

بخشیـــدن مهـــریـــه از طـــــرف زن

آنچه بر نظام طبیعت و خانواده و زناشوئی حاکم است ، عشق و محبت و

۱- کتاب نقدفصلنامه(حقوق زن)، شماره۱۲، صفحه۷۵ : مؤسسه‌فرهنگی دانش‌واندیشه معاصر.

۲- بررسی فقهی حقوق خانواده ، صفحه ۲۳۸ .

ازدواج (۹)

اخلاق می‌باشد و اگر روابط فردی و اجتماعی و زناشوئی رو به سردی گذاشت و محبت و اخلاق از میان رفت ، آن گاه نوبت قانون می‌شود که به قضاوت بنشیند . قانون آخرین وسیله‌ای است که باید به آن رو آورد و متوسل شد ، زن و شوهر همانطوری که با عشق و علاقه اولین قدم پیوند مقدس ازدواج را برداشتند ، شایسته است تا آخر از این رمز بقاء پیروی نمایند . مهر از شرایط عقد نیست ، بلکه بیشتر به عنوان هدیه و اعلام آمادگی برای آغاز یک زندگی شیرین و محبت‌آمیز است . بنابراین مهر بُعد مادی ندارد . این زندگی شیرین با بخشیدن مهر از طرف زن به شوهر استمرار پیدا می‌کند . در فرهنگ دینی همانطور که بر پرداخت مهر از طرف شوهر به زن در صورت تقاضا سفارش و تأکید شده از طرف دیگر هم به بخشیدن مهر از طرف زن توصیه گردیده است . آن هم با رضایت و میل قلبی و به قصد قربت و به جهت حاکم نمودن روح گذشت و

(۱۰) ازدواج

فداکاری در زندگانی زناشوئی و وارسته نمودن زندگی از پیرایه‌های مادی .

زن اگر همه مهر یا هر مقدار از مهر را که مایل باشد، می‌تواند ببخشد. پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : هر زنی که مهریه‌اش را قبل از همبستر شدن به شوهرش ببخشد ، خداوند به جای هردیناری ، ثواب آزاد کردن یک بنده برایش می‌نویسد . سؤال شد یا رسول اللّه اگر بعد از دخول ببخشد چطور ؟ حضرت فرمود : این نشانه مودت و الفت است . (۱)

در این حدیث ملاحظه می‌شود ، تفاوت است بین بخشیدن مهریه قبل از همبسترشدن و بعد از آن . معمولاً مرد مؤمن بعد از عقد نگران پرداخت دین یعنی مهریه همسرش می‌باشد و یک نوع اضطراب دارد و شاید بااطمینان کامل وارد بر

۱- مستدرک الوسائل ، جلد ۱۵ ، صفحه ۸۱.

ازدواج (۱۱)

زندگی زناشوئی نشود ، در این موقع اگر زن مهر خود را نبخشد و شوهرش را از این دین رها نمود ، در واقع ثواب آزاد کردن بنده را برده است .

معصوم علیه‌السلام فرمود : خداوند ، عذاب قبر را از سه دسته از زنان برداشته است و آنها را درقیامت با فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله محشور می‌نماید .

۱ ـ زن‌هایی که بر غیرت شوهر خود صبر کنند . ۲ ـ زن‌هایی که بر سوء خلق و رفتار شوهر خود صبر کنند . ۳ ـ زن‌هایی که مهر خود را ببخشند . خداوند بر هریک از آنها ثواب هزار شهید عطاء می‌کند و می‌نویسد برای هریک از آنها عبادت سالی را . (۱)

در آیه ۴ سوره نساء پس از آن که توصیه شده است که مهر زن‌ها را شیرین

۱- وسائل الشیعه ، جلد ۱۵ ، صفحه ۳۷ .

(۱۲) ازدواج

و با رغبت به آنها بدهید ، فرموده : «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسا فَكُلُوهُ هَنيآئا مَرآيئا» . پس اگر زنان از طیب‌خاطر مهر خود را به شما بخشیدند پس بخورید آن را سازگار و گوارا .

آیه فوق علاوه بر اینکه یک نوع تشویق ضمنی زنان بر بخشیدن مهر خود می‌باشد ، اشاره بر رضایت قلبی آنها بر بخشیدن مهر خود است ، یعنی بخشیدن مهر یا قسمتی‌ازآن نبایدازروی‌اکراه و اجبار و حتی‌مکر و خدعه‌باشد. علامه‌طباطبایی (ره) در ذیل آیه فوق فرموده است : «تصرف در مهریه را به طیب نفس زن مشروط نمود ، هم تأکید جمله قبل است که مشتمل بر اصل حکم بود و هم می‌فهماند حکم «بخورید» حکم وصفی است نه تکلیفی . یعنی معنی بخورید ، این است که خوردن آن جایز و حلال است ، نه اینکه بخواهد بفهماند خوردن مال همسر واجب است . کلمه (هنیئا) صفت مشبه از ماده (هناء) است و ماده هناء به

ازدواج (۱۳)

معنی آسان هضم شدن غذا و نیز به معنی قبول طبع است» . (۱)

گروهی از مفسرین کلمه (مِنْه) را در آیه فوق (مِنْ بَعْضِه) گرفته و فرموده‌اند ، اگر قسمتی از مهر خود را بخشید ، با گوارا بخورید . از این مطلب استفاده نموده‌اند که زن مهر خود را ببخشد . (۲) اما اکثر مفسرین کلمه (مِنْه) را جنس گرفته‌اند ، از بیان مهر ، یعنی اگراز آن مهر به شما چیزی بخشیدن ، گوارا بخورید و (مِنْ بَعْضِه) نمی‌باشد . (۳)

۱- (۱) : تفسیر المیزان ، جلد ۴ ، صفحه ۲۶۹ (ترجمه فارسی) .

۲- (۲) : تفسیر رهنما ، جلد ۳ ، صفحه ۲۸۲ .

۳- (۳) : تفسیر البتیان ، جلد ۳ ، صفحه ۱۰۹ و تفسیر کنزالدقائق ، جلد ۳ ، صفحه ۳۲۴ و تفسیر الوجیز ، جلد ۱ ، صفحه ۲۹۶ .

(۱۴) ازدواج

به نظر می‌رسد از باب اینکه زن مالک تمام مهر خود می‌باشد ، پس می‌تواند تمام مهر یا قسمتی از آن را ببخشد و محدودیتی نداشته باشد . پس قول اکثر که قول دوم است بیشتر مورد قبول می‌باشد .

نکات کوتاه از آیات مربوط به مهریه «وَآتُوا النِّسآءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسا فَكُلُوهُ هَنيآئا مَرآيئا» (۱) با استفاده از تفسیر راهنما نکاتی چند از آیه شریفه فوق قابل بهره‌برداری می‌باشد که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود :

۱ ـ وجوب پرداخت مهریه زنان . (وآتو)

۲ ـ زنان مالک مهر خویش می‌باشند . (صَدُقاتِهِنَّ)

۳ ـ استقلال مالی زنان در نظام خانواده . (صَدُقاتِهِنَّ)

۱- (۱) : ۴ / نساء .

ازدواج (۱۵)

۴ ـ لزوم پرداخت مهریه به خودِ زن نه به دیگران . (وَآتُوا النِّسآءَ صَدُقاتِهِنَّ)

۵ ـ مهریه هدیه‌ای برای زن است . (صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً)

۶ ـ مهریه هدیه‌ای است بدون عوض . (صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً)

۷ ـ مهریه باید بدون منت و شیرین به زن پرداخت شود . (صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً)

۸ ـ منع از حبس مهر توسط شوهر . (وَآتُوا النِّسآءَ صَدُقاتِهِنَّ)

۹ ـ زن می‌تواند مهریه خود را ببخشد . (فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسا)

۱۰ ـ بخشش مهر از طرف زن باید با طیب نفس باشد . (نَفْسا)

۱۱ ـ حرمت تصرف مردان در مهر زنان بدون رضایت آنها . (فَاِنْ طِبْنَ لَکُمْ عَنْ شَیْءٍ مِنْهُ نَفْسا)

۱۲ ـ حلال و گوارا بودن خوردن مهر زن برای شوهر در صورتی که آن را ببخشد. (هَنیآئا مَرآیئا)

(۱۶) ازدواج

۱۳ ـ تعیین مهریه در عقد نکاح . (صَدُقاتِهِنَّ)

۱۴ ـ شوهر مجاز به استفاده از دارایی زن است ، در صورت رضایت زن . (نَفْسا)

۱۵ ـ تصرف ولی زن در مهریه او بدون رضایت زن .

وَ اِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَریضَهً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ اِلاّ اَنْ یَعْفُونَ اَوْ یَعْفُوَا الَّذی بِیَدِهِ عُقْدَهُ النِّکاحِ وَ اَنْ تَعْفُوا اَقْرَبُ لِلتَّقْوی وَ لاتَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ اِنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ (۱)

از این آیه شریفه نکاتی قابل استفاده است که به دنبال آیه قبل ذکر می‌شود .

۱۶ – وجوب پرداخت نصف مهر در صورت طلاق قبل از دخول (وَ اِنْ

۱– (۱) : ۲۳۷ / بقره .

ازدواج (۱۷)

طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ،... فَنِصْفُ مافَرَضْتُمْ) .

۱۷ ـ عدم وجوب تعیین مهر .

۱۸ ـ طلاق زنان به دست شوهران می‌باشد . (وَ اِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ)

۱۹ ـ مهریه دَینی است برای زنان و برعهده مردان (لَهُنَّ فَریضَهً)

۲۰ ـ سقوط مهریه در صورت عفو زن . (اِلّا اَنْ یَعْفُوَا) .

۲۱ ـ سقوط مهریه در صورت عفو ولی زن . (اَوْ یَعْفُوَا الَّذی بِیَدِهِ عُقْدَهُ النِّکاحِ) ، ـ اگر الذی را ولی زن بگیریم ـ .

۲۲ ـ اختیار ازدواج زن به دست ولی شرعی اوست . (الَّذی بِیَدِهِ عُقْدَهُ النِّکاحِ)

۲۳ ـ توصیه به پرداخت مهریه کامل در صورت طلاق قبل از دخول ، به خصوص اگر قبلاً مهریه کامل به زن داده‌شده‌باشد و این به تقوی نزدیک‌تر است. (وَ اَنْ تَعْفُوا اَقْرَبُ لِلتَّقْوی) .

(۱۸) ازدواج

۲۴ ـ عفو مهریه توسط زن نزدیک به تقوی است . (وَ اَنْ تَعْفُوا اَقْرَبُ لِلتَّقْوی)

۲۵ ـ ارزشمندی استحباب گذشت انسان از حق خود .

۲۶ ـ گذشت انسان از حق خود ، راهی نزدیک برای رسیدن به تقوی است .

۲۷ ـ ولی زن مطلقه قبل از دخول می‌تواند از نصف مهر صرفنظر کند .

۲۸ ـ گذشت مالی در مسائل خانواده راهی مناسب ، برای رسیدن به تقوی می‌باشد .

۲۹ ـ طلاق و مشکلات خانوادگی نباید موجب فراموشی ارزش‌ها و فضیلت‌ها شود . (وَ لاتَنْسَوُا الْفَضْلَ بَیْنَکُمْ) .

۳۰ ـ بینایی گسترده و عمیق خداوند بر اعمال انسانها . (اِنَّ اللّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ) .

۳۱ ـ توجه به نظارت خداوند زمینه ساز عمل به احکام الهی (به خصوص در

ازدواج (۱۹)

مسائل زناشوئی) موجب تقوی و پرهیز از خطا می‌باشد .

۳۲ ـ اگر در مسائل خانوادگی ناحقی شود ، خداوند بینا است .

حکـــــم ازدواج بـــا زنـــان غیـــرمسلمـــان (اهـل کتـاب)

« ... طَعامُ الَّذینَ اُوتُوا الْکِتابَ حِلٌّ لَکُمْ وَ طَعامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذینَ اُوتُو الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ اِذا اتَیْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ مُحْصِنینَ غَیْرَ مُسافِحینَ وَ لا مُتَّخِذی اَخْدانٍ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْایمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْاخِرَةِ مِنَ الْخاسِرینَ : ... طعام اهل کتاب برای شما و طعام شما برای آنها حلال است و نیز حلال شد نکاح و ازدواج زنان پارسای مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب در صورتی که شما اجرت و مهر آنها را بپردازید و آنها هم زناکار نباشند و رفیق و دوست نگیرند و هرکس به دین اسلام کافر شود عمل

(۲۰) ازدواج

خود را تباه کرده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود» .(۱)

آیه‌فوق بعداز بیان حلال بودن طعام اهل کتاب ، درباره ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می گوید و می‌فرماید: «زنان پاکدامن از مسلمانان و از اهل‌کتاب برای شما حلال‌هستند و می‌توانید باآنها ازدواج‌کنید به‌شرط آنکه مهر آن‌ها را بپردازید و از طریق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زنای آشکار و نه به صورت دوست پنهانی انتخاب کردن» .

در حقیقت این قسمت از آیه نیز محدودیت‌هایی را که در مورد

۱– ۵ / مائده .

ازدواج (۲۱)

ازدواج مسلمانان با غیرمسلمانان بوده تقلیل می‌دهد و ازدواج آنها را با زنان اهل کتاب با شرایطی تجویز می‌نماید . امّا اینکه آیا ازدواج با اهل کتاب به هر صورت ، خواه ازدواج دائم باشد یا موقّت ، مجاز است و یا منحصرا ازدواج موقت جایز است در میان فقهای اسلام اختلاف‌نظر است .

قرائنی در این آیه وجود دارد که نشان می‌دهد نخست اینکه می‌فرماید : «به شرط اینکه اجر و مهر آنها را بپردازید» درست است که کلمه «اجر» هم در مورد «مهر عقد دائم» و هم در مورد «مهر ازدواج موقت» گفته می‌شود ولی بیشتر در مورد ازدواج موقّت ذکر می‌شود .

و دیگر اینکه تعبیر به «غَیْرَ مُسافِحینَ وَ لا مُتَّخِذی اَخْدانٍ» (به شرط اینکه از راه زنا و گرفتن دوست پنهان نامشروع وارد نشوید) ، نیز با ازدواج موقت مناسب‌تر است چه اینکه ازدواج دائم هیچ‌گونه شباهتی با مسأله زنا یا دوست‌پنهانی نامشروع ندارد ، که از آن نهی شود ولی گاهی افراد

(۲۲) ازدواج

نادان و بی‌خبر ازدواج موقت را با زنا یا انتخاب دوست پنهانی اشتباه می کنند .

ذکر این نکته نیز لازم است که در مورد طعام اهل کتاب ، هم اجازه داده شده که از طعام آنها بخورند با شرایطی و هم به آنها اطعام شود اما در مورد ازدواج ، تنها گرفتن زن از آنان تجویز شده ولی زنان مسلمان به هیچ وجه مجاز نیستند که با مردان اهل کتاب ازدواج کنند و فلسفه آن ناگفته پیدا است زیرا زنان به خاطر اینکه عواطف رقیق‌تری دارند زودتر ممکن است عقیده همسران خود را بپذیرند تا مردان !

و از آنجا که تسهیلات فوق درباره معاشرت با اهل کتاب و ازدواج با زنان آنها ممکن است مورد سوء استفاده قرار گیرد و آگاهانه یا غیرآگاهانه به سوی آنها کشیده شوند در پایان آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد می گوید : «کسی که نسبت به دین اسلام

کافـر شــود و راه مؤمنـان را رها کرده ، در راه کافران

ازدواج (۲۳)

قرار گیرد ، اعمال او تباه می‌شود و در آخرت در زمره زیانکاران خـواهـد بود» .

و اشـاره می کنـد به اینکه تسـهیلات مزبور علاوه بر اینکه گشایشـی در زنـد گی شـما ایجادکندبایـد باعث‌نفوذوتوسعه‌اسـلام درمیان بیگانگان گردد، نه‌اینکه شماتحت‌تأثیر آنها قرار گیرید و دست از آئین خود بردارید که در این صورت مجازات شما بسیار سنگین و سخت خواهدبود.

حکـــــــم ازدواج بــــا مشــــــرکـــــان

« وَ لا تَنْکِحُوا الْمُشْـرِکـاتِ حَتّی یُؤْمِنَّ وَ لَأَمَـةٌ مُؤْمِنَـةٌ خَیْـرٌ مِنْ مُشْـرِکَةٍ وَ لَوْ اَعْجَبَتْکُمْ ... : با زنان مشـرک ازدواج نکنیـد مگر آنکه ایمان بیاورند و البته کنیزی باایمان از زنی آزاد و مشـرک بهتر است هرچند از مال و جمالش به شگفت آئید و به مردان مشرک زن ندهید تا ایمان بیاورند و همانا بنده مؤمن بسـی بهتر از مـردی آزاد و مشــرک اسـت هرچنـد [از مال و جاه او به شگفت آئید...» . (۱)

(۲۴) ازدواج

این آیه زمانی نازل شد که شخصـی بنام «مرثد» که مرد شـجاعی بود از طرف پیامبر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله مأمور شد که از مدینه به مکّه برود و جمعی از مسـلمانان را که آنجا بودند با خود بیاورد وی به قصد انجام فرمان رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مکّه شـد در آنجا با زنی زیبا بنام «عناق» برخورد نمود و آن زن او را مانند گذشـته به گناه دعوت کرد ، اما «مرثد» که دیگر مسلمان شده بود تسـلیم خواسـته او نشـد ، آن زن تقاضای ازدواج نمود «مرثد» گفت : این‌امر موکول به‌اجازه پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله است . او پس‌از انجام‌مأموریت خود به مدینه بازگشت و جریان را به اطّلاع پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- ۲۲۱ / بقره .

ازدواج (۲۵)

رساند ، این آیه نازل شد و بیان داشت که زنان مشرک و بت‌پرست شایسته همسری و ازدواج با مردان مسلمان نیستند .

اسـلام به خـاطر اهمیتی که به زنـدگی زنـاشویی می‌دهـد و به خـاطر آثـار قطعی وراثت و به خـاطر تـأثیر محیـط تربیتی خـانواده در سرنوشت فرزندان ، برای انتخاب همسـر شرایط گوناگونی قائل شده است و از آنجا که زن مشرک شایسته همسری مسلمان نیست و بر فرض که برای همسـری انتخاب شود فرزنـدان او روحیه و صـفات وی را به حکم وراثت کسب می کنند و پس از تولّد نیز اگر در دامن او تربیت شوند سرنوشت شومی خواهند داشت لذا قرآن در این آیه از ازدواج با زنان مشرک و بت‌پرست نهی فرموده ، از این گذشته مشرکان که افراد از اسلام محسوب می‌شوند اگر از طریق ازدواج به خانه‌های مسلمانان راه پیدا کنند ، جامعه اسلامی گرفتار هرج و مرج و دشـمنان داخلی شده و صـفوف از یکدیگر مشـخص نخواهد شد ، آنان را هم پایه یک کنیز باایمان نیز نداشـته اسـت ولی راه را به روی آنان نیز نبسـته است و برای اینکه احیانا از علاقه جنسـی آنها برای نجات استفـاده کـرده بـاشـد ، می گـویـد : «اگــر ایمــان بیــاورنـد شایسـته ازدواج خواهند بود» همچنین همان‌گونه که از ازدواج مـردان مـؤمن با زنــان مشــرک در صـــدر آیــه نهــی شــده اســت .

(۲۶) ازدواج

از زن دادن به مردان کـافر و مشـرک هم نهی کرده و نیز همـان‌گونه که کنیزکـان مؤمن از زنـان آزاده کـافر اگرچه دارای جمـال و جلال باشـند بالاـتر و از برای ازدواج شایسـته‌ترند ، بردگـان ، غلامـان باایمـان از مردان زیبـا و به ظاهر باشخصـیت اما کافر ، برتر و

شایسته‌ترند ، البته ازدواج زنـان مؤمن با مردان کافر هم تا وقتی که مشـرک هسـتند ممنوع می‌باشـد و هنگامی که قبول ایمان‌نمودند ازدواج با آنان هیچ‌گونه مانعی ندارد.

در ادامـه آیـه خداونـد می‌فرمایـد : «مشرکـان شمـا را بـه آتـش جهنـم

ازدواج (۲۷)

می‌خوانند و خداوند به بهشت و مغفـرت خـود خوانـد از راه لطـف و عنایت» .

در این جمله علّت تحریم ازدواج افراد باایمان با مردان و زنان مشـرک بیان شـده است و آن اینکه : مشـرکان ، معاشـران خود را ، به خصوص اگر معاشـرت از نظر زنـاشویـی باشــد کــه شــدت تـأثیر آن بیشتـر و عمیق‌تـر اســت ، بـه طـرف بت‌پرسـتی و روحیـات ناپسند دعوت می‌کنند که سرانجامش ، آتش قهر خداست .

در حـالی که مؤمنـان به خـاطر ایمان و صـفات عالی انسانی که از ایمان سرچشـمه می‌گیرد ، معاشـران خـود را به ایمـان و فضـیلت دعوت می‌کنند که سرانجامش بهشت و مغفـرت و آمرزش خدا است .

و اما مشرکان چه کسانی هستند ؟ این کلمه در قرآن بیشتر بـه بت‌پرسـتـان اطـلاق می‌شـود و از همیـن جهـت اسـت کـه در بسیـاری از آیـات قـرآن مشرکان در مقابل اهل کـتـاب (یهـود ، نصـاری ، مجـوس) قرار داده شده‌اند .

(۲۸) ازدواج

حکم ازدواج با زانی و زانیــه

« اَلزّانی لایَنْکِحُ اِلّا زانِیَةً اَوْمُشْـرِکَةً وَ الزّانِیَةُ لایَنْکِحُها اِلّا زانٍ اَوْ مُشْـرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ : مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشـرک ازدواج نمی‌کنـد و زن زناکـار را جز مرد زناکـار یا مشـرک به ازدواج خود درنمی‌آورد و این کار بر مـؤمنـان تحریم شـده است» .(۱)

این جمله بیان یک حکم شـرعی و الهی است مخصوصا می‌خواهد مسـلمانان را از ازدواج با افراد زناکار بازدارد چراکه بیماری‌های اخلاقـی همچون بیمای‌هـای جسـمی غالبـا واگیردار است و از این گذشـته این کـار یـک نوع ننـگ و عار برای افراد پاک محسوب می‌شود به علاوه فرزندانی که در چنین دامان‌های لکّه دار و شوم و

۱- ۳ / نور .

ازدواج (۲۹)

مشکوکی پرورش می‌یابند ، سرنوشت مبهمی دارند .

روی این جهـات اسـلام این کـار را منع کرده است و شاهـد این تفسیر جمله «وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ» است که در آن تعبیر به تحریـم شـده است و شاهـد دیگر روایـاتی است کــه از امــام بــاقـر و امــام صـــادق علیه‌السلام می‌خـوانیــم : «این آیه در مـورد مردان و زنانی است که در عصـر رسول خـدا آلوده زنا بودند ، خـداونــد مسـلمـانــان را از ازدواج با آنها نهی کرد و هم‌اکنون نیز مردم مشـمول این حکمند ، هرکسـی مشهور به این عمل شـود و حـد الهـی بر او جـاری شـود ، بـا او ازدواج نکنیـد تا توبه‌اش ثابت شود» .(۱)

ضمنا باید توجه داشت که عطف «مشرکان» بر «زانیان» در واقع برای بیان

۱- مجمع‌البیان ، ذیل آیه موردبحث .

(۳۰) ازدواج

اهمیت مطالب‌است یعنی گنـاه «زنا» هم‌طراز گناه «شـرک» است پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : «شـخص زناکار در آن لحظه‌ای که

مرتکب این عمل می‌شود از ایمان بـــازداشتــه می‌شــود و مـؤمن نیست» .(۱)

ظاهر آیه فوق تحریم ازدواج با زانی و زانیه است . البته این حکم در روایات اسلامی مقیّد به مردان و زنانی شده‌است که مشهور به این عمـل بوده و توبه نکرده‌انـد ، بنابراین اگر مشـهور به این عمل نباشـند ، یا از اعمال گذشـته خود کناره‌گیری کننـد و تصـمیم بر پاکی و عفّت گرفته و اثر توبه خود را عملاً نشان داده‌اند ، ازدواج با آنها شرعـا بی‌مانع است .

در حدیث معتبری از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که : فقیه معروف «زراره» از

۱- نـــورالثقلیـــن ، جلـــد ۳ ، صفحـــه ۲۶ .

ازدواج (۳۱)

آن حضـرت پرسـید: «تفسیر آیه "اَلزّانی لا یَنْکِحُ اِلّا زانِیَةً " ...چیست ؟» امام علیه‌السلام فرمود: «این آیه اشاره به زنان و مردانی است که مشهور به زنا بوده و به این عمل زشت شناخته شده بودند و امروز نیز چنین است ، کسی که حد زنا بر او اجرا شود ، یا مشهور به این عمل شنیع گردد ، سزاوار نیست احدی با او ازدواج کنـــد ، تـا تـوبــه او ظــاهـر و شنـاختــه گـــردد» .(۱)

همچنین از حضرت رضا علیه‌السلام آمده است که فرمودند :

«حرام کرد خدا زنا را برای اینکـه در زنـا فسادهایـی اســت از جملـه کشتــن نفس ، از بین رفتن نسب و تربیت نشدن اطفال و از بین رفتن میراث و غیــر» (۲).

۱- وسائل الشیعه ، جلد ۱۴ ، صفحه ۳۳۵ .

۲- وسـائـل الشیعــه ، صفحه ۱۵ ، باب ۱ .

(۳۲) ازدواج

آنچه در آیه فوق در مورد حـد زنا آمده است یک حکم عمومی است که موارد اسـتثنایی هم دارد ازجمله «زنای‌محصن و محصـنه» است که حـد آن بـا تحقق شـــرایط اعــدام است و نیز حکـــم زنـــا بـا محارم، اعـدام‌است و همچنین حکم زنا به عنف و جبـــر نیـــز اعـدام است .

حکـــم ازدواج با زنان خبیثـــه

« اَلْخَبیثـاتُ لِلْخَبیثینَ وَ الْخَبیثُونَ لِلْخَبیثـاتِ وَ الطَّیِّبـاتُ لِلطَّیِّبینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّبـاتِ اوُلئِـکَ مُبَرَّؤُنَ مِمّـا یَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَریمٌ : زنان خبیث و ناپاک از آن مردان خبیث و ناپاکنـد و مردان ناپاک نیز تعلق به زنان ناپاک دارند و زنان پــاک بــرای مـردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک و اینان از نسبت‌های ناروایی که به آنهــا داده می‌شود ، مبرّا هستند و برای آنها آمرزش (الهی) و روزی پرارزش است» .(۱)

ازدواج (۳۳)

«خَبیثـاتُ» و «خَبیثُونَ» اشـاره به زنـان و مردان آلوده دامـان اســت و بــه عکــس «طَیِّبـاتُ» و «طَیِّبُـونَ» اشـــاره بــه زنـــان و مـــردان پـــاکدامن می‌باشد .

در حدیثی از امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام نقل شده است که : این آیه همانند «اَلزّانی لا یَنْکِحُ اِلّا زانِیَةً اَوْ مُشْرِکَةً» می‌باشد زیرا گروهی بودند که تصمیم گرفتند با زنان آلوده ازدواج کنند ، خداوند آنها را از این کار نهی کرد و این عمل را ناپسنـــد شمـــرد» (۲).

۱- ۲۶ / نور .

(۳۴) ازدواج

همچنین در روایات می‌خوانیم که یاران امامان ، گاه سؤال از ازدواج با زنان «خبیثه» می کردنـد که با جواب منفی رو به رو می‌شدند و این نشـان می‌دهـد که «خبیثـه» اشـاره به زنـان نـاپـاک اسـت و منظور از خبیـث بـودن ایـن دسـتـه از مردان و زنان یا طیب بودن آنها همان جنبه‌های عفت و ناموسی را شامل می‌شود.

بـه همین دلیـل ایـن آیـه اشاره به یـک حکـم شرعـی می‌باشـد که ازدواج با زنـان آلـوده و نـاپـاك و ازدواج بـا مـردان آلـوده و نـاپـاك حداقل در مـواردی کـه مشهـور و معـروف بـه عمـل منافی عفت هستند ممنوع است.

در این‌جا سؤالی مطرح است و آن اینکه در طول تاریخ یا در محیط زنـدگی خود گاه مواردی را می‌بینیم که با این قانون هماهنگ نیسـتند ، به عنوان مثال در خود قرآن آمده که ، «همسـر نوح و همسر لوط زنان بدی بودند و به آنها خیانت کردند» (۱) و در مقابل «همسر فرعون از زنان باایمان و پاکدامنی بود که گرفتار چنگـال آن طاغوت بی‌ایمـان گشتــه بود» .(۱)

۱- مجمع البیان ، ذیل آیه موردبحث .

۲- ۱۰ / تحریم .

ازدواج (۳۵)

در پـاسخ علاوه بر اینکه هر قانون کلّی استثناهایی دارد باید به دو نکته توجّه داشــت :

۱ ـ در تفسیر آیه گفته شـد که منظور اصلی از «خبـائث» همـان آلودگی به اعمـال منافی عفّت است و «طیّب» بودن نقطه مقابل آن می‌باشد ، به این ترتیب پاسخ سؤال روشن‌می‌شود،زیراهیچ‌یک‌ازهمسران‌پیامبران‌وامامان‌به‌طورقطع‌انحراف و آلودگی جنسی نداشتند و منظور از «خیانت» در داستان نوح و لوط ، جاسوسی کردن به نفع کفّـار است نه خیانــت ناموسی ،

۲ – از این گذشته همسران پیامبران و امامان در آغاز کار حتّی کافر و

۱- ۱۱ / تحریم .

(۳۶) ازدواج

بی‌ایمـان هم نبودنـد و گـاه بعـد از نبوّت به گمراهی کشیـده می‌شدنـد که مسلما آنهـا نیز روابـط خود راماننـد سـابق بـا آنها ادامه نمی‌دادند . همان‌گونه که همسر فرعون در آغاز کار با فرعون ازدواج کـرد ، بعدا که موسی مبعوث شد ، ایمان آورد و چاره‌ای جز ادامه زندگی تـوأم با مبارزه نداشـت ، مبـارزه‌ای که سرانجامش شهادت این زن باایمان بود .

حکــم ازدواج بـــــا دختــران یتیـــــم

« وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلاّـ تُقْسِطُوا فِی الْیَتـامی فَانْکِحُوا مـا طـابَ لَکُمْ مِنَ النِّسـاءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُبـاعَ ...: اگر می‌ترسیـد کـه دربـاره یتیمـان رعایـت عدالت نکنید از زنـان آن‌کس را کـه برایتان پاکیـزه اســت دو یــا ســه یــا چهــار بگیریــد...» .(۱)

۱- ۳ / نساء .

ازدواج (۳۷)

خداونـد در این آیه به حفـظ حقوق زوجیت یتیمـان اشاره کرده می‌فرمایـد : «اگر می‌ترسیـد به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حقوق و عدالت را درباره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمائید از ازدواج با آنها چشم بپوشید و به سراغ زنان دیگر بروید» .

از جمله شواهدی که تفسیر فوق را درباره آیه روشن می‌سازد آیه ۱۲۷ از سوره نساء است که در آن صـریحا مسأله رعایت عدالت را درباره ازدواج با دختران یتیم ذکر کرده است . در این آیه هم ، توصیه به عدالت رفتار کردن در مورد ازدواج به دختران یتیم که اموال آنها را می‌گرفتنـد و نه با آنها ازدواج می کردنـد و نه اموال آنها را به خودشان می‌سپردند که بتوانند با دیگران ازدواج کنند و خداوند می‌فرماید : زشتی این عمل ظالمانه را آشکار می‌سازد و هرگونه

(۳۸) ازدواج

عمل نیکی درباره افراد ضعیف و دختران یتیم از شما سر بزند پاداش مناسبی خواهد داشت

حکم ازدواج با کنیزان

« وَ مَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ مِنْکُمْ طَوْلاً اَنْ یَنْکِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَکَتْ اَیْمانُکُمْ مِنْ فَتَیاتِکُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللّهُ اَعْلَمُ بِایمانِکُمْ بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْکِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَ اتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَیْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ اَخْدانٍ فَاِذا اُحْصِنَّ فَاِنْ اَتَیْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَیْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَی الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ذلِکَ لِمَنْ خَشِیَ الْعَنَتَ مِنْکُمْ وَ اَنْ تَصْبِرُوا خَیْرٌ لَکُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحیمٌ : و آنها که قدرت مالی و توانایی ازدواج با زنان" آزاد "پاکدامن باایمان ندارند می‌توانند با زنان پاکدامن از بردگان و کنیزان باایمان که در اختیار دارند ازدواج کنند ، خدا آگاه به ایمان شماست و آنها را به اجازه صاحبان آنها ازدواج نمایید و مهر آن‌ها را به خودشان بدهید ، مشروط بر اینکه پاکدامن باشند

ازدواج (۳۹)

نه مرتکب زنا به طور آشکار شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که «شوهردار» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت ، این اجازه (ازدواج با کنیزان) برای آنها است که (از نظر غریزه جنسی) شدیدا در زحمت باشند و اگر خودداری کنید برای شما بهتر است و صبر برای شما بهتر است و خداوند بخشنده و مهربان است» (۱).

این آیه شرایط ازدواج با کنیزان را بیان می‌کند ، نخست می‌گوید کسانی که قدرت ندارند که با زنان آزاد ازدواج کنند می‌توانند با کنیزانی ازدواج کنند که مهر و سایر مخارج آنها معمولاً سبک‌تر و سهل‌تر است .

البته منظور از ازدواج با کنیزان این نیست که صاحب کنیز با کنیز ازدواج کند ،

۱- ۲۵ / نساء .

(۴۰) ازدواج

بلکه با شرایط خاصی می‌تواند همانند همسر با او رفتار نماید ، بنابراین منظور از ازدواج افراد غیرمالک با کنیز است .

ضمنا از تعبیربه «مُؤْمِنات» استفاده می‌شود که باید حتما کنیز مسلمان باشد تا بتوان با او ازدواج کرد و بنابراین با کنیزان اهل کتاب ازدواج صحیح نیست .

جالب اینکه قرآن در این آیه از کنیزان تعبیر به «فَتَیات» کرده است که معمولاً این تعبیر آمیخته با احترام خاصی درمورد زنان‌است و غالبا در مورد دختران جوان به کار می‌رود.

از آنجا که بعضی در مورد ازدواج با کنیزان کراهت داشتند قرآن می‌گوید : «بعضی از بعض دیگرید» یعنی شما همه از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اید بنابراین نباید از ازدواج با کنیزان که از نظر انسانی با شما هیچگونه تفاوتی ندارند و از نظر ارزش معنوی ارزش آنها مانند دیگران بسته به تقوی و پرهیزکاری آنان است ، کراهت داشته باشید .

ازدواج (۴۱)

ولی «این ازدواج باید با اجازه مالک صورت گیرد» و بدون اجازه او باطل است و تعبیر از مالک به اهل اشاره به این است که آنها نباید با کنیزان خود همچون یک متاع رفتار کنند بلکه باید همچون سرپرست یک خانواده نسبت به فرزندان و اهل خود ، رفتاری کاملاً انسانی داشته باشند .

و همچنین قرآن‌می‌فرماید: «باید مهرمتناسب‌وشایسته‌ای برای‌آنهاقرار داد و آن را به خود آنان داد» و از تعبیر «بِالْمَعْرُوف»

(به‌طورشایسته) برمی‌آید که نباید در تعیین مهر آنها ، ظلم و ستمی بر آنان شود بلکه حق واقعی آنها باید اداء گردد .
و یکی‌دیگر از شرایط این ازدواج آن است که کنیزانی انتخاب شوند که مرتکب عمل منافی عفت ، نگردند خواه به صورت آشکار بوده باشد «غَیْرَ مُسافِحاتٍ» و یا به صورت انتخاب دوست پنهانی (وَ لا مُتَّخِذاتِ اَخْدانٍ) .
(۴۲) ازدواج
در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که با نهی از زنا ، نیازی به نهی از گرفتن دوست پنهانی نبوده است ؟ ولی با توجه به اینکه جمعی در جاهلیت عقیده داشتند که تنها زنای آشکار ناپسند است اما انتخاب دوست پنهانی مانعی ندارد ! روشن می‌شود که چرا قرآن مجید به هردو قسمت تصریح کرده است .
خداوند در پایان این آیه می‌فرماید : «این ازدواج با کنیزان برای کسانی است که از نظر غریزه جنسی شدیدا در فشار قرار گرفته‌اند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نیستند» بنابراین برای غیر آنها مجاز نیست و خودداری کردن از ازدواج با کنیزان تا آنجا که توانایی داشته باشند که دامانشان آلوده گناه نشود را به نفع دانسته است .
ولی باید توجه داشت که آنچه در مورد کنیزان در غیر مورد ضرورت ممنوع است ازدواج با آنها است نه آمیزش جنسی از راه مالکیت .
ازدواج (۴۳)
چنانچه در آیه ۳۲ سوره نور می‌خوانیم :
قابل توجه است که در آیه موردبحث به هنگامی که سخن ازدواج مردان و زنان بی‌همسر به میان می‌آید ، به طور کلی دستور می‌دهد برای ازدواج آنان اقدام کنید اما هنگامی که نوبت به بردگان می‌رسد ، آن را مقید به «صالح بودن» می‌کنند .
جمعی از مفسران (مانند نویسنده «تفسیر المیزان» و همچنین «تفسیرمافی») آن را به‌معنی صلاحیت برای ازدواج تفسیر کرده‌اند، در حالی که اگر چنین باشد ، این قید درمورد مردان و زنان‌آزاد نیز لازم‌است. بعضی دیگر گفته‌اند که منظوراز صالح بودن، از نظر اخلاق و اعتقاد است چراکه صالحان از اهمیت ویژه‌ای در این امر برخوردار هستند ولی باز جای این سؤال باقی است که چرا در غیر بردگان این قید نیامده است ؟
(۴۴) ازدواج
احتمال می‌دهیم منظور چیز دیگری باشد و آن اینکه در شرایط زندگی آن روز بسیاری از بردگان در سطوح پائینی از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند، به طوری که هیچگونه مسئولیتی در زندگی مشترک احساس نمی‌کردند اگر بااین‌حال اقدام به تزویج آنها می‌شد، همسر خود را به آسانی رها می‌کردند، لذا دستور داده شده است در مورد آنها که صلاحیت اخلاقی دارند ، اقدام به ازدواج کنید و مفهومش این است که نخستین کوشش برای صلاحیت اخلاقی آنها شود تاآماده‌زندگی زناشویی شوند، سپس‌اقدام به‌ازدواجشان گردد.

حکم ازدواج با زنان شوهردار و علّت تحریم آن

« وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسآءِ اِلاّـ ما مَلَكَتْ اَیمانُكُمْ كِتابَ اللّهِ عَلَیْكُمْ وَ اُحِلَّ لَكُمْ ما وَرآءَ ذلِكُمْ اَنْ تَبْتَغُوا بِاَمْوالِكُمْ ...: و زنان شوهردار (برشما حرام است) مگر آنها را که مالك شده‌اید ، این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرّر داشته و زنان
ازدواج (۴۵)
دیگر غیر از این‌ها برای شما حلال است که با اموال خود آنها را اختیارکنید ...» .(۱)
خداوند در این آیه می‌فرماید که «ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار نیز حرام است» .

مقصود از «مُحْصَنات» جمع «مُحْصَنَة» از ماده «حَصَن» به معنی قلعه است و به همین مناسبت به زنان شوهردار و همچنین زنان عفیف و پاکدامن که از آمیزش جنسی با دیگران خود را حفظ می‌کنند و یا در تحت حمایت و سرپرستی مردان قرار دارند گفته می‌شود . این حکم اختصاص به زنان مسلمان نـدارد بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملّتی همین حکم را دارند یعنی ازدواج با آنها ممنوع است تنها استثنایی که این

۱- ۲۴ / نساء .

(۴۶) ازدواج

حکم خورده است در مورد زنان غیرمسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگ‌ها درمی‌آیند و مسلمانان مالک آنها می‌شوند ، اسلام اسارت آنها را به منزله طلاق از شوهران سابق تلقی کرده و اجازه می‌دهد بعد از تمام شدن عده آنها (یک بار قاعده شدن و یا اگر باردار باشند وضع حمل نمودن است) با آنان ازدواج کننـد .

ولی‌این استثنا به‌اصطلاح «استثنای‌منقطع» است یعنی‌چنین زنان شوهرداری که دراسارت مسلمانان قرارمی‌گیرند رابطه آنها به مجرّد اسارت با شوهرانشان قطع می‌شود، درست همانند زن غیرمسلمان‌که با اسلام‌آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه کفر) قطع می‌شود و در ردیف زنان بدون شوهر قرار خواهند گرفت .

از اینجا روشن می‌شود که اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که مسلمانان

ازدواج (۴۷)

با زنان شوهردار حتّی از ملل و مـذاهب دیگر ازدواج کننـد و به همین جهت «عـدّه» بر آنهـا مقـرّر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشویی با آن‌ها جلوگیری نموده است .

حکـم ازدواج بـا نامادری و علّت تحـــریم آن

« وَ لا تَنْكِحُوا ما نَكَحَ آباؤُكُمْ مِنَ النِّسآءِ اِلّا ما قَدْ سَلَفَ اِنَّهُ كانَ فاحِشَةً وَ مَقْتاً وَ سآءَ سَبيلًا : و ازدواج نکنیـد با زنانـی کـه پــدران شمــا بـا آنها ازدواج کرده‌انـد ، مگر آنهـا کـه در گذشـته انجـام شـده اسـت زیرا این کـار عمـل زشت و تنفـرآوری است و روش نادرستی می‌باشد» .(۱)

در زمان جاهلیت معمول بود که هرگاه کسی از دنیا می‌رفت و همسر و

۱- ۲۲ / نساء .

(۴۸) ازدواج

فرزندان از خود به یادگار می‌گذاشت در صورتی که آن همسر ، نامادری فرزندان او بود ، فرزندانش نامادری را همانند اموال او به ارث می‌بردنـد و با او ازدواج می‌کردند ، پس از اسـلام ، حادثه‌ای برای یکی از مسـلمانان پیش آمد و آن اینکه : یکی از انصار بنام «ابوقیص» از دنیا رفت فرزنـدش به نامادری خود پیشـنهاد ازدواج نمود ، آن زن گفت: من تو را فرزند خود می‌دانم و چنین کاری را شایسته نمی‌بینم ولی با این حال از پیامبـر کسـب تکلیـف می‌کنـم ، سپـس موضـوع را خدمـت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض کـرد و کسـب تکلیـف نمـود ، آیـه فـوق نـازل شـد و از ایـن کـار بـه شدت نهی کرد .

در حقیقت این آیه خـط بطلاـن به یکی از اعمـال ناپسـند دوران جـاهلیّت می‌کشـد و می‌گویـد : «بـا زنانی که پـدران شـما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند ، ازدواج نکنید» و امّا از آنجا که هیچ قانونی معمولاً شامل گذشته نمی‌شود ، اضافه می‌فرماید : «مگر

ازدواج (۴۹)

ازدواج‌هـایی کـه پیـش از ایـن انجـــام شـــده اســت» .

سپس برای تأکید مطلب ، سه تعبیر شدید درباره این نوع ازدواج بیان می‌فرماید :
نخست اینکه می گوید : این عمل ، کار بسیار زشتی است و بعد اضافه می‌فرماید : عملی است که موجب تنفّر در افکار عموم مردم است یعنی طبع بشر آن را نمی‌پسندد و در پایان می‌فرماید : روش نادرستی است .
روشن است که این حکم به خاطر مصالح و فلسفه‌های مختلفی مقرّر شده ، زیرا ازدواج با نامادری از یک سو همانند ازدواج با مادر است چون نامادری در حکم مادر دوم محسوب می‌شود و از سوی دیگر تجاوز به حریم پدر و هتک احترام او است .
و از همه گذشته این عمل ، تخم نفاق را در میان فرزندان یک شخص
(۵۰) ازدواج
می‌باشد زیرا ممکن است بر سر تصاحب نامادری میان آن‌ها اختلاف واقع‌شود .
حکم ازدواج با دو خواهر در یک زمان و علّت تحریم آن
« ... وَ اَنْ تَجْمَعُوا بَیْنَ الاُْخْتَیْنِ اِلّا ما قَدْ سَلَفَ اِنَّ اللّهَ کانَ غَفُورا رَحیما : ... و نیز حرام است بر شما اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده است خداوند آمرزنده و مهربان است» .(۱)
در این قسمت آیه بیان شده که ازدواج با دو خواهر در یک زمان واحد مجاز نیست و جمع در میان دو خواهر ممنوع است بنابراین اگر با دو خواهر یا بیشتر در زمان‌های مختلف و بعد از جدایی از خواهر قبلی انجام گیرد مانعی ندارد ،
و از آنجا که در زمان جاهلیّت جمع میان دو خواهر رایج بود و افرادی مرتکب چنین ازدواج‌هایی شده بودند قرآن بعد از جمله فوق می گوید : «این حکم عطف به گذشته نمی‌شود و کسانی که قبل از نزول این قانون چنین ازدواجی انجام داده‌اند کیفر و مجازاتی ندارند ، اگرچه اکنون باید یکی از آن دو را انتخاب کنند و دیگری را رها کنند» .
۱- ۲۳ / نساء .
ازدواج (۵۱)
رمز اینکه اسلام از چنین ازدواجی جلوگیری کرده شاید این باشد که دو خواهر به حکم نسب و پیوند طبیعی نسبت به یکدیگر علاقه شدید دارند ولی به هنگامی که رقیب هم شوند طبعا نمی‌توانند آن علاقه سابق را حفظ کنند و به این ترتیب یک نوع تضادّ عاطفی در وجود آنها پیدا می‌شود ، که برای زندگی آنها زیان بار است ، زیرا دائما انگیزه «محبت» و انگیزه «رقابت» دروجود آنها در حال کشمکش و مبارزه‌اند.
(۵۲) ازدواج

حکم ازدواج با محارم و علّت تحریم آن

« حُرِّمَتْ عَلَیْکُم اُمَّهاتُکُم وَ بَناتُکُم وَ اَخَواتُکُم وَ عَمّاتُکُم وَ خالاتُکُم وَ بَناتُ الاَخِ وَ بَناتُ الاُْخْتِ وَ اُمَّهاتُکُمُ اللاّتیا اَرْضَعْنَکُمْ و اَخَواتُکُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ اُمَّهاتُ نِسائِکُمْ وَ رَبآئِبُکُمُ اللاّتی فی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسآئِکُمُ اللاّتی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَاِنْ لَمْ تَکُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ وَ حَلائِلُ اَبْنائِکُمُ الَّذینَ مِنْ اَصْلابِکُمْ وَ اَنْ تَجْمَعُوا بَیْنَ الاُْخْتَیْنِ اِلّا ما قَدْ سَلَفَ اِنَّ اللّهَ کانَ غَفُورا رَحیما : حرام شده است بر شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادر اینکه شما را شیر داده‌اند و خواهران رضاعی شما و مادران همسر و دختران همسرتان که در دامان شما پرورش یافته‌اند از همسر اینکه با آنها آمیزش جنسی داشته‌اید و چنانچه آمیزش جنسی با آنها نداشته‌اید (دختران آنها) برای شما مانعی ندارد و همسرهای پسرانتان که از نسل شما هستند (نه

ازدواج (۵۳)

پسرخوانده‌ها) و نیز حرام است بر شما اینکه جمع میان دو خواهر کنید مگر آنچه در گذشته واقع شده خداوند آمرزنده و مهربان است» .(۱)

در این آیه به محارم یعنی زنانی که ازدواج با آنها ممنوع است اشاره شده است و براساس آن محرمیّت از سه راه ممکن است پیدا شود :

۱ – ولادت که از آن تعبیر به «ارتباط نسبی» می‌شود .

۲ ـ از طریق ازدواج که به آن «ارتباط سببی» می گویند .

۳ ـ از طریق شیرخوارگی که به آن «ارتباط رضاعی» می گویند .

نخست اشاره به محارم نسبی که هفت دسته هستند کرده و می گوید : «مادران شما و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌ها و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهرانتان بر شما حرام شده‌اند ،

۱– ۲۳ / نساء .

(۵۴) ازدواج

باید توجه‌داشت که منظوراز مادر فقط آن زنی که انسان بلاواسطه از او تولّد شده، نیست‌بلکه جدّومادر جدّه و مادر پدر و مانندآنهارا شامل‌می‌شود، همانطور که منظور از دختر ، تنها دختر بلاواسطه نیست بلکه دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آن‌هارا نیزدربرمی گیردوهمچنین‌است درمورد پنج دسته دیگر .

ناگفته پیداست که همه افراد طبعا از این‌گونه ازدواج‌ها تنفّر دارند و به همین دلیل همه اقوام و ملل ازدواج با محارم را ممنوع می‌دانند .

از این گذشته امروز این حقیقت ثابت شده که ازدواج افراد همخون با یکدیگر خطرات فراوانی دارد یعنی بیماری نهفته و ارثی را آشکار و تشدید می کند .

به علاوه در میان محارم جاذبه و کشش جنسی معمولاً وجود ندارد زیرا محارم غالبا با هم بزرگ می‌شوند و برای یکدیگر یک موجود عادی و معمولی هستند .

ازدواج (۵۵)

پس به محارم رضاعی اشاره کرده می‌فرماید : «و مادرانی که شما را شیر می‌دهند و خواهران رضاعی شما بر شما حرامند» .

گرچه قرآن در این قسمت از آیه تنها به دو دسته یعنی خواهران و مادران رضاعی اشاره کرده ولی طبق روایات فراوانی که در دست است محارم رضاعی منحصر به این‌ها نیستند بلکه طبق حدیث معروف که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده : «تمام کسانی‌که ازنظر ارتباط‌نسبی‌حرامند از نظر شیرخوارگی نیز حرام می‌شوند» البتّه میزان شیرخوارگی که تأثیر در محرمیّت کند و همچنین شرایط و کیفیت آن در زیر بیان شده است .

اول : بچه شیر زن زنده را بخورد . دوم : شیر آن زن از حرام نباشد . سوم : بچه شیر را از پستان بمکد . چهارم : شیر ، خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد .

(۵۶) ازدواج

پنجم : شیر از یک شوهر باشد . ششم : بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند ، بنابر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیرخوردن به آن بچه محرم می‌شوند ، باید با او ازدواج نکنند . هفتم : پانزده مرتبه ، یا یک شبانه روز شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگوئید از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روئیده است . هشتم : دو سال بچه تمام نشده

باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال ، او را شیر بدهنـد به کسی محرم نمی‌شود .(۱)

فلسفه تحریم محارم رضاعی این است که با پرورش گوشت و استخوان آنها با شیر شخص معینی شباهت به فرزندان او پیدا می کند ، مثلاً زنی که کودکی را به اندازه‌ای شیر می‌دهد که بدن او با آن شیر نموّ مخصوصی می کند یک نوع شباهت در میان آن کودک و سایر فرزندان آن زن پیدا می‌شود و در حقیقت هرکدام جزئی‌از بدن آن مادر محسوب‌می گردند و همانند دو برادر نسبی هستند .

۱- توضیح المسائل ، آیت‌اللّه صانعی .

ازدواج (۵۷)

و در آخرین‌مرحله اشاره‌به دسته سوم از محارم کرده و آنهارا تحت چند عنـوان بیان می کند .

۱ ـ « وَ اُمَّهاتُ نِسائِکُمْ : و مادران همسـرانتان» یعنی به مجرّد اینکه زنی به ازدواج مردی درآمـد و صـیغه عقد جاری گشت مادر او و مادر مادر او و ... بر او حرام ابدی می‌شوند .

۲ ـ « وَ رَبآئِبُکُمُ اللاّتی فی حُجُورِکُمْ مِنْ نِسآئِکُمُ اللاّتی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ : و دختران همسرانتان که در دامان شما قرار دارند به شرط اینکه بـا آن همسر آمیزش جنسـی پیـدا کرده باشـید» یعنی تنها با عقـد شـرعـی یـک زن «دختـران او» کـه از شوهـر دیگـری بودهانـد بـر شوهر حرام نمی‌شونـد ، بلکـه مشـروط بـر ایـن است کـه عـلاوه بـر عقــد شرعــی بــا آن زن همبستر هــم شــده باشــد .

(۵۸) ازدواج

۳ ـ وَ حَـلائِلُ اَبْنائِکُمُ الَّذینَ مِنْ اَصْـلابِکُمْ : و همسـران فـرزنـدانتان که از نسـل شمـا هستند» .

در حقیقت تعبیر «حَلائِلْ» از ماده «حَلْ» به معنی زنی است که بر انسان حلال است و با مردی در یک محل زندگی و آمیزش جنسی دارد و تعبیر «مِنْ اَصْـلابِکُمْ» برای این‌است که روی یکی از رسوم غلط دوران جـاهلیّت خـط بطلان کشیـده شود ، زیرا در آن زمان معمول بود افرادی را به عنوان فرزند خود انتخاب می کردند یعنی کسـی که فرزند شخص دیگری بود به نام فرزند خود می‌خواندند و فرزنـد خوانـده مشــمول تمـام احکـام فرزنـد حقیقی بـود و بـه همیـن دلیـل بـا همســران فرزندخوانـده خـود ازدواج نمی کردنـد ، فرزنـدخواندگی و احکـام آن در اسـلام به کلّی بی‌اساس است .

ازدواج (۵۹)

۴ ـ « وَ اَنْ تَجْمَعُوا بَیْـنَ الاُْخْتَیْنِ : و بـرای شـمـا جمـع در میـان دو خـواهـر ممنــوع اســت» یعنـی ازدواج بـا دو خـواهـر در زمـان واحـد مجــاز نیســت .

حکم ازدواج با زنان بیوه

« وَ الَّذینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ اَزْواجا یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِـهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْـهُرٍ وَ عَشْرا فَاِذا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَیْکُمْ فیما فَعَلْنَ فی اَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبیرٌ : و کسانی از شـما که می‌میرند و همسرانی باقی می گذارند ، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند (و عـدّه نگه دارنـد) و هنگـامی که به‌آخر مـدّتشان رسیدند ، گناهی بر شـما نیست که هرچه می‌خواهنـد ، درباره خودشان به طور شایسته انجـام دهنـد (و با مـرد دلخواه خود ازدواج کنند) و خدا به آن‌چه عمل می کنید ، آگـاه است» . (۱)

(۶۰) ازدواج

یکی از مسائل و مشکلات اساسی زنان ، ازدواج بعد از مرگ شوهر است . از آنجا که ازدواج فوری زن با همسر دیگر بعد از مرگ شوهر بـا محبّت و دوستی و حفـظ احترام شوهر سـابق و تعیین خـالی بودن رحم از نطفه همسر پیشـین ، سازگـار نیست و به عـلاوه موجب جریحه‌دار ساختن عواطف بستگان متوفّی است آیه فوق ازدواج مجدّد زنان را مشروط به نگه داشتن عدّه به مدّت چهارماه و ده روز ذکــر کــرده اســـت .

۱- ۲۳۴ / بقره .

ازدواج (۶۱)

رعایت حریم زندگانی زناشویی حتی بعد از مرگ همسر موضوعی است فطری و لذا همیشه در قبایل مختلف آداب و رسوم گوناگونی برای این منظور بوده است به عنوان نمونه بعضی از قبایل پس از مرگ شوهر ، زن را آتش زده و یا بعضی او را با مرده دفن می‌کردند و پاره‌ای از قبایل زن‌ها موظّف بودند مدّتی کنار قبر شوهر زیر خیمه سیاه با لباس‌های مندرس و کثیف ، دور از هرگونه آرایش و زیور ، شب و روز خود را بگذرانند .(۱)

آیه فوق بر تمام این خرافات و جنایات خطّ بطلان کشیده و به زنان بیوه اجازه می‌دهد بعد از نگهداری عدّه و حفظ حریم زوجیّت گذشته ، اقدام به ازدواج کنند ولی به زنان یادآوری می‌کند که آنها از آزادی خود سوءاستفاده نکنند و به طور شایسته (بِالْمَعْرُوف) برای انتخاب شوهر جدید اقدام نمایند .

طبق روایاتی که از پیشوایان اسلام رسیده است ، زنان موظّفند در این مدت شکل سوگواری خود را حفظ کنند، یعنی مطلقا آرایش نکنند، ساده باشند و البتّه فلسفه نگهداری این چنین عدّه‌ای نیز همین را ایجاب می‌کند .

۱- اسلام و عقاید و آراء بشری ، صفحه ۶۱۷ .

(۶۲) ازدواج

همچنین آغاز عدّه ، مرگ شوهر نیست بلکه موقعی است که خبر مرگ شوهر به زن می‌رسد ، هر چند بعد از ماهها باشد و این خود می‌رساند که تشریع این حکم قبل از هرچیز به خاطر حفظ احترام و حریم زوجیّت است . اگرچه مسأله بارداری احتمالی زن در این قانون مسلما مورد توجّه بوده است .

چنانچه در آیه بعدی می‌فرماید :

« وَ لاـ جُناحَ عَلَیْکُمْ فیما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَهِٔالنِّساءِ اَوْ اَکْنَنْتُمْ فی اَنْفُسِکُمْ عَلِمَاللّهُ اَنَّکُمْ سَتَذْکُرُونَهُنَّ وَلکِنْ لاتُواعِدُوهُنَّ سِرّاً اِلاّ اَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً و لاتَعْزِمُوا عُقْدَهَٔالنِّکاحِ حَتّی یَبْلُغَالْکِتابُ اَجَلَهُ وَاعْلَمُوا اَنَاللّهَ یَعْلَمُ ما فی اَنْفُسِکُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا اَنَاللّهَ غَفُورٌ حَلیمٌ : و بر شما گناهی نیست که (در عدّه وفات،)

ازدواج (۶۳)

بطور سربسته (و محترمانه) از این زنان خواستگاری کنید، یا (این خواست قلبی را) در درونتان پوشیده دارید. خدا می‌داند که شما (به پیوند با آنان می‌اندیشید و) از آنان یاد خواهید کرد؛ (بر این تمایل و یاد کرد، گناهی نیست.) امّا (هرگز) با آنان قول و قرار نهانی نگذارید، مگر آنکه سخنی پسندیده گویید؛ و آهنگ پیوند زناشویی نکنید، تا آن مدّت مقرّر بسر آید. و بدانید که خدا آنچه را در درون شما (نهفته) است، می‌داند؛ از این رو، از (نافرمانی) او بترسید و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است» (۱).

«عَرَّضْتُمْ» : از باب «تعریض» است که به گفتار توأم با اشاره و کنایه گفته می‌شود . درست در برابر گفتار صحیح و ریشه آن «عرض» به معنای «جانب» است .

۱- ۲۳۵ / بقره .

(۶۴) ازدواج

«خِطْبَهٔ» : خواندن و دعوت کردن برای عقد .

«اَکْنَنْتُمْ» : پوشیده داشتید .

«سرّا» : به طور نهانی و محرمانه و پشت پرده .

قـرآن کریــم پس از ترسیــم عـدّه وفـات و وظـایـف زنـان در ایـن مـورد ، مقـرّرات و وظـایــف مربــوط بــه مــردان را بــرمــی‌شمـارد .

دراین آیه‌شریفه، خواستگاری‌علنی در دوران عدّه وفات به روشنی نهی شده ، امّا خواستگاری با کنایـه و اشاره و سربسته روا است .

«لا تَعْزِمُوا» از ماده «عَزْم» به معنی قصـد است و هنگامی که می‌فرماید : « وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّکاحِ » در واقع نهی از انجام عقد ازدواج به صورت مؤکّد است ، یعنــی حتّــی نیّت چنیـن کـاری را در زمان عدّه نکنید .

ازدواج (۶۵)

این دسـتور در واقع برای آن است که هم حریم ازدواج سـابق حفـظ شـده باشـد و هم زنـان بیوه از حقّ تعیین سـرنوشت آینـده خود محروم نگردند ، دستوری که هم عادلانه است و هم توأم با حفظ احترام طرفین .

درحقیقت این یک امرطبیعی‌است‌که بافوت شوهر، زن به‌سرنوشت آینده خود فکرمی‌کند و مردانی نیز ممکن است ـ به‌خاطر شرایط سهـل‌ترکه زنــان‌بیوه دارنــد ـ درفکر ازدواج باآنــان باشــند، ازطرفی بایــدحریم‌زوجیّت سـابق نیزحفـظ شـود ، آنچـه دربالاآمـد، دستورحساب‌شده‌ای است که همه این مسائل در آن رعایت شده‌است.

جمله « وَ لکِنْ لا ـ تُواعِـدُوهُنَّ سِـرّا » می‌فهمانـد که علاوه بر لزوم خودداری از خواسـتگاری آشـکار ، نبایـد در خفا و پنهانی با چنین زنـانی در مـدّت عـدّه ملاقـات کرد و بـا صـراحت خواستگاری نمود ، مگر اینکه صـحبت به گونه‌ای باشـد که با آداب اجتماعی و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد ، یعنی در پرده و با کنایه صورت گیرد .

(۶۶) ازدواج

در روایات اسـلامی در تفسیر این آیه برای خواستگاری کردن به طور سربسته و به اصطلاح قرآن «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» مثال‌هایی ذکر شده ، به عنوان نمونه در حـدیثی از امام صادق می‌خوانیم که فرمود : «قول معروف این است که مثلاً مرد به زن موردنظرش بگویـد : اِنّی فیکَ لَراغِبٌ وَ اِنّی لِلنِّساءِ لَمُکْرِمٌ فَلا تَسْبِقینی بِنَفْسِکَ : من به تو علاقه دارم ، زنـان را گرامـی مـی‌دارم ، در مـورد کـار خود از من پیشی مگیر» .(۱)

نکته قابل توجه اینکه گرچه آیه فوق بعـد از آیه وفات قرار گرفته ، ولی فقهاء تصــریـح کـرده‌انـد که حکـم بـالا ، مخصــوص عدّه وفات نیست ، بلکه شــامل غیــر آن نیز می‌شود .

۱- نورالثقلین ، جلد ۱ ، صفحه ۲۳۲ ، حدیث ۹۰۵ .

ازدواج (۶۷)

مرحوم صاحب «حدائق» فقیه معروف می گوید : اصحاب ما تصریح کرده‌اند که تعریض و کنایه نسبت به خواستگاری در مورد زنی که در عـدّه رجعی است ، حرام می‌باشد . اما نسبت به زن مطلقه غیر رجعیه هم از سوی شوهرش و هم از سوی دیگران جایز است ، ولی تصریح بـه آن ، بـرای هیـچ‌کـدام جایـز نیســت .

امّا در عـدّه بائـن ، تعریـض از ناحیه شوهر و دیگران جایز است ولی تصریح تنهـا از سـوی شوهـر جایـز اسـت نــه دیگـری ، شـرح بیشتـر ایـن موضوع در کتب فقهی مخصوصا در ادامه کلام صاحب «حدائق» آمده اســت .(۱)

سپس در ادامه آیه می‌فرماید : «ولی در هر حال عقد نکاح را نبندید تا عدّه آنها به سـر آید» .

۱- «حدائق» ، جلد ۲۴ ، صفحه ۹۰ .

(۶۸) ازدواج

و به طور مسلّم اگر کسـی در عدّه ، عقد ازدواج را ببندد ، باطل است ، بلکه اگر آگاهانه این کار را انجام دهد ، سـبب می‌شود آن زن برای همیشه نسبت به او حـرام گـردد .

و به دنبال آن می‌فرماید : «بدانید که خداوند آنچه در دل دارید ، را می‌داند ، از مخالفت او بپرهیزید و بدانید که خداوند آمرزنده دارای حِلم است» .

سپس درادامه آیه‌می‌فرماید: «این دستوری‌است که تنهاافرادی‌از شماکه ایمان به‌خدا و روز قیامت دارند و می‌توانندتمایلات خودراکنترل‌کننداز آن‌پند می‌گیرند.

و باز برای تأکیدبیشتر می‌گوید: که این برای‌پاکی و نموّ خانواده‌های شما مؤثرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتر است و این را خدا می‌داند و شما نمی‌دانید و قابل توجه اینکه عمل به این دستورها موجب تزکیه و هم موجب طهارت معرفی شده است .

ازدواج (۶۹)

دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان کافر

« یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اذا جاءَکُمُ الْمُؤْمِناتُ مُهاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ / اَللّهُ اَعْلَمُ بِایمانِهِنَّ / فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِناتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ اِلَی الْکُفّارِ / لا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لا هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ / وَ اتُوهُمْ ما اَنْفَقُوا / وَ لا جُناحَ عَلَیْکُمْ اَنْ تَنْکِحُوهُنَّ اِذا اتَیْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ / وَ لا تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوافِرِ / وَ اسْئَلُوا ما اَنْفَقْتُمْ وَلْیَسْئَلُوا ما اَنْفَقُوا / ذلِکُمْ حُکْمُ اللّهِ / یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ / وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ : ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! هنگامی که زنان باایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند ، آن‌ها را آزمایش کنید ـ خداوند از ایمان آن‌ها آگاه‌تر است ـ هرگاه آنان را مؤمن یافتید ، آن‌ها را به‌سوی کفار بازنگردانید، نه آن‌ها برای کفار حلالند و نه کفار برای آن‌ها حلال و آن‌چه را همسران آن‌ها (برای ازدواج با این زنان)

(۷۰) ازدواج

پرداخته‌اند ، به آن‌ها بپردازید و گناهی بر شما نیست که با آن‌ها ازدواج کنید ، هرگاه مهرشان رابه آن‌ها بدهید و هرگز همسران کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید ، مطالبه کنید ، همان‌گونه که آن‌ها حق دارند مهر زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند ، از شما مطالبه کنند ، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است» .(۱)

۱ ـ اولین دستور درباره آزمایش «زنان مهاجرات» است ، دستور به امتحان ، با اینکه آنها را مؤمنان نامیده به خاطر آن است که آنها ظاهرا شهادتین را بر زبان جاری می‌کردند و در سلک اهل ایمان بودند اما امتحان برای این بود که اطمینان حاصل شود که این ظاهر با باطن هماهنگ است اما نحوه این امتحان به این ترتیب بوده که آنها را سوگند به خدا می‌دادند که مهاجرتشان جز برای قبول اسلام نبوده و آنها باید سوگند یاد کنند که به خاطر دشمنی با همسر و یا علاقه به مرد دیگری یا علاقه به سرزمین مدینه و مانند آن ، هجرت ننموده‌اند .

۱ـ ۱۰ / ممتحنه .

ازدواج (۷۱)

۲ ـ در دستور بعد می‌فرماید : « فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ ...

با وجود اینکه یکی از مواد تحمیلی پیمان حدیبیه این بود که افرادی را که به عنوان مسلمان از مکه به مدینه هجرت می‌کردند ، به مکّه بازگردانند ، اما این ماده شامل‌زنان‌نمی‌شد، لذا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز آنهارا به‌کفار بازنگرداند. کاری که اگر انجام می‌شد باتوجه به ضعف فوق‌العاده‌زنان در آن جامعه سخت خطرناک بود .

۳ ـ درسومین‌مرحله‌که درحقیقت دلیلی‌است برای حکم قبل، می‌گوید: «لا هُنَّ ... لَهُنَّ» باید همچنین باشد چراکه ایمان و کفر در یک جا جمع نمی‌شود و پیمان

(۷۲) ازدواج

مقدس ازدواج نمی‌تواند میان مؤمن و کافر رابطه‌ای برقرار سازد چراکه این‌ها در دو خط مستقیم قرار دارند در حالی که پیمان ازدواج باید نوعی وحدت در میان دو زوج برقرار سازد و این دو با هم سازگار نیست .

۴ ـ از آنجا که معمول عرب بود که مهریه زنان خود را قبلاً می‌پرداختند : در چهارمین دستور می‌افزاید : « وَ اتُوهُمْ ... اَنْفِقُوا »

.

درست است که شوهرشان کافر است اما چون اقدام بر جدایی به وسیله ایمان از طرف زن شروع شده ، عدالت اسلامی ایجاب می‌کند که خسارات همسرش خصوصا مهریه وی پرداخته شود .

اما چه کسی باید این مهر را بپردازد ؟

ظاهر این است که این کار برعهده حکومت اسلامی و بیت‌المال است ؟ چراکه تمام اموری که مسئول خاصی در جامعه اسلامی ندارد ، برعهده حکومت

ازدواج (۷۳)

است و «خصاب» جمع در آیه فوق گواه این است .

۵ ـ در حکم دیگری می‌فرماید : «وَ لاجُناح...» .

مبادا تصور کنید که چون قبلاً مهری از شوهر سابق گرفته‌اند و معادل آن از بیت‌المال به شوهرشان پرداخته شده ، اکنون که با آنها ازدواج می‌کنید دیگر مهری در کار نیست و برای شما مجّانی تمام می‌شود ، نه ، حرمت زن ایجاب می‌کند که در ازدواج جدید نیز مهر مناسبی برای او در نظر گرفته شود .

همچنین باید توجه داشت که در اینجا زن بدون طلاق از شوهر کافر جدا می‌شود ، ولی باید عدّه نگه دارد .

۶ ـ اما قضیه هرگاه برعکس باشد ، یعنی شوهر اسلام را بپذیرد و زن بر کفر باقی بماند ، در اینجا نیز رابطه زوجیت به هم می‌خورد و نکاح فسخ می‌شود چنانچه در ادامه همین آیه می‌فرماید : « وَ لا .... الکَوافِرِ » .

(۷۴) ازدواج

«عِصَم» جمع «عصمت» در اصل به معنی «منع» و در اینجا به معنی «نکاح زوجیت» است و البته بعضی تصریح کرده‌اند که منظور نکاح دائم است .

«کَوافِرْ» جمع «کافِرة» به معنی «زنان کافر» است .

در اینکه آیا این حکم مخصوص زنان مشرک است و یا اهل کتاب مانند زنان مسیحی «یهودی» ، ... را شامل می‌شود در میان فقها محل بحث است ولی ظاهر آیه مطلق است و همه زنان کافر را شامل می‌شود .

۷ ـ در آخرین حکم که در آیه ذکر شده ، سخن از مهر زنانی است که از اسلام جدا می‌شوند و به اهل کفر می‌پیوندند ، می‌فرماید : « وَاسْئَلُوا ..... ما اَنْفَقُوا » و این مقتضای عدالت و احترام به حقوق متقابل است .

و در پایان آیه به عنوان تأکید می‌فرماید : « ذلِکُمْ ...

این‌ها همه احکامی است که همه از علم الهی سرچشمه گرفته و آمیخته با

ازدواج (۷۵)

حکمت است و حقوق همه افراد در آن منظور شده است و توجه به این حقیقت که همه از سوی خدا است بزرگ‌ترین ضمانت اجرایی برای این احکام محسوب می‌شود .

ازدواج با زنان مطلقه

« وَ اذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ اَنْ یَنْکِحْنَ اَزْواجَهُنَّ اذا تَراضَوْا بَیْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِکَ یُوعَظُ بِهِ مَنْ کانَ مِنْکُمْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِذلِکُمْ اَزْکی لَکُمْ وَ اَطْهَرُ وَ اللّهُ یَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ : و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عدّه خود را به پایان رسانیدند ، مانع آن‌ها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند ، اگر در میان آنان به طرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد، این دستوری است که تنها افرادی از شما که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می گیرند (و به آن عمل می کنند)، این (دستور) برای رشد

(۷۶) ازدواج

(خانواده‌های) شما مؤثّرتر و برای شستن آلودگی‌ها مفیدتراست و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» . (۱)

در زمان جاهلیت زنان در زنجیر اسارت مردان بودند و بی‌آنکه به اراده و تمایل آنان توجه شود مجبور بودند زندگی خود را طبق تمایلات مردان خودکامه‌تنظیم کنند.

از جمله در مورد انتخاب همسر ، به خواسته و میل زن هیچ‌گونه اهمیتی داده نمی‌شد ، حتی اگر زن با اجازه ولی ازدواج می کرد ، پس از همسرش جدا می‌شد ، باز پیوستن ثانوی او به همسر اول بستگی به اراده مردان فامیل داشت و بسیار می‌شد با اینکه زن و شوهر بعد از جدایی علاقه به بازگشت داشتند مردان خویشاوند روی پندارها و موهوماتی مانع می‌شدند ، قرآن صریحا این روش را محکوم کرده می گوید : «هنگامی که زنان را طلاق دادید ، عدّه خود را به پایان رسانیدند ، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش ازدواج کنند اگر در میان آنها رضایت به طرز پسندیده‌ای حاصل شود» .

۱- ۲۳۲ / بقره .

ازدواج (۷۷)

این در صورتی است که مخاطب در این آیه اولیاء و مردان خویشاوند باشد ولی این احتمال نیز داده شده است که مخاطب در آن ، همسر اوّل باشد ، یعنی هنگامی که زنی را طلاق دادید ، مزاحم ازدواج مجدّد او با شوهران دیگر نشوید ، زیرا بعضی از افراد لجوج هم در گذشته و هم در امروز بعد از طلاق دادن زن ، نسبت به ازدواج با همسر دیگری حساسیت به خرج می‌دهند که چیزی جز یک اندیشه جاهلی نیست .

ضمنا بلوغ اجل در آیه مورد بحث به قرینه ازدواج مجدد منظور پایان کامل عدّه است .

(۷۸) ازدواج

بنابراین از آیه استفاده می‌شود که زنان «ثَیِّبَة» (آنان که حداقل یک بار ازدواج کرده‌اند) ، در ازدواج مجدّد خود هیچ‌گونه نیازی به جلب موافقت اولیاء ندارند ، حتّی مخالفت آنها نیز بی‌اثر است .

علّت‌های محدودیت در ازدواج در قرآن

« یُریدُ اللّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَ یَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ : خداوند می‌خواهد (با این دستورها راه‌های خوشبختی و سعادت) برای شما آشکار سازد و به سنت‌های صحیح پیشینیان رهبری کند و شما را از گناه پاک سازد و خداوند دانا و حکیم است» .(۱)

۱- ۲۶ / نساء .

ازدواج (۷۹)

« وَ اللّهُ یُریدُ اَنْ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ وَ یُریدُ الَّذینَ یَتَّبِعُونَ الشَّهَواتِ اَنْ تَمیلُوا مَیْلاً عَظیما : و خدا می‌خواهد شما را ببخشد و از آلودگی پاک نماید ، امّا آنها که پیرو شهواتند می‌خواهند شما به کلّی منحرف شوید» .(۱)

« یُریدُ اللّهُ اَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ وَ خُلِقَ الاِْنْسانُ ضَعیفا : خدا می‌خواهد کار را بر شما سبک کند و انسان ، ضعیف آفریده شده» .(۲)

به دنبال احکام مختلف گذشته در زمینه ازدواج و قیود و شروط که در آیات بیان شده این سؤال در ذهن منعکس می‌شود ، که منظور از این همه محدودیت‌ها و قید و بندهای قانونی چیست ؟

۱- ۲۷ / نساء .

۲- ۲۸ / نساء .

(۸۰) ازدواج

آیات فوق در حقیقت پاسخ به این سؤالات می‌دهد و می‌گوید : «خداوند می‌خواهد به وسیله این مقرّرات حقایق را برای شما آشکار سازد و به راه‌هایی که مصالح و منافع شما در آن است ، شما را رهبری کند وانگهی شما در این برنامه تنها نیستید ، اقوام پاک گذشته نیز این‌گونه سنّت‌ها داشته‌اند ، به علاوه خدا می‌خواهد شما را ببخشد و نعمت‌های خود را که بر اثر انحرافات شما قطع شده باردیگر به شما بازگرداند» . و مجددا تأکید می‌کند که «خدا به وسیله این احکام می‌خواهد نعمت‌ها و برکاتی که بر اثر آلودگی به شهوات از شما قطع شده ، به شما بازگردد ، ولی شهوت‌پرستانی که در امواج گناهان غرق هستند ، می‌خواهند شما از طریق سعادت به کلی منحرف شوید» و همانند آنها از فرق تا قدم آلوده گناهان گردید .

اکنون شما فکر کنید ، آیا آن محدودیّت آمیخته با سعادت و افتخار برای شما بهتر است یا این آزادی و بی‌بند و باری توأم با آلودگی و نکبت ؟!

ازدواج (۸۱)

این آیات در حقیقت به افرادی که در عصر و زمان ما نیز به قوانین مذهبی مخصوصا در زمینه مسائل جنسی ایراد می‌کنند ، پاسخ می‌گوید ، که این آزادی‌های بی قید و شرط سرابی بیش نیست و نتیجه آن انحراف عظیم از مسیر خوشبختی و تکامل انسانی و گرفتار شدن در بیراهه‌ها و پرتگاه‌ها است که نمونه‌های زیادی از آن را با چشم خودمان به شکل متلاشی شدن خانواده‌ها ، انواع جنایات جنسی ، فرزندان نامشروع ، انواع بیماری‌های آمیزشی ، ناراحتی‌های روانی ، مشاهده می‌کنیم .

همچنین در آیه بعدی اشاره به این نکته می‌کند که «حکم سابق درباره آزادی ازدواج با کنیزان تحت شرایطی معین در حقیقت یک نوع تخفیف و توسعه محسوب می‌شود زیرا انسان اصولاً ـ موجود ضعیفی است و در برابر طوفان غرایز گوناگون که از هر سو به او حمله‌ور می‌شود باید طرق مشروعی برای ارضای‌غرایز به‌او ارائه‌شود تابتواند خود را از انحراف حفظ کند .

(۸۲) ازدواج

ازدواج موقّت

یکی از قوانین درخشان اسلام از دیدگاه مذهب جعفری این است که ازدواج به دو نحومی‌تواند صورت‌بگیرد: دائم، موقت، که درپاره‌ای‌ازآثارمشابهند و در قسمتی اختلاف دارند که برای فهم علت وضع این قانون در اسلام ، اشاره به این شباهت‌ها و اختلاف‌ها در قسمت ذیل شده است :

اختلاف‌ها : در ازدواج موقت زن و مرد تصمیم می‌گیرند ازدواج آنها تا مدت معینی ادامه داشته باشد و پس از آن اگر مایل بودند ، تمدید کنند وگرنه از هم جدا می‌شوند . تفاوت اصلی دو نوع ازدواج در آزادی بیشتر ازدواج موقت است : مثلاً در ازدواج دائم مرد باید متحمّل خرج زن شود ؛ زن خواه ناخواه باید مرد را بعنوان رئیس خانواده بپذیرد و دستوراتش را در حدود مصالح خانواده

اطاعت کند اما در ازدواج موقت این موارد بستگی به پیمانی دارد که مرد و زن با هم می‌بندند . در ازدواج دائم ، زن و شوهر از هم ارث می‌برند ، امّا در موقّت چنین نیست . در دائم هیچ‌یک بدون جلب رضایت دیگری حق جلوگیری از بچه‌دار شدن را ندارد ، اما در موقّت جلب رضایت طرف دیگر برای این کار ضروری نیست .

ازدواج (۸۳)

شباهت‌ها : فرزند ناشی از ازدواج موقت فرقی با فرزند ناشی از ازدواج دائم ندارد . مَهر در هر دو لازم است با این تفاوت که عدم آن در موقت موجب بطلان عقد می‌شود ، اما در دائم بدون باطل کردن عقد مَهرالمثل تعیین می‌شود ، در هر دو ، مادر و دختر زوجه بر زوج و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام و محرم می‌گردند و نیز جمع بین دو خواهر در هر دو مورد جایز نیست ، خواستگاری هم از زوجه دائم و هم از زوجه غیردائم بر دیگران حرام است و زنای با هریک موجب حرمت ابدی می‌شود . در هر دو مورد ، زن باید عِدّه نگه دارد با این تفاوت که عدّه زن دائم سه‌نوبت عادت ماهانه‌است و عدّه زن موقت دونوبت یا چهل‌وپنج‌روز .(۱)

(۸۴) ازدواج

« ... فَمَااسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ اِنَّ اللّه كانَ عَليما حَكيما : ... و زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را ، واجب است بپردازید و گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه با یکدیگر توافق کرده‌اید بعد از تعیین مهر ، خداوند دانا و حکیم است» .(۲)

این قسمت از آیه فوق ، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متعه» است و می‌گوید : «زنانی را که متعه می‌کنید مهر آنها را به عنوان یک واجب باید بپردازید» و از آن استفاده می‌شود که اصل تشریع ازدواج موقت ، قبل از نزول این آیه برای مسلمانان مسلم بوده که در این آیه نسبت به پرداخت مهر آن‌ها توصیه می‌کند .

۱- استاد شهید مطهری .

۲- ۲۳ / نساء .

ازدواج (۸۵)

و از آنجا که این بحث یکی از مباحث مهم تفسیری و فقهی و اجتماعی است لازم است از چند جهت مورد بررسی قرار گیرد .

۱ـ قرائنی که در آیه فوق وجود دارد دلالت آن را بر ازدواج موقت تأکید می‌کند .

۲ـ ازدواج موقت در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده و بعدا نسخ شده است .

۳ـ ضرورت اجتماعی این نوع ازدواج .

۴ـ پاسخ به پاره‌ای از اشکالات .

درباره قسمت اول باید توجه داشت که : اولاً کلمه «مُتْعَه» که «اِسْتَمْتَعْتُمْ» از آن گرفته شده است در اسلام به معنی ازدواج موقت است و به اصطلاح در این باره حقیقت شرعیه می‌باشد ، گواه آن این است که این کلمه (متعه) با همین معنی در روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و کلمات صحابه مکرّر به کار برده شده است .

(۸۶) ازدواج

ثانیا: اگر این کلمه به‌معنی مزبور نباشد باید به معنی لغوی آن یعنی «بهره‌گیری» تفسیر شود در نتیجه معنی آیه چنین خواهد شد: «اگر از زنان دائم بهره گرفتید مهر آن‌هارابپردازید» در حالی که می‌دانیم پرداختن مهر مشروط به بهره‌گیری از زنان نیست بلکه تمام مهر بنا به مشهور یا حداقل نیمی از مهر به مجرد عقد ازدواج دائم ، واجب می‌شود .

ثالثا : بزرگان «اصحاب» و «تابعین» (۱) مانند ابن‌عباس دانشمند و مفسر معروف اسلام و گروه زیادی از مفسران اهل

تسنن و تمام مفسران اهل بیت علیهم‌السلام همگی از آیه فوق ، حکم ازدواج موقت را فهمیده‌اند .

۱- کسانی که بعد از «صحابه» روی کار آمدند و زمان پیامبر را درک نکردند .

ازدواج (۸۷)

رابعا : ائمه اهل بیت که به اسرار وحی از همه آگاه‌تر بودند ، متفقا آیه را به همین معنی تفسیر نموده‌اند و روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است از جمله :

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود : «حکم متعه در قرآن نازل شده و سنّت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر طبق آن جاری گردیده است» .(۱)

و از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «قرآن مجید در این باره (متعه) سخن گفته آنجاکه می‌فرماید: فَمَااسْتَمْتَعْتُمْ بِهِمِنْهُنَّ فَاتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ فَریضَةً» .(۲)

و از امام باقر علیه‌السلام نیز نقل شده است که در پاسخ شخصی بنام عبداللّه بن

۱- نورالثقلین ، جلد ۱ ، صفحه ۴۶۷ .

۲- نورالثقلین ، جلد ۱ ، صفحه ۴۶۷ .

(۸۸) ازدواج

عمیر لیثی در مورد متعه فرمود : «خداوند آن را در قرآن و بر زبان پیامبرش حلال کرده است و آن تا روز قیامت حلال می‌باشد» (۱).

آیا حکم ازدواج موقت نسخ شده است ؟

اتفاق عموم علمای اسلام بلکه ضرورت دین بر این است که ازدواج موقت در آغاز اسلام مشروع بوده و حتی مسلمانان در آغاز اسلام به آن عمل کرده‌اند و جمله معروفی که از عمر نقل شده «دو متعه در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که من آنها را حرام کردم و بر آنها مجازات می‌کنم ، متعه زنان و حج تمتع» (۲) دلیل روشنی بر وجود این حکم در عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است منتها مخالفان این حکم ، مدّعی هستند که بعدا نسخ و تحریم شده است .

۱- تفسیر برهان ، صفحه ۳۶۰، جلد ۱ .

۲- کنزالعرفان ، جلد ۲ ، صفحه ۱۵۸ .

ازدواج (۸۹)

اما جالب توجه اینکه روایاتی که درباره نسخ حکم مزبور ادّعا می‌کنند کاملاً مختلف و پریشان است .

قدر مسلّم این است که اصل مشروع بودن این حکم و این نوع ازدواج در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قطعی است و هیچ‌گونه دلیل قابل اعتمادی درباره نسخ شدن آن دردست نیست بنابراین طبق قانون مسلمی که در علم اصول به ثبوت رسیده باید حکم به بقاء این قانون کرد .

جمله مشهوری که از عمر نقل شده نیز گواه روشنی است در این حقیقت که این حکم در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز نسخ شده است .

بدیهی است هیچ‌کس جز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حق نسخ احکام را ندارد و تنها او است که می‌تواند به فرمان خدا پاره‌ای از احکام را نسخ کند و بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باب نسخ به کلی مسدود می‌شود وگرنه هرکسی می‌تواند به اجتهاد خود قسمتی

(۹۰) ازدواج

از احکام الهی را نسخ کند و دیگر چیزی بنام شریعت ابدی باقی نخواهد ماند و اصولاً اجتهاد در برابر سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اجتهاد در مقابل نص است که فاقد هرگونه اعتبار می‌باشد .

جالب اینکه در صحیح ترمذی که از کتب صحاح معروف اهل تسنن است می‌خوانیم : کسی از اهل شام از عبداللّه بن عمر درباره متعه سؤال کرد او در جواب صریحا گفت : این کار حلال و خوب است . مرد شامی گفت : پدر تو از این عمل نهی کرده است، عبداللّه بن عمر برآشفت و گفت: اگر پدرم از چنین کاری نهی کرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را اجازه دهد آیا سنت مقدس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را رها کنم و از گفته پدرم پیروی کنم ؟ برخیز و از نزد من دور شو !» .(۱)

۱- شرح لعمه ، جلد ۲ ، کتاب النکاح .

ازدواج (۹۱)

ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی

این یک قانون کلّی و عمومی است که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیحی پاسخ گفته نشود برای اشباع آنها متوجه طرق انحرافی خواهد شد زیرا این حقیقت قابل انکار نیست که غرایز طبیعی را نمی‌توان از بین برد و فرضا هم بتوانیم از بین ببریم ، چنین اقدامی عاقلانه نیست زیرا این کار یک نوع مبارزه با قانون آفرینش است .

بنابراین راه صحیح آن است که آنها را از طریق معمولی اشباع و از آنها در مسیر سازندگی بهره‌برداری کنیم و این موضوع را نیز نمی‌توان انکار کرد که غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسانی است .

اکنون این سؤال پیش می‌آید که در بسیاری از شرایط و محیطها ، افراد فراوانی در سنین خاصّی قادر به ازدواج دائم نیستند ، یا افراد متأهل در مسافرتهای طولانی و یا مأموریتها با مشکل عدم ارضای غریزه جنسی رو به رو می‌شوند .

(۹۲) ازدواج

این موضوع مخصوصا در عصر ما که سن ازدواج بر اثر طولانی شدن دوره تحصیل و مسائل پیچیده اجتماعی بالا رفته و کمتر جوانی می‌تواند در سنین پایین یعنی در داغ‌ترین دوران غریزه جنسی اقدام به ازدواج کند ، شکل حادتری به خود گرفته است .

با این وضع چه باید کرد ؟ آیا باید مردم را به سرکوب کردن این غریزه تشویق نمود همانند رهبانها ؟ و یا اینکه آنها را در برابر بی‌بند و باری جنسی آزاد گذاشت و همان صحنه‌های زننده و ننگین را مجاز دانست که همان پذیرفتن کمونیسم جنسی است که به یک پسر اجازه داده شود از صدها دختر کام برگیرد و به یک دختر اجازه داده شود با دهها پسر ارتباط نامشروع داشته باشد و چندین بار سقط جنین کند ، در آن صورت آیا چنین پسران و دخترانی با چنین روابطی پس از ازدواج دائم ، مرد زندگی و زن خانواده خواهند بود ؟ البته که جواب منفی است .

ازدواج (۹۳)

و یا اینکه راه سومی را در پیش گیریم که نه مشکلات ازدواج دائم را به بار آورد و نه آن بی‌بند و باری جنسی را ؟

خلاصه اینکه : «ازدواج دائم» نه در گذشته و نه در امروز به تنهایی جوابگوی نیازمندیهای جنسی همه طبقات مردم نبوده و نیست و ما بر سر دو راهی قرار داریم یا باید «فحشاء» را مجاز بدانیم و یا حکم ازدواج موقت را بپذیریم .

طرح ازدواج موقت نه شرایط سنگین ازدواج دائم را دارد که با عدم تمکن مالی یا اشتغالات تحصیلی و مانند آن نسازد و نه زیانهای فجایع جنسی و فحشاء را دربردارد .

(۹۴) ازدواج

ایرادهایی که بر ازدواج موقت وارد می‌شود

۱ ـ گاهی گفته می‌شود چه تفاوتی میان «ازدواج موقت» و «فحشاء» وجود دارد؟ هر دو «خودفروشی» در برابر پرداختن مبلغی محسوب می‌شود و در حقیقت این نوع ازدواج نقابی است بر چهره فحشاء و آلودگی‌های جنسی ! تنها تفاوت آن دو در ذکر دو جمله ساده یعنی‌اجرای صیغه‌است .

ـ آنچه از مفهوم ازدواج موقت به دست می‌آید این است که ازدواج موقت تنها با گفتن دو جمله تمام نمی‌شود بلکه مقرراتی همانند ازدواج دائم دارد ، یعنی چنان زنی در تمام مدت ازدواج موقت ، منحصرا در اختیار این مرد باید باشد و به هنگامی که مدت پایان یافت باید عدّه نگاه دارد ، یعنی حداقل چهل و پنج روز باید از اقدام به هرگونه ازدواج با شخص دیگری خودداری کند . تا اگر از مرد اول باردار شده وضع او روشن گردد ، حتی اگر با وسایل جلوگیری اقدام به جلوگیری از انعقاد نطفه کرده بازهم رعایت این مدت واجب است و اگر از او صاحب فرزندی شد باید همانند فرزند ازدواج دائم مورد حمایت او قرار گیرد و تمام احکام فرزند بر او جاری خواهد شد ، در حالی که در فحشاء هیچ‌یک از این شرایط و قیود وجود ندارد .

ازدواج (۹۵)

۲ ـ ازدواج موقت سبب می‌شود که افراد بی‌سرپرست همچون فرزندان نامشروع تحویل جامعه داده شود و باعث شود فرزندان از حمایت پدری و مادری محروم بمانند ؟

– ازدواج موقت این تفاوت را با ازدواج دائم دارد که در دائم هیچ‌یک بی‌رضایت دیگری نمی‌تواند از زیر بار تناسل شانه خالی کند ، اما در موقت هر دو طرف آزادانه می‌توانند از بچه‌دار شدن جلوگیری کنند و همچنین تفاوتی بین فرزند در این دو ازدواج نیست و فرزندان ازدواج موقت کمترین و کوچک‌ترین تفاوتی با فرزندان ازدواج دائم حتّی در میراث و سایر حقوق اجتماعی ندارند و اگر فرضا پدر یا مادر از وظیفه خود امتناع کنند قانون آنها را مکلّف و مجبور می‌کند .

(۹۶) ازدواج

۳ ـ «ازدواج موقت» سبب می‌شود که بعضی از افراد هوسباز از این قانون سوء استفاده کرده و هرگونه فحشاء را در پشت پرده انجام دهند تا آنجا که افراد محترم هرگز تن به ازدواج موقت نمی‌دهند و زنان با شخصیت از آن ابا دارند ؟

ـ اگر فرضا عده‌ای از زیارت خانه خدا سوء استفاده کردند و در این سفر اقدام به فروش موادّ مخدر کردند آیا باید جلو مردم را از شرکت در این کنگره عظیم اسلامی بگیریم یا جلو سوء استفاده‌کنندگان را !

و اگر ملاحظه می‌کنیم که امروز افراد محترم از این قانون اسلامی کراهت دارند ، عیب قانون نیست ، بلکه عیب عمل‌کنندگان به قانون و یا صحیح‌تر ، سوءاستفاده‌کنندگان از آن است ، اگر در جامعه امروز هم ازدواج موقت به صورت سالم درآید و حکومت اسلامی تحت ضوابط و مقررات خاص ، این موضوع را به طور صحیح پیاده کند هم جلو سوءاستفاده‌ها گرفته خواهد شد و هم افراد محترم به هنگام ضرورت‌های اجتماعی از آن کراهت نخواهند داشت .

ازدواج (۹۷)

۴ ـ مجاز شمردن ازدواج موقت مساوی با تجویز تشکیل حرمسرا ، بلکه تجویز هوسرانی است که به هر شکل و صورتی منافی اخلاق و عامل سقوط و تباهی می‌باشد .

ـ این مسأله را باید از دو جنبه بررسی کرد یکی اینکه عامل تشکیل حرمسرا از جنبه اجتماعی چه بوده و دیگر اینکه آیا منظور از تشریع قانون ازدواج موقت ، فراهم کردن وسیله هوسرانی و حرمسرا سازی برای عده‌ای از مردان است .

الف : علل اجتماعی حرمسراسازی : دو عامل در اینجا دخالت دارد ، یکی تقوا و عفاف زن است ؛ یعنی شرایط اخلاقی و اجتماعی محیط باید طوری باشد که به زنان اجازه ارتباط جنسی با چند مرد ندهد . در این شرایط مرد هوسرانی متمکن چاره خود را

منحصـر در گـردآوری گـروهـی از زنـان نـزد خـود و تشکیـل حـرمسـرا می‌دانـد .

(۹۸) ازدواج

عامل دیگر نبودن عدالت اجتماعی است که عده‌ای از مردان قادر به تشکیل عائله و داشتن همسر نیستند لذا عدد زنان مجرّد افزایش یافته ، زمینه حرمسراسازی فراهم می گردد. لذا اگر عدالت اجتماعی و وسیله تشکیل عائله برای همه فراهم شود، قهرا هر زنی به یک مرد تعلّق می گیرد و زمینه عیاشی و حرمسراسازی منتفی می‌شود .

ب : آیاتشـریع ازدواج‌موقت، برای تأمین هوسرانی است ؟ بلاشک ادیان آسمانی عموما برضد هوسرانی و هواپرستی قیام کرده‌اند تا آنجاکه این‌امر در غالب ادیان به صورت تحمل ریاضت‌های شاق درآمده است اسلام نیز هواپرستی را در ردیف بت‌پرستی قرارداده و آدم ذوّاق‌را یعنی کسـی که هـدفش کامجویی از زنان گوناگون باشـد ، ملعون معرفی کرده است . از نظر اسـلام تمام غرایز انسان باید در حدوداقتضای طبیعت اشـباع گردد. دنیای‌امروز ظاهرا رسم حرمسـراسازی رانسخ کرده، اما برای این کار عامل عفاف و تقوای زن را از بین برده ، نه عامـل ناهمواری‌هـای اجتمـاعی را ، یعنی زنـان را هرجایی نموده و بـزرگ‌تـریـن خـدمـت را از ایـن راه بـه مـردان هـوسـران انجـام داده است .

ازدواج (۹۹)

«راسل» و ازدواج موقت

برتراند راسل دانشمند معروف انگلیسی در کتاب زناشویی و اخلاق پس از طرح یکی از قضات محاکم جوانان بنام «بن بی لیندسی» در مورد «زناشویی دوسـتانه» چنین می‌نویسـد : «که طبق طرح" لیندسـی "جوانان بایـد قادر باشـند در یک نوع زناشویی جدید وارد شوند که با زناشویی‌های معمولی (دائم) از سه جهت تفاوت دارد : نخست اینکه طرفین قصد بچه‌دار شدن نداشـته باشند : از این رو بایـد بهترین طـرق پیشـگیـری از بـارداری را بــه آنهـا بیاموزنـد . دیگـر اینکـه جـدائـی آنهـا بـه آسانی صورت پذیرد، سوّم اینکه پس‌از طلاق، زن هیچگونه حق نفقه نداشته باشد» .

(۱۰۰) ازدواج

«راسـل» بعـد از ذکر پیشـنهاد «لیندسـی» که خلاـصه آن در بالا بیان شـده چنین می گویـد : «من تصوّر می کنم که اگر چنین امری به تصویب قانونی برسـد گروه کثیری از جوانان از جمله دانشـجویان دانشـگاه‌ها تن به ازدواج موقت بدهند و در یک زندگی مشترک موقتی پـای بگذارنـد ، زنـدگی که متضـمن آزادی است و رهـا از بسیـاری از نـابسامانی‌ها و روابط جنسـی پرهـرج و مـرج فعلی می‌باشد» .(۱)

۱- کتـاب زنـــاشـــویـی و اخـــلاق .

ازدواج (۱۰۱)

همانطور که ملاحظه می‌شود طرح فوق درباره ازدواج موقت از جهات زیادی همانند طرح اسـلام است منتها شـرایط و خصوصـیاتی کـه اسـلام برای ازدواج مـوقت آورده از جهـات زیـادی روشـن‌تر و کامـل‌تر اسـت . در ازدواج مـوقت اسـلامی هـم جلـوگیری‌از فرزندکاملاً بی‌مانع‌است‌وهم‌جداشدن‌آسان‌وهم‌نفقه‌واجب‌نیست .

مذموم بودن تنوع‌طلبی و زن بارگی در روایات

در اینجا تذکر نکته مهمی خوب است و آن اینکه ازدواج موقت را سایر فرق اسـلامی مجاز نمی‌شـمارند . البته همه اتفاق نظر دارند که در صـدر اسـلام این امر مجـاز بـوده و خلیفه دوم «عمر» در زمـان خود آن را تحریم کرده است ، مسلما این علت ، امری موقتی

بیش نبود ، ولی بعدها در اثر جریاناتی ، سیره خلفای پیشین به عنوان یک برنامه ثابت تلقی شد ، اینجا بود که ائمه اطهار به خاطر جلوگیری از ترک و فراموشی این سنّت اسلامی به آن ترغیب و تشویق می‌کردند به نظر می‌رسد آنجا که ائمه اطهار علیهم‌السلام مردانِ زن دار را از ازدواج موقت منع کرده‌اند ، به اعتبار حکمت و هدف اولی آن است که به مردم بگویند این قانون برای مردانی که احتیاجی به آن ندارند وضع نشده است و آنجا که عموم افراد را ترغیب کرده‌اند به خاطر آن حکمت ثانوی یعنی برای احیای این سنت متروکه بوده است . به هر حال آنچه مسلم است اینکه هرگز منظور اسلام از تشریع و منظور ائمّه از ترغیب به ازدواج موقت ، این نبوده که وسیله هوسرانی و حرمسراسازی برای حیوان صفتان ، یا وسیله بیچارگی برای عده‌ای از زنان اغفال شده و فرزندان بی‌سرپرست فراهم کنند .(۱)

به گونه‌ای که از امام علی علیه‌السلام نقل شده است که فرمود : «اگر عمر متعه را حرام نکرده بود جز افراد خبیث کسی مرتکب زنا نمی‌شد» .(۱)

(۱۰۲) ازدواج

۱- نظام حقوق زن در اسلام ، صفحه ۵۴ .

ازدواج (۱۰۳)

تشویق به متعه گرفتن زیاد و در واقع زن‌بارگی و تنوع‌طلبی با فرهنگ اهل بیت و ائمه اطهار علیهم‌السلام مطابقت ندارد و بنابراین چگونه می‌تواند معقول باشد که امام صادق علیه‌السلام در پاسخ سؤال مربوط به محدودیت متعه به چهار زن بگوید : می‌توانی هزار زن متعه بگیری زیرا آنها زن کرایه‌ای هستند . در حالی که در برخی از روایات شدیدا از کسانی که زن دارند و در عین حال دنبال متعه می‌روند سرزنش شده و تصریح شده که حکمت تشریع متعه برای استفاده کسانی است که از داشتن زن محرومند که بدین وسیله هم نیاز جنسی آنها مرتفع می‌شود و هم دچار بی‌عفّتی و بی‌بند و باری نمی‌گردند . برای روشن‌تر شدن مطلب بد نیست سه روایت گویا را در این زمینه نقل کنیم :

۱- شرح لعمه ، جلد ۵ ، صفحه ۲۸۳ .

(۱۰۴) ازدواج

۱ ـ علی‌بن یقطین می‌گوید : از امام موسی‌بن جعفر علیه‌السلام در مورد متعه سؤال کردم حضرت فرمود : تو را با متعه چکار ؟ در حالی که با داشتن زن خداوند تو را از متعه بی‌نیاز کرده است .

۲ ـ فتح‌بن یزید می‌گوید : از موسی‌بن جعفر علیه‌السلام در مورد متعه سؤال کردم حضرت فرمود : حلال و مباح است برای کسی که با داشتن زن از آن بی‌نیاز نیست ، اگر زن داشت در صورتی برایش مباح است که از زنش دور باشد .

۳ ـ امام موسی‌بن جعفر علیه‌السلام به بعضی از دوستانش نوشت : امروز اصرار بر متعه نداشته باشید آنچه بر شما واجب است به پاداشتن سنّت است بنابراین با روی آوردن زیاد به متعه از خانواده‌تان غافل نشوید که ممکن است کفر بورزند و بیزاری بجویند و برکسی که به این سنّت امر کرده نفرین کنند و ما را مورد لعن قرار دهند .(۱)

ازدواج (۱۰۵)

تعدد زوجات

تک همسری ، طبیعی‌ترین شکل زناشویی است که در آن هریک از زن و شوهر ، احساسات و عواطف و منافع جنسی دیگری را فقط از آنِ خود می‌دانند نقطه مقابل تک همسری ، چند همسری است که اسلام تعدد زوجات یا چند زنی را برخلاف چند شوهری و کمونیسم جنسی کاملاً ـ نسخ و لغو نکرد ، بلکه آن را مقید ساخت ، یعنی از طرفی نامحدودی آن را از بین برد و برای آن

حداکثری قائل شد و از طرف دیگر شرایطی برایش گذاشت که به هرکس اجازه انتخاب همسران متعدد نداد .

۱- روایات از وسائل الشیعه ، جلد ۱۴ ، صفحه ۴۵۰ ، باب ۵ .

(۱۰۶) ازدواج

خداوند در آیه ذیل می‌فرمایند :

« وَ انْ خِفْتُمْ اَلاّـ تُقْسِطُوا فِی الْیَتامی فَانْکِحُوا ما طابَ لَکُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً اَوْ ما مَلَکَتْ اَیْمانُکُمْ ذلِکَ اَدْنی اَلاّـ تَعُولُوا: و اگر می‌ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) رعایت عدالت درباره آنها نکنید ، با زنان پاکدامن ازدواج کنید ، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمائید و یا از زنانی که مالک آنها هستید استفاده کنید ، این کار بهتر از ظلم و ستم جلوگیری می کند» .(۱)

«مثنی» در لغت به معنی «دوتا دوتا» و «ثلاث» به معنی «سه‌تا سه‌تا» و «رباع» به معنی (چهارتا چهارتا) می‌باشد و از آنجا که روی سخن در آیه به همه

۱- ۳ / نساء .

ازدواج (۱۰۷)

مسلمانان است معنی آیه چنین می‌شود که شما برای دوری از ستم کردن در حقّ دختران یتیم می‌توانید از ازدواج آنها خودداری کنید و با زنانی ازدواج کنید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آنها به شما اجازه ستم کردن را نمی‌دهد و می‌توانید از آنها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید منتها چون مخاطب ، همه مسلمانان بوده است تعبیر به دو تا دو تا و مانند آن شده است وگرنه جای تردید نیست که حداکثر تعدّد زوجات بیش از چهار نفر نیست آن هم با فراهم شدن شرایط خاصش .

به هر حال آیه فوق دلیل صریحی است بر مسأله جواز تعدد زوجات منتها با شرایط چون بلافاصله می گوید : این در صورت حفظ عدالت کامل است اما اگر نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید به همان یک همسر اکتفا نمائید تا از ظلم و ستم بر دیگران برکنار باشید و یا به جای انتخاب همسر دوم از کنیزی که مال شما است استفاده کنید زیرا شرایط آنها سبک‌تر است .

(۱۰۸) ازدواج

تعدد زوجات یک ضرورت اجتماعی است

آیه فوق مسأله تعدد زوجات را با شرایط سنگینی و در حدود معیّنی مجاز شمرده است و در اینجا با ایرادها و حملات مخالفان آن روبه‌رو می‌شویم که با مطالعات زودگذر و تحت احساسات حساب نشده به مخالفت با این قانون اسلامی برخاسته‌اند و ایراد می گیرند که اسلام به مردان اجازه داده برای خود حرمسرا بسازند و به طور نامحدود همسر بگیرند .

در حالی که نه اسلام اجازه تشکیل حرمسرا به آن معنی که آنها می‌پندارند داده و نه تعدد زوجات را بدون قید و شرط و نامحدود قرار داده است .

توضیح اینکه : با مطالعه وضع محیط‌های مختلف قبل از اسلام به این نتیجه می‌رسیم که تعدد زوجات به طور نامحدود امری عادی بوده و حتّی بعضی از مواقع بت‌پرستان به هنگام مسلمان شدن بیش از ده زن و یا کمتر داشته‌اند بنابراین تعدد زوجات از پیشنهادها و ابتکارات اسلام نیست بلکه اسلام آن را در چهارچوب ضرورت‌های زندگی انسانی محدود ساخته و برای آن قیود و شرایط سنگین قائل شده است .

ازدواج (۱۰۹)

قوانین اسلام براساس نیازهای واقعی بشر دور می‌زند نه تبلیغات ظاهری و احساسات رهبری شده مسأله تعدّد زوجات نیز از همین

زاویه در اسلام مورد بررسی قرار گرفته ، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که مردان در حوادث گوناگون زندگی بیش از زنان در خطر نابودی قرار دارند و در جنگ‌ها و حوادث دیگر قربانیان اصلی را آن‌ها تشکیل می‌دهند .

و نیز نمی‌توان انکار کرد که عمر زندگی جنسی مردان ، از زنان طولانی‌تر است زیرا زنان در سنین معیّنی آمادگی جنسی خود را از دست می‌دهند در حالی که در مردان چنین نیست .

(۱۱۰) ازدواج

و نیز زنان به هنگام عادت ماهانه و قسمتی از دوران حمل ، عملاً ـ ممنوعیّت جنسی دارند در حالی که در مردان این ممنوعیّت‌ها وجود ندارد .

ازهمه‌گذشته‌زنانی‌هستند‌که همسران‌خود‌رابه‌علل‌گوناگونی‌ازدست می‌دهند و معمولاً نمی‌توانند به عنوان همسر اول ، مورد توجه مردان قرار گیرند و اگر مسأله تعدّد زوجات در کار نباشد آنها بایدبرای همیشه بدون همسر باقی بمانند.

با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها در این‌گونه موارد که تعادل میان مرد و زن به عللی بهم می‌خورد ناچاریم یکی از سه راه را انتخاب کنیم .

۱ ـ مردان تنها به یک همسر در همه موارد قناعت کنند و زنان اضافی تا پایان عمر بدون همسر باقی بمانند و تمام نیازهای فطری و خواسته‌های درونی خود را سرکوب کنند.

ازدواج (۱۱۱)

۲ ـ مردان فقط دارای یک همسر قانونی‌باشند ولی روابط آزاد و نامشروع جنسی را با زنان که بی‌شوهر مانده‌اند به شکل معشوقه برقرار سازند .

۳ ـ کسانی که قدرت دارند بیش از یک همسر را اداره کنند و از نظر «جسمی» و «مالی» و «اخلاقی» مشکلی برای آنها ایجاد نمی‌شود و قدرت بر اجراء عدالت کامل در میان همسران و فرزندان خود دارند به آنها اجازه داده شود که بیش از یک همسر برای خود انتخاب کنند . مسلما غیر از این سه راه ، راه دیگری وجود ندارد .

ـ اگر بخواهیم راه اوّل را انتخاب کنیم باید با فطرت و غرایز و نیازهای روحی و جسمی بشر به مبارزه برخیزیم و عواطف و احساسات این‌گونه زنان را نادیده بگیریم، این مبارزه‌ای است که پیروزی در آن نیست .

به تعبیر دیگر مسأله تعدّد همسر را در موارد ضرورت نباید تنها از دریچه

(۱۱۲) ازدواج

چشم همسر اول ، مورد بررسی قرار داد ، بلکه از دریچه چشم همسر دوم نیز باید مورد مطالعه قرار گیرد و آنها که مشکلات همسر اوّل را در صورت تعدّد زوجات عنوان می‌کنند کسانی هستند که یک مسأله سه زاویه‌ای را تنها از دید یک زاویه نگاه می‌کنند زیرا مسأله تعدّد همسر ، هم از زاویه دید مرد و هم از زاویه دید همسر اوّل و هم از زاویه دید همسر دوّم باید مطالعه شود و با توجه به مصلحت مجموع ، در این باره قضاوت کنیم .

ـ و اگر راه دوم را انتخاب کنیم باید فحشاء را به رسمیّت بشناسیم و تازه زنانی که به عنوان معشوقه مورد بهره‌برداری جنسی قرار می‌گیرند نه تأمینی دارند و نه آینده‌ای و شخصیت آنها در حقیقت لگدمال شده است و این‌ها اموری نیست که هر انسان عاقلی آن را تجویز کند .

ـ بنابراین تنها راه سوّم باقی می‌ماند که هم به خواسته‌های فطری و نیازهای غریزی زنان پاسخ مثبت می‌دهد و هم از عواقب شوم فحشاء و نابسامانی زندگی این دسته از زنان برکنار است و جامعه را از گرداب گناه بیرون می‌برد .

ازدواج (۱۱۳)

البته بایـد توجّه داشت که جواز تعـدّد زوجـات بـا اینکه در بعضـی از موارد یـک ضـرورت اجتماعی است و از احکام مسلّم اسـلام محسوب می‌شود امّا تحصیل شـرایط آن در امروز با گذشـته تفاوت بسیار پیدا کرده است ، زیرا زندگی در سابق یک شکل ساده و بسیط داشت و لذا رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمی‌آمد ولی در عصر و زمان ما باید کسانی که می‌خواهند از این قانون استفاده کنند مراقب عدالت همه‌جانبه باشند و اگر قدرت بر این کار دارند چنین اقـدامـی بنماینـد و اساسا اقـدام بـه ایـن کـار نبایـد از روی هـوی و هـوس باشـد .

از همه این‌ها گذشته تمایل پاره‌ای از مردان را به تعدّد همسر نمی‌توان انکار کرد ، این تمایل اگر جنبه هوس داشته باشد قابل ملاحظه نیست امّا گاه می‌شود که بر اثر عقیم بودن زن و علاقه شدیـد مرد به داشتن فرزند ، این تمایل را منطقی می‌کند و یا گاهی بر اثر تمایلات جنسی و عـدم توانایی همسر اوّل برای انجام این خواسته غریزی ، مرد ، خود را ناچار به ازدواج دوّم می‌بیند ، حتّی اگر از طریق مشروع انجام نشود از طریق نامشروع اقدام می‌کند . در این گونه موارد نیز نمی‌توان منطقی بودن خواسته مرد را انکار کرد .

(۱۱۴) ازدواج

البته نمی‌توان انکـار کرد که تعـدد زوجات در این عصر مترادف تراکم مصیبت‌ها ، تشدیـد بلیّات ، درد بی‌درمان جامعه است ، در صورتی که تعـدّد زوجات از نظر اسلام برای زوال مصیبت‌ها ، تقلیل فاحشات ، انسجام و نظام خانواده و تکثیر نسل جامعه مقرّر تشریع گردیده است ، آری شهوت‌پرستی و زن‌بارگی شوهران ، حسادت و خودخواهی زنان اول و مکّاری زنان دوّم ، در این

ازدواج (۱۱۵)

عصر سبب شـده است که دستور مقدس اسلام و صریح آیه حکیمانه قرآن ، از نظر مسلمانان غیر قابل عمـل و حکمـی ارتجاعـی وانمـود شـود ، در حـالی کـه ایـن عیـب از قـانون نیسـت و اعمـال افراد را نبایـد بـه حسـاب دستورهـای اسـلام گذاشـت ، در اینجـا بایـد گفـت :

آبادی میخانه ز ویرانی ماست جمعیّت کفر از پریشانی ماست

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست

در این‌جا این سؤال پیش می‌آیـد که ممکن است شرایط و کیفیاتی که در بالا گفتـه شـد بـرای زن یـا زنـانی پیـدا شـود آیـا در این صورت می‌توان به او اجـازه داد کـه دو شوهر بـرای خود انتخاب کند ؟

پاسخ : اولاً : میل جنسی در مردان به مراتب بیش از زنان است و از جمله ناراحتی‌هایی که در کتب علمی مربوط به مسائل جنسی درباره غالب زنان ذکر

(۱۱۶) ازدواج

می‌کنند مسأله «سردمزاجی» است درحالی که در مردان ، موضوع برعکس است .

ثانیا : تعدّد همسر در مورد مردان هیچ‌گونه مشکل اجتماعی و حقوقی ایجاد نمی‌کند در حالی که درباره زنان اگر فرضا دو همسر انتخـاب کنـد ، مشکلات فراوانی به وجود خواهـد آمـد که ساده‌ترین آنهـا مسأله مجهول بودن نسب فرزنـد است که معلوم نیست مربوط به کدام یک از دو همسر باشد و مسلما چنین فرزندی موردحمایت هیچ‌یک از مردان قرار نخواهد گرفت و فرزندی که پدر او مجهول باشـد کمتر مورد علاقه مـادر قرار خواهـد گرفت و بـا این ترتیب چنین فرزنـدانی از نظر عـاطفی در محرومیّت مطلق قرار می‌گیرند و شاید نیاز به تذکّر نداشته باشد که توسّل به وسائل پیشگیـری از انعقـاد نطفـه ، هیچگـاه اطمینـان‌بخش نیسـت .

ثالثا : بیش‌از یک شوهرداشتن ، هم با طبیعت زن منافی است و هم با منافعش ،

ازدواج (۱۱۷)

روی این جهات، تعدّد همسر برای زنان نمی‌تواند منطقی بوده باشد ، درحالی که درموردمردانباتوجه‌به‌شرایط آن، هم منطقی‌استوهم‌عملی.

منظور از عدالت درباره همسران چیست ؟

آیا این عدالت مربوط به امور زندگی از قبیل هم‌خوابگی و وسایل زندگی و رفاه و آسایش است یا منظور عدالت در حریم قلب و عواطف انسانی نیز هست ؟

شک نیست که «عدالت» در محبت‌های قلبی خارج از قدرت انسان است چه کسی می‌تواند محبّت خود را که عواملی در بیرون وجود اوست از هر نظر تحت کنترل درآورد ؟ به همین دلیل رعایت این نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده و در آیه ۱۲۹ سوره نساء می‌فرماید : «شما هر قدر کوشش کنید نمی‌توانید در میان همسران خود از نظر تمایلات قلبی عدالت و مساوات برقرار سازید» .

(۱۱۸) ازدواج

بنابراین محبت‌های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه‌های عملی نشود ممنوع نیست، آنچه مرد موظّف به آن است رعایت‌عدالت درجنبه‌های عملی‌وخارجی‌است.

عدالت شرط تعدد زوجات است

« وَ لَنْ تَسْتَطیعُوآا اَنْ تَعْدِلُوا بَیْنَ النِّسآءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَمیلُوا کُلَّ الْمَیْلِ فَتَذَرُوها کَالْمُعَلَّقَةِ وَ اِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ اللّهَ کانَ غَفُورا رَحیما : هرگز نمی‌توانید بین زنان برابری کامل برقرار سازید هرچند بر این کار حرض داشته باشید ، پس میل را به یکطرف نکنید که زن دیگر را سرگردان کنید ، اگر اصلاح کنید و تقوی پیشه کنید خداوند آمرزنده و مهربان است» . (۱)

۱- ۱۲۹ / نساء .

ازدواج (۱۱۹)

این آیه حکم عدالت بین زنان را تشریع می‌کند و می‌فرماید شما نمی‌توانید عدالت را بین زنانتان مراعات کنید در تمام امور و از جمیع جهات به خصوص از جهت دلبستگی و محبت قلبی که در اختیار انسان‌ها نیست و نباید تمام محبت را نسبت به یکی نمود و دیگری حیران بماند ، نه شوهر داشته باشد و نه بیوه تا شوهر کند و تعدد زوجات زمانی جایز است که مساوات و عدالت بین آنها استوار گردد و اگر نتواند به یک‌زن قناعت کند .

در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که مراعات عدالت حتی در مورد محبت و علاقه قلبی امکان‌پذیر نیست بنابراین درباره همسر متعدّد چه باید کرد ؟

آیه موردبحث به این سؤال پاسخ می‌دهد که «عدالت از نظر محبت» در میان همسران امکان‌پذیر نیست ، هرچند در این زمینه کوشش شود .

(۱۲۰) ازدواج

از جمله «وَ لَوْ حَرَصْتُم» استفاده می‌شود که در میان مسلمانان ، افرادی بودند که در این زمینه سخت کوشش می‌کردند و شاید علّت کوشش آنها دستور مطلق به عدالت در این آیه بوده است آنجاکه می‌فرماید :

« فَاِنْ خِفْتُمْ اَلّا تَعْدِلُوا فَواحِدَةً » .(۱)

از آنجا که محبت‌های قلبی ، عوامل مختلفی دارد که بعضا از اختیار انسان بیرون است ، دستور به رعایت عدالت در مورد آن داده

نشده است ، ولی نسبت به اعمال و رفتار و رعایت حقوق در میان همسران که برای انسان امکان‌پذیر است روی عدالت تأکید شده است .

در عین حال برای اینکه مردان از این حکم ، سوء استفاده نکنند به دنبال این جمله می‌فرماید :

۱- ۳ / نساء .

ازدواج (۱۲۱)

«اکنون که نمی‌توانید مساوات کامل را از نظر محبّت ، میان همسران خود ، رعایت کنیدحداقل تمام تمایل قلبی خود را متوجه یکی از آنان نسازید که دیگری به‌صورت بلاتکلیف درآید».

در روایات اسلامی مطالبی درباره عدالت در میان همسران نقل شده که عظمت این‌قانون را مشخص‌می‌سازد ازجمله اینکه: در حدیثی می‌خوانیم حضرت علی علیه‌السلام در آن روزی که متعلق به یکی از دو همسرش بود ، حتی وضوی خود را در خانه دیگری نمی‌گرفت .(۱)

و درباره پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله می‌خوانیم که حتی به هنگام بیماری در خانه یکی از همسران خود توقف نمی‌کرد .(۲)

۱- تفسیر تبیان ، جلد ۳ ، صفحه ۳۵۰ .

۲- تفسیر تبیان ، جلد ۳ ، صفحه ۳۵۰ .

(۱۲۲) ازدواج

و درباره «معاذبن جمل» نقل شده که دو همسر داشت و هر دو در بیماری طاعون با هم از دنیا رفتند ، او حتّی برای مقدم داشتن دفن یکی بر دیگری از قرعه استفاده کرد تا کاری برخلاف عدالت انجام نداده باشد .(۱)

پاسخ به یک سؤال لازم در مورد تعدد زوجات

بعضی‌ها می‌گویند که تعدد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت هم ممکن نیست ، بنابراین تعدّد زوجات در اسلام ممنوع است ؟

اتفاقا از روایات اسلامی برمی‌آید که نخستین کسی که این ایراد را مطرح کرده «ابن‌ابی العوجاء» از مادّیین معاصر امام صادق علیه‌السلام بود که این ایراد را به

۱- تفسیر تبیان ، جلد ۳ ، صفحه ۳۵۰ .

ازدواج (۱۲۳)

هشام‌بن‌حکم دانشمند در میان گذاشت و او به خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و عرض کرد چنین سؤالی پیش آمده است .

امام در پاسخ فرمود : منظور از عدالت در آیه ۳ سوره نساء عدالت در نفقه و رعایت حقوق همسری و طرز رفتار و کردار است و امّا منظور از عدالت که در آیه ۱۲۹ سوره نساء آمده و امری محال شمرده شده عدالت در تمایلات قلبی است بنابراین تعدّد زوجات با حفظ شرایط اسلامی نه ممنوع است و نه محال .(۱)

بنابراین خداوند در این آیه صریحا می‌فرماید : تمام تمایل قلبی خود را متوجه یک همسر نکنید و به این ترتیب انتخاب دو همسر را مجاز شمرده است منتها به شرط اینکه عملاً درباره یکی از آن دو ظلم نشود اگرچه از نظر تمایل قلبی نسبت به آنها تفاوت داشته باشد .

۱- تفسیر برهان ، جلد ۱ ، صفحه ۴۲۰ .

(۱۲۴) ازدواج

نکتـــــــــــه :

نکتـه‌ای کـه بـایـد در اینجا ذکـر شود این است که اسلام نه چنـد همسری را اختـراع کـرد و نـه آن را نسـخ نمـود آنچـه اسـلام انجـام داد ایـن بـود کـه بـرای ایـن رسـم اصلاحاتی پدید آورد از جمله :

اولین اصلاحی که اسلام در این زمینه به عمل آورد این بود که آن را محدود کرد ، قبل از اسلام تعدّد زوجات نامحدود بود و یک نفر به تنهایی می‌توانست چندین زن داشته باشد و حرمسراهایی به‌وجود آورد ، ولی اسلام داشتن بیش از چهار زن را اجازه نداد .

اصلاح دیگر اسلام در زمینه عدالت بود که اجازه نداد به هیچ‌وجه تبعیضی میان زنان یا فرزندان زنان مختلف صورت گیرد .

و گذشته از شرط عدالت ، شرایط و تکالیف دیگری نیز متوجه مرد است ، مثلاً

ازدواج (۱۲۵)

مردی حق تعـدد زوجـات دارد که امکانـات مـالی او به وی اجـازه این کار را بدهـد . همچنین امکانات جسـمی و غریزی نیز به نوبه خود شـرط است و در حدیث است که اگر کسـی گروهـی از زنان را به نزد خود گرد آورد که نتواند آنها را از لحاظ جنسی اشباع کند و آنها به زنا و فحشاء بیفتند ، گناه این فحشاء به گردن اوست .

و همچنیــن معلــوم شــد که اســلام بــا تجـویـز تعــدد زوجات قصد تحقیر زن را نداشت ، بلکه می‌خواست حقوق او را حفظ کند و از ملعبه شدن وی بــه دست مــردان جلوگیری کنـــد .(۱)

گوشه‌ای از فلسفه تعدّد زوجات پیامبر

« یا اَیُّهَاالنَّبِیُّ اِنّا اَحْلَلْنا لَکَ اَزْواجَکَ اللاّتی اتَیْتَ اُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَکَتْ یَمینُکَ

۱- استـــــاد شهیـــد مـــرتضـی مطهّـری .

(۱۲۶) ازدواج

مِمّـا اَفاءَ اللّهُ عَلَیْکَ وَ بَناتِ عَمِّکَ وَ بَناتِ عَمّاتِکَ وَ بَناتِ خالِکَ وَ بَناتِ خالاتِکَ اللاّتی هاجَرْنَ مَعَکَ وَامْرَاَةًمُؤْمِنَةً اِنْ وَهَبَتْ نَفْسَـها لِلنَّبِیِّ اِنْ اَرادَ النَّبِیُّ اَنْ یَسْـتَنْکِحَها خالِصَةً لَکَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَیْهِمْ فی اَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَکَتْ اَیْمانُهُمْ لِکَیْلا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ وَکانَ اللّهُ غَفُورا رَحیما : ای پیامبر ! ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم و همچنین کنیزانی که از طریق غنایمی که خداوند به تو بخشیده است مالک شده‌ای و دختران عموی تو و دختران عمه‌ها و دختران دایی تو و دختران خاله‌هـا که با تو مهاجرت کردنـد . هرگاه زنان‌باایمانی خود را به پیامبر ببخشـد چنانچه پیامبر بخواهـد می‌توانـد با اوازدواج‌کنـد، اما چنین ازدواجی تنهـا برای تو مجـاز است نه سـایر مؤمنـان ، مـا می‌دانیم برای آنها در مورد همسـرانشان و کنیزانشان چه حکمی مقرّر داشته‌ایم ، این به خاطر آن است که مشکلی در ادای رسالت بر تو نبوده باشد و خداوند آمـرزنـده و مهـربـان است» .(۱)

ازدواج (۱۲۷)

خداوند در این آیه می‌فرماید : «این به خاطر آن است که مشکل و حرجی در ادای رسالــت بر تو نبـوده باشد» .

جمله اخیر در آیه فوق در واقع اشاره به فلسفه این احکـام مخصــوص پیامبر گرامــی اســلام صلی‌الله‌علیه‌وآله اســت ، این جملـه می‌گوید : پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شرایطی دارد که دیگران ندارند و همین‌تفاوت سبب تفاوت دراحکام‌شده‌است .

به تعبیر روشن‌تر می‌گوید : هدف این بــوده کــه قسمتــی از محدودیت‌هـا و مشکــلات از دوش پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طـریق این احکام برداشته شود .

و ایـن تعبیر لطیفی است کـه نشـان می‌دهـد ازدواج پیــامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله بــا زنـان متعـدد و مختلف برای‌حل یـک سلسـله

مشکلات‌اجتماعی و سیاسی در زندگی او بوده‌است .

۱- ۵۰ / احزاب .

(۱۲۸) ازدواج

زیرا می‌دانیم هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ندای اسلام را بلند کرد تک و تنها بود و تا مدّت‌ها جز عده محدود و کمی به او ایمان نیاوردند ، او بر ضد تنها معتقدات خرافی عصر خود قیام کرد و به همه اعلام جنگ داد ، طبیعی است که همه اقوام و قبایل آن محیط بر ضد او بسیج شوند .

بنابراین پیامبر باید از تمام وسایل برای شکستن اتّحاد نامقدس دشمنان استفاده کند که یکی از آنها ایجاد رابطه خویشاوندی از طریق ازدواج با قبایل مختلف بود ، زیرامحکم‌ترین رابطه‌درمیان عرب‌جاهلی رابطه خویشاوندی محسوب می‌شد و داماد قبیله را همواره از خود می‌دانستند و دفاع از او را لازم و تنها گذاشتن او را گناه می‌شمردند.

قرائن زیادی در دست است که نشان می‌دهد ازدواج‌های پیامبر لااقل در بسیاری از موارد جنبه سیاسی داشته است .

ازدواج (۱۲۹)

و بعضی ازدواج‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند ازدواج با «زینب» برای شکستن سنت جاهلی بوده که در آیه ۳۷ سوره احزاب در این باره بیان شده است که در زمینه خودداری از ازدواج با همسران مطلقه پسرخوانده‌ها بوده است و این خود اشاره‌ای به یک مسأله کلی ازدواج‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امر ساده‌ای نبود بلکه هدف‌هایی را تعقیب می‌کرد که در سرنوشت مکتب او اثر داشت .

و بعضی دیگر برای کاستن از عدوات ، یا طرح دوستی و جلب محبّت اشخاص و یا اقوام متعصّب و لجوج بوده است .

روشن است کسی که در سن ۲۵ سالگی که عنفوان جوانی او بوده با زنی بیوه چهل‌ساله‌ای ازواج می‌کند و تا ۵۳ سالگی تنها به همین یک زن بیوه قناعت می‌نماید و به این ترتیب دوران جوانی خود را پشت سر گذاشته و به سن کهولت می‌رسد و بعد به ازدواج‌های متعدّدی دست می‌زند حتما دلیل و فلسفه‌ای دارد و با هیچ حسابی آن را نمی‌توان به انگیزه‌های علاقه جنسی پیوند داد ، زیرا با اینکه مسأله ازدواج متعدد در میان عرب در آن روز بسیار ساده و عادی بوده و هیچ‌گونه محدودیتی برای گرفتن همسری قائل نبودند برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ازدواج‌های متعدد در سنین جوانی نه مانع اجتماعی داشت و نه شرایط سنگین مالی و نه کمترین نقصی محسوب می‌شد .

(۱۳۰) ازدواج

جالب اینکه در تواریخ آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تنها با یک زن «باکره» ازدواج کرد و او «عایشه» بود بقیه همسران او همه زنان بیوه بودند که طبعا نمی‌توانستند از جنبه‌های جسمی چندان تمایل کسی را برانگیزاند .(۱)

۱- بحارالانوار ، جلد ۲۲ ، صفحه ۱۹۱ .

ازدواج (۱۳۱)

حتی در بعضی از تواریخ می‌خوانیم که پیامبر با زنان متعددی ازدواج کرد و جز مراسم عقد انجام نشد و هرگز آمیزش با آنها نکرد ، حتی در مواردی تنها به خواستگاری بعضی از زنان قبایل قناعت کرد .(۱)

از سوی دیگر با اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلما مرد عقیمی نبود ولی فرزندان کمی از او به یادگار ماند ، درحالی که اگر ازدواج‌ها به خاطر جذبه جنسی این زنان انجام می‌شد باید فرزندان بسیاری از او به یادگار مانده بود .

و نیز قابل توجه است که بعضی از این زنان مانند عایشه هنگامی که به همسری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درآمد بسیار کم سن و سال بود و سال‌ها گذشت تا

۱- بحارالانوار ، جلد ۲۲ ، صفحه ۱۹۲ .

(۱۳۲) ازدواج

توانست یـک همسـر واقعی برای او باشـد . این نشـان می‌دهـد که ازدواج با چنین دختری انگیزه‌های دیگری داشـته و هـدف اصـلی همان‌ها بوده است که در بالا اشاره شد .

گرچه دشمنان اسلام خواسته‌اند ازدواج‌های متعدد پیامبر اسلام صلی‌اللهعلیه‌وآله را دستاویز شدیدترین حملات مغرضانه قرار دهند و از آن افسانه‌های دروغین بسازنـد ، ولی سن بالای پیامبر به هنگام این ازدواج‌های متعدد از یک سو و شـرایط خاص سنّی و قبیله‌ای این زنـان از سوی دیگر و قرائن مختلفی که در بالاـ ذکر شـد از سوی دیگر حقیقت را آفتـابی می‌کنـد و توطئه‌های مغرضان را فاش می‌سـازد .

« تُرْجی مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُئْوِی اِلَیْکَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَیْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَیْکَ ...: هریک از همسـرانت را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و

ازدواج (۱۳۳)

هـرکدام را بخواهی نزد خود جای دهی، گناهی بر تو نیست...».(۱)

بـا توجه به اینکه ازدواج‌هـای متعـدد پیـامبر غالبـا جنبه‌هـای سیاسـی و اجتمـاعی و عـاطفی داشـته و در حقیقت جزئی از برنامه انجام رسـالت الهی او بوده ، ولی در عین حـال گـاه اختلاـف میـان همسـران و رقابت‌هـای زنـانه متـداول آنهـا ، طوفـانی در درون‌خـانه‌او برمی‌انگیخته و فکراورا به‌خود مشغول‌ساخته‌است.

ایـن‌جـا اسـت کـه خـداونـد یکی دیگر از ویژگی‌هـا را برای پیامبرش قائل شـده و فرمـوده : «می‌تـوانی هریـک از ایـن زنـان را بخواهـی بـه تأخیر بیـاندازی و هـر کـدام را بخـواهـی نـزد خـود جـای دهـی» .

۱- ۵۱ / احزاب .

(۱۳۴) ازدواج

می‌دانیم که یکی از احکام اسـلام در مورد همسران متعدد آن است که شوهر اوقات خود را در میان آنها به طور عادلانه تقسیم کند که این موضوع را در کتب فقه اسلامی بـه عنوان «حقّ قَسْم» تعبیر می‌کنند .

یکی از خصایص پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله این بود که به خاطر شرایط خاص زندگی بحرانیش مخصوصا در زمانی که در مدینه بود و در هر مـاه تقریبـا یک جنگ بر او تحمیل می‌شـد و در همین زمان همسـران متعـدد داشت ، رعایت حقّ قَسم به حکم آیه فوق از او ساقط بـود و می‌توانسـت هرگونـه اوقـات خود را تقسیم کند ولـی در عیـن حـال پیـامبر اسـلام صلی‌اللهعلیه‌وآله حتـی‌الامکـان تسـاوی را در تقسیـم اوقـات خـود رعـایـت می‌کـرد .

ولی وجود همیـن حکم الهی آرامشـی به همسـران پیـامبر صـلی‌اللهعلیه‌وآله و محیـط زنـدگی داخلـی او داد زیـرا اولاًـ ایـن یـک حکـم عمـومی دربـاره آنهـاست و تفاوتی در کار نیست و ثانیا حکمی است که از ناحیه خدا که برای مصالح مهمّی تشـریع شده بنابراین آنها باید با رفتار و رغبـت به آن تـن دهنـد و خشنـود گـردند .

ازدواج (۱۳۵)

همچنین باید در نظر گرفت که این حکم اسـتثنایی دارد و پیامبر در این حکم مستثنـی بـوده و تقسیم اوقات به طور مساوی بر عموم مسلمانـان واجب است .

ازدواج فرزندان آدم

« یا اَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثیرا وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذی تَسآئَلُونَ بِهِ وَ الْاَرْحامَ اِنَّ اللّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقیبا : ای مردم ! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید ، همان کسی که همه‌شما را از یک انسان‌آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو ، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید) و هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید ، نام او را می‌برید (و نیز) از (قطع رابطه) با خویشاوندان خود ، پرهیز کنید

زیرا خداوند مراقب شماست » .(۱)

در آیه فوق می‌خوانیم : « وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثیرا وَ نِساءً : خداوند از آدم و همسرش مردان و زنان فراوانی به وجود آورد» .

لازمه این سخن آن است که فرزندان آدم (برادر و خواهر) با هم ازدواج کرده‌اندزیرا اگر آنها بانژاد دیگری ازدواج کرده باشند «مِنْهُما» (ازآن‌دو) صادق نخواهد بود .

این موضوع در احادیث متعددی نیز وارد شده است و زیاد هم جای تعجّب نیست چه اینکه طبق استدلالی که در بعضی از احادیث از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده این ازدواج‌ها مباح بوده زیرا هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل

۱- ۱ / نساء .

نشده بود بدیهی است ممنوعیت یک کار ، بسته به این است که از طرف خداوند تحریم شده باشد چه مانعی دارد که ضرورت‌ها و مصالح ایجاب کند که در پاره‌ای از زمان‌ها مطلبی جایز باشد و بعدا تحریم گردد .

ولی در احادیث دیگری تصریح شده که فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج نکرده‌اند و شدیدا به کسانی که معتقد به ازدواج آنها با یکدیگرند حمله شده‌است .

و اگر بنا باشد که در احادیث متعارض آن چه موافق ظاهر قرآن است ترجیح دهیم باید احادیث دسته اول را انتخاب نمود زیرا موافق آیه فوق است .

همچنین در اینجا احتمال دیگری نیز هست که گفته شود : فرزندان آدم با بازماندگان انسان‌های پیشین ازدواج کرده‌اند زیرا طبق روایاتی آدم اولین انسان روی زمین نبوده ، مطالعات علمی امروز نیز نشان می‌دهد که نوع انسان احتمالاً از چند میلیون سال قبل در کره زمین زندگی می‌کرده ، در حالی که از تاریخ پیدایش آدم تاکنون زمان زیادی نمی‌گذرد ، بنابراین باید قبول کنیم که قبل از آدم انسان‌های دیگری در زمین می‌زیسته‌اند که به هنگام پیدایش آدم در حال انقراض بوده‌اند ، چه مانعی دارد که فرزندان آدم با باقیمانده یکی از نسل‌های پیشین ازدواج کرده باشد ولی همان‌طور که گفته شد این احتمال با ظاهر آیه فوق چندان سازگار نیست .

فرهنگ آماری کلمه نکاح در قرآن کریم

نکاح : سوره بقره ؛ آیات ۲۳۵، ۲۳۰، ۲۲۸، ۲۲۳، ۲۲۱، ۱۸۷

سوره نساء : آیات ۱۲۷، ۲۵، ۱۹، ۶، ۴، ۳

سوره مائده : آیه ۵ سوره روم : آیه ۲۱

سوره‌مؤمنون : آیه ۶ سوره‌نحل : آیه ۷۲

سوره ممتحنه : آیه ۱۰ سوره نـــور : آیات ۲۶،۳۲،۳۳

سوره احزاب : آیات ۳۷،۴۹،۵۰

ازدواج (۱۳۹)

نکــاح ارثـــی : ســـوره نسـاء ، آیه ۱۹

نکاحُ الْإماء : سوره‌نساء آیات ۳،۲۴،۲۵وسوره‌نور آیه۳۲وسوره‌احزاب‌آیه ۵۰

نکــاح اهـــل کتـاب : سـوره مائده آیه ۵

نکــاح الأیـامـی : ســوره نــور آیــه ۳۲

نکـــاح المتعـــه : سـوره نساء آیـــه ۲۴

نکاح الزانی : سوره نـور آیات ۳،۲۶

نکـاح المشرکـات : سـوره بقـره آیـه ۲۲۱ و سـوره نـــور آیـــــه ۳

نکـــاح المهاجـرات : سوره احـزاب آیه ۵۰ و سوره ممتحنــه آیـه ۱۰ و ۱۱

نکاح المؤمنات : سوره‌بقره آیه ۲۲۱

نکاح‌الیتامی: سوره نساءآیات۶،۱۲۷

نکـاح المحرم : سوره نساء آیات ۱۹،۲۲،۲۴،۲۳،۲۵ و سوره مائده آیه ۵ و سـوره نور آیه۳ و سوره‌احزاب آیه ۶ .

(۱۴۰) ازدواج

بـــررسی ریشـــه لغـــوی کلمه عشق

در زبان عربی می‌گویند کلمه «عشق» در اصل از مادّه «عَشَقَهْ» است . و عَشَقَهْ نام گیاهی‌است که در فارسی به آن پیچک می‌گویند که به هر چیز برسد دور آن می‌پیچـد ، مثلاًـ وقتی به یـک گیـاه دیگر می‌رسـد دور آن چنـان می‌پیچـد که آن را تقریبـا محـدود و محصور می‌کنـد و در اختیار خودش قرار می‌دهد . یک چنین حالتی [در انسان پیدا می‌شود و اثرش این است که ـ بر خلاف محبّت عادی ـ انسان را از حال عادی خارج می‌کنـد ، خواب و خوراک را از او می‌گیرد ، توجّه را منحصـر به همان معشوق می‌کند ، یعنی یک نوع توحّـِد و تأحّد و یگانگی در او به وجود می‌آورد ، یعنی او را از همه چیز می‌بُرد و تنها به یک چیز متوجه می‌کند به‌طوری که همه چیزش او می‌شود .(۱)

۱ ـ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد ۳ ، کتاب فطرت ، انتشارات صدرا.

ازدواج (۱۴۱)

تعریف عشق

علاقه به شخصـی یا شیئی وقتی که به اوج شدت برسد به طوری که وجود انسان را مسخّر کند و حاکم مطلق وجود او گردد «عشق» نامیده می‌شود . عشق اوج علاقه و احساسات است . ولی نباید پنداشت که آنچه به این نام (عشق) خوانده می‌شود ، یک نوع است . دو نوع کاملاًـ مختلف است . آنچه از آثـار نیـک گفته شـد مربوط به‌یک نوع‌آن‌است و امّانوع‌دیگرآن کاملاًمخرّب و مخالف‌دارد. (۱) (۲)

۱ ـ جاذبه و دافعه امام علی علیه‌السلام ، صفحه ۵۱ ، انتشارات صدرا.

۲ ـ مـراد استـاد ایـن اسـت کـه در کتـاب جاذبه و دافعه ، صفحه ۴۹ توضیحی دادند که عشق را تقسیم می‌کنـد و مـی‌فرمـایـد

: «عشق و محبت بـا قطع نظر از اینکه چه نـوعی باشد (حیوانی جنسی باشد یا حیوانی نسلی یا انسانی باشد...)» .

(۱۴۲) ازدواج

تعــــریــف دوّمــــــــی از عشـــــق

به یک حالتی که زمام فکر و اراده انسان را می‌گیرد ، بر عقل و بر اراده تسلط پیدا می‌کنـد و لهذا حالتی می‌شود شبه جنون ، یعنی عقـل را دیگر در آنجا حکمی نیست . یـک چنین حـالتی را عشق می‌نامنـد . عیب اساسـی این حـالت این است که از اختیـار انسان خـارج است . این قابـل توصـیه نیست . این مسأله که به نـام عشق نامیـده می‌شود نیز چنین است که اگر پیش‌آمـد ممکن است یک کسی را خراب کند . [مراد عشق منفی است ممکن است هم کسی را آباد کند . [مراد عشق حقیقی اســت ولــی بــه هــر حال یـک امر قابل توصیه نیست . (۱)

نگاهی‌به‌موضوع‌عشق‌وماهیّت‌آن

انسان همیشه یک غریزه کلّی نسبت به همسر دارد . مردی که در جستجوی

۱ ـ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد ۳ ، کتاب فطرت ، انتشارات صدرا.

ازدواج (۱۴۳)

زن است ، «عـاشق» کلی است و همین طور زنی که در جسـتجوی شوهر است . مـا خودمـان [مراد اسـتاد شـهید است همیشه در باب عشق به این حرف می‌خنـدیم که بگوینـد کسـی‌عاشق کلّی طبیعی است. زیرا آدم نمی‌تواند عاشق کلّی طبیعی باشد . انسان می‌تواند طـالب کلی طبیعی مـال باشـد ، طـالب کلّی اتومبیـل باشــد ، ولـی نمی‌توانـد عاشق کلّی طبیعی زن باشــد . داسـتـان آن غلامـی که اربـابـش دیـد خیلـی ناراحـت است و مـدتی است که روز به روز لاغر و لاغرتر و رنگش زردتر می‌شود . به او گفتنـد : آقـا به درد این غــلام برس . گفـت : چـی شــده ؟ گفتنـد : غلام تو عاشق شده . ارباب غلام را خواست . گفت : «قضیه چیست؟» . غلام شروع کرد به گریه کردن . [اربـاب گفت : دردت را بگـو . غلاـم هی گریه می‌کرد . آخرش گفت عـاشق شـده‌ام . اربـاب گفت : «عاشـق کی؟» غلام گفت : «هر که را شما مصلحت

(۱۴۴) ازدواج

بـدانیــد» . انسـان نمی‌تـوانـد عـاشـق کسـی باشد که دیگری مصلحت بداند . (۱)

نظــــریـــات مختلـف دربـاره مـاهیّت عشـق

نظریّات مختلفی در این بـاره داده شـده است . بعضـی خودشـان را بـا این کلمه خلاـص کرده‌انـد که این یـک بیماری است ، یک ناخوشـی است ، یـک مرض است . این نظریّه ، می‌توان گفت فعلاً تابع و پیرو نـدارد که عشق را صـرفا یک بیماری بـدانیم . نه تنها بیمـاری نیست بلکه می‌گوینـد یـک موهبت است ، آنگـاه مسأله اساسـی در اینجا این است که آیا عشق به طور کلّی یک نوع بیشتر نیست یا دو نوع است ؟

۱ ـ مجموعه‌آثارشهیدمطهری، جلد۳، کتاب‌فطرت، انتشارات‌صدرا.

ازدواج (۱۴۵)

بعضـی نظریّات این است که عشق یـک نوع بیشتر نیست و آن همـان عشق جنسـی است ، یعنی ریشه عضوی و فیزیولوژیک دارد و یک نوع هم بیشتر نیست . تمام عشق‌هایی که در عالم وجود داشـته و دارد با همه آثار و خواصّ‌ش ـ عشق‌های به اصطلاح رمانتیک که ادبیّات‌دنیا را این داسـتان‌های عشـقی پر کرده است ، مثل داسـتان مجنون عامری ولیلا، تمام این‌ها ـ عشق‌های جنسـی است و جز

این چیز دیگری نیست .(۱)

گروهی عشق را ـ همین عشق انسان به انسان را که بحث درباره آن است ـ دو نوع می‌دانند . مثلاً بوعلی سینا ، خواجه نصیرالدین طوسی و ملاصدرا عشق را دو نوع می‌دانند ، که این بحث ذیل فصل عشق از نظر عرفا خواهد آمد .(۲)

قدر مسلّم این است که بشر عشق را ستایش می کند . یعنی یک امر قابل ستایش می‌داند ، در صورتی که آنچه از مقوله شهوت است قابل ستایش نیست .

۱ ـ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد ۳ ، کتاب فطرت ، صفحه ۹۱ ، انتشارات صدرا.

۲ ـ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد ۳ ، کتاب فطرت ، صفحه ۹۱ ، انتشارات صدرا.

(۱۴۶) ازدواج

مثلاً انسان شهوتِ خوردن یا میل به غذا ـ که یک میل طبیعی است ـ دارد . آیا این میل از آن جهت که یک میل طبیعی است هیچ قابلیت تقدیس پیدا کرده ؟ تا به حال شما دیده‌اید حتی یک نفر در دنیا بیاید میلش را به فلان غذا را ستایش کند ؟ عشق هم تا آنجا که به شهوت [جنسی مربوط باشد . مثل شهوت خوردن است و قابل تقدیس‌نیست. ولی به‌هرحال این‌حقیقت تقدیس شده‌است‌وقسمت‌بزرگی‌از ادبیّات دنیا را تقدیس عشق تشکیل می‌دهد .(۱)

عشق جسمانی و روحانی

عشق دو نوع است، یک نوعش اساسا شهوت است ، آن را «جسمانی» می‌نامند و می گویند رهایش کنید. یک نوع دیگرش هست که می گویند آن شهوت نیست و امر روحی است . تازه آن هم که امر روحی است خودش فی حدّذاته یک کمالی

۱ ـ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد ۳ ، کتاب فطرت ، صفحه ۹۵ ، انتشارات صدرا.

ازدواج (۱۴۷)

برای انسان نیست. می گویند وقتی که انسان این حالت روحی را پیدا کرد و یک حالت شبه جنون در او پیدا شد خاصیتش این است که انسان را از غیر معشوق از همه‌چیز می‌بُرد و جدا می کند و انسان تازه آمادگی پیدا می کند برای اینکه یک دفعه از خلق یک جا ببُرد و در معشوق تمرکز پیدا کند.(۱)

احساسات انسان انواع و مراتب دارد . برخی از آنها از مقوله شهوت و مخصوصا شهوت جنسی‌است و از وجوه مشترک انسان و سایر حیوانات است ، با این تفاوت که در انسان به علت خاصی اوج و غلیان زایدالوصفی می گیرد و بدین جهت نام «عشق» به آن می‌دهند و در حیوان هرگز به این صورت درنمی‌آید. ولی به هر حال از لحاظ حقیقت و ماهیت جز طغیان و فوران و طوفان شهوت چیزی نیست. از مبادی جنسی‌سرچشمه‌می گیرد و به‌همان‌جا خاتمه‌می‌یابد.

۱ ـ مجموعه آثار شهید مطهری ، جلد ۳ ، کتاب فطرت ، صفحه ۱۹۸ ، انتشارات صدرا.

(۱۴۸) ازدواج

افزایش و کاهش بستگی زیادی دارد به فعالیت‌های فیزیولوژیکی دستگاه تناسلی و قهرا به سنین جوانی با پاگذاشتن به‌سن ازیک طرف و اشباع و اِفراز از طرف دیگر کاهش می‌یابد و منتفی می گردد.(۱)

عشق و عرفان در نیایش امام علی علیه‌السلام

در متن اسلام ، به عبادت ، به آنچه که واقعا روح نیایش و پرستش است ، یعنی

۱ ـ جاذبه و دافعه ، صفحه ۵۱ انتشارات صدرا . لازم به ذکر که استاد شهید ذیل این بحث توضیحی‌دارند و آن این‌است که

می گوید: جوانی که از دیدن رویی زیبا و مویی مُجَعَّد [موی پیچیده[به‌خودمی‌لرزد و ازلمس دستی ظریف به‌خودمی‌پیچد بایدبداندجزجریان‌مادی‌حیوانی‌درکارنیست. این گونه عشق‌ها به‌سرعت می آید و به سرعت می‌رود. قابل‌اعتماد و توصیه نیست ، خطرناك است ، فضیلت کُش است ، تنها با کمک عفاف و تقوا و تسلیم نشدن در برابر آن است که آدمی سود می‌برد .

ازدواج (۱۴۹)

رابطه انسان و خدا ، محبت‌ورزی به خدا ، انقطاع به ذات پروردگار ـ که کامل‌ترین عبادتهاست ـ توجه زیادی شده است .

جمله معروف امیرالمؤمنین را همه شنیده‌ایم :

«الهی ما عَبَدْتُکَ خَوْفا مِنْ نارِكَ وَ لا طَمَعا فی جَنَّتِکَ بَلْ وَجَدْتُکَ اَهْلًا لِلْعبادَةِ فَعَبَدْتُکَ : خدایا ! تو را پرستش نکردم به طمع بهشت و نه از ترس جهنّمت ، بلکه تو را چون شایسته نیایش و پرستش دیدم ، پرستش کردم» .

[این نوع عبادت چیزی جز عشق به درگاه الهی نیست.

یکی از دعاهایی که از مضامین عالی برخوردار است ، دعای مناجات شعبانیّه است . و در روایتی که آن را نقل کرده ، آمده است که امیرالمؤمنین و امامانِ از اولاد او این دعا را می‌خوانده‌اند ، دعایی است در سطح ائمه . یعنی خیلی سطحِ بالاست ، انسان وقتی این دعا را می‌خواند ، می‌فهمد که اصلاً روحِ نیایش در اسلام یعنی چه . در آنجا جز عرفان و محبّت و عشق به خدا ، جز انقطاع از غیر

(۱۵۰) ازدواج

خدا ، خلاصه جز سراسر معنویّت ، چیز دیگری نیست و حتی تعبیراتی است که برای ما تصورش هم خیلی مشکل است .(۱).

دیدگاه قرآن پیرامون زوجیّت و وجود مودّت بین زوجین

در آیه قرآن ، آنجا که پیوند زوجیّت را یکی از نشانه‌های وجود خداوند حکیم علیم ذکر می کند با کلمه «مودّت» و «رحمت» یاد می کند (چنانکه می‌دانیم «مودّت» و «رحمت» با شهوت و میل طبیعی فرق دارد) می‌فرماید :

«وَ مِنْ اياتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجا ... وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً : یکی از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خود شما برای شما جفت آفریده

۱ ـ تعلیم و تربیت ، صفحه ۳۳۴ ، انتشارات صدرا.

ازدواج (۱۵۱)

است ... و میان شما و آن مهر و رأفت قرار داده است» . (۱)

این عشق است که در آیات بسیاری از قرآن با واژه محبت و احیانا «وُدّ» یا «مودّت» از آن یاد شده است . این آیات در چند قسمت قرار گرفته است :

۱ ـ آیاتی که در وصف مؤمنان است و از دوستی و محبت عمیق [عشق آنان نسبت به حضرت حق یا نسبت به مؤمنان سخن گفته است :

«وَالَّذينَ امَنُوا اَشَدُّحُبّالِلّهِ: آنان که ایمان آورده‌اند در دوستی خدا سخت‌ترند». (۲)

۱ ـ ۲۱ / روم .

(۱۵۲) ازدواج

«وَ الَّذینَ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الْایمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ اِلَیْهِمْ وَ لا یَجِدوُنَ فی صُدوُرِهِمْ حاجَةً مِمّا اُوتُوا وَ یُؤْثِروُنَ عَلی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ : و آنان که پیش از مهاجران در خانه (دارالهجرهٔ ، خانه مسلمانان) و دارالایمان (خانه روحی و معنوی مسلمانان) جایگزین شده ، مهاجرانی را که به سوی ایشان می‌آیند دوست دارند و در دل خودشان از آنچه به آن‌ها داده شده است احساس ناراحتی نمی‌کنند و آنها را بر خویش مقدم می‌دارند . هرچند خود نیازمند بوده باشند» .(۱)

۲ ـ آیاتی که از دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنان سخن می گوید :

«اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرینَ : خدا دوست دارد توبه‌کنندگان و پاکیزگان را» .(۲)

۱ ـ ۱۶۵ / بقره .

۲ ـ ۹ / حشر .

۳ ـ ۲۲۲ / بقره .

ازدواج (۱۵۳)

«وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنینَ : خدا دوست دارد نیکوکاران را» .(۱)

«اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقینَ : خدا دوست دارد خود نگه‌داران را» .(۲)

«وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرینَ : خدا دوست دارد پاکیزگان را» .(۳)

«اِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطینَ : خدا دوست دارد عدالت‌کنندگان را» .(۴)

۳ ـ آیاتی که متضمن دوستی‌های دوطرفی و محبت‌های متبادل است : دوستی حضرت حق نسبت به مؤمنین و دوستی مؤمنان نسبت به حضرت حق و دوستی مؤمنین یکدیگر را :

۱ ـ ۱۴۸ / آل عمران .

۲ ـ ۴ و ۷ / توبه .

۳ ـ ۱۰۸ / توبه .

۴ ـ ۹ / حجرات و ۸ / ممتحنه .

(۱۵۴) ازدواج

«قُلْ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ : بگو اگر خدا را دوست دارید ، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهانتان را برایتان ببخشاید» .(۱)

«فَسَوْفَ یَأْتِی‌اللّهُ بِقَوْمٍ‌یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ : خدا بیاورد قومی را که دوستشان دارد و آنها هم او را دوست دارند» .(۲)

محبت مؤمنان نسبت به یکدیگر

«اِنَّ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّا : آنان که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند خداوند بخشایشگر برایشان دوستی قرار می‌دهد» .(۳)

۱ ـ ۳۱ / آل عمران .

۲ ـ ۵۴ / مائده .

۳ ـ ۹۶ / مریم .

ازدواج (۱۵۵)

«وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً : و میان شما با همسرانتان دوستی قرار داد و مهر افکند» .(۱)

و همین علاقه و محبت است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای ذرّیه‌اش خواست (۲) و پیغمبر خاتم نیز به دستور خداوند برای خویشانش طلب کرد» .(۳)

و آنچنان که از روایات برمی‌آید ، روح و جوهر دین غیر از محبت چیزی نیست . بُرَیْد عِجلی می گوید :

در محضر امام باقر علیه‌السلام بودم . مسافری از خراسان که راه دور را پیاده طی

۱ ـ ۲۱ / روم .

۲ ـ ۳۷ / ابراهیم .

۳ ـ ۲۳ / شوری .

(۱۵۶) ازدواج

کرده بود به حضور امام شرفیاب شد . پاهایش را که از کفش درآورد شکافته شده و ترک برداشته بود . گفت : به خدا سوگند من را نیاورد از آنجا که آمدم مگر دوستی شما اهل‌البیت.امام فرمود: به خدا قسم اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور کند و قرین [ما گرداند وَ هَلِ الدّینُ اِلّا الْحُبُّ : آیا دین چیزی غیر از دوستی است .(۱) مردی به امام صادق علیه‌السلام گفت : ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانتان اسم می گذاریم . آیا این کار ، ما را سودی دارد ؟

حضرت فرمود : آری ، به خدا قسم «وَ هَلِ الدّینُ اِلَّا الْحُبُّ» مگر دین چیزی غیر از دوستی‌است؟ سپس به‌آیه‌شریفه : «اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ»(۲) استشهاد فرمود. (۳) اساسا علاقه و محبت است که اطاعت آور است .

۱- « سفینة البحار » جلد ۱ ، صفحه ۲۰۱ ماده حب .

۲- ۳۱ / آل‌عمران .

۳- « سفینة البحار » جلد ۱ ، صفحه ۶۲۶ ماده سماء .

ازدواج (۱۵۷)

عاشق را یارا نباشد که از خواست معشوق سر بپیچد . ما این را خود با چشم می‌بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته‌اش از همه چیز می گذرد و همه چیز را فدای او می‌سازد .... اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد . همچنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود :

تَعْصَی الْاِلهَ وَ اَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هذا لَعَمْرِی فِی الْفِعالِ بَدیعُ لَوْ کانَ حُبُّکَ صادِقا لَاَطَعْتَهُ

اِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ یُحِبُّ مُطیعُ

خدا را نافرمانی کنی و اظهار دوستی او کنی ؟ به جان خودم این رفتاری

(۱۵۸) ازدواج

شگفت است . اگر دوستی‌ات راستین بود اطاعتش می کردی ، زیرا که دوستدار ، مطیع کسی‌است که اورادوست‌دارد .(۱)

جایگاه عشق در روایات

«اَفْضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبادَةَ وَ عانَقَها وَ باشَرَها بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَها : بهترین مردم آن کسی است به پرستش و نیایش عشق بورزد» . کلمه «عشق» در تعبیرات اسلامی خیلی کم آمده که بعضی‌ها اساسا روی همین جهت گفته‌اند که اصلاً این کلمه را نباید استعمال کرد و با استعمال زیاد شُعَرا هم مخالفت می‌کنند و می‌گویند کلمه حبُّ و دوستی را باید به کار برد نه

۱- جاذبه و دافعه ، صفحه ۵۹ ، انتشارات صدرا . [تذکر : کل این بحث از صفحه ۵۹ شروع می‌شود و شماره آیات و روایات ذیل صفحه نوشته شده .

ازدواج (۱۵۹)

کلمه عشق ، ولی دیگران جواب داده‌اند که کلمه عشق در اصطلاحات دینی کم به کار رفته نه اینکه هیچ به کار نرفته . از جمله مواردی که به کار رفته همین جاست ، که عرض کردم . یکی دیگر آن جمله‌ای معروفی است که نوشته‌اند امیرالمؤمنین در وقتی که از صفّین برمی‌گشتند یا به صفّین می‌رفتند (تردید از من است) [مراد استاد شهید است به سرزمین کربلا که رسیدند ، مشتی از خاك را برداشتند و بو کردند و بعد فرمودند :

«واها لَكِ اَیَّتُها التُّرْبَةُ : خوشا به تو ای خاك» .

«هٰهُنا مُناخُ رُكّابٍ وَ مَصارِعُ عُشّاقٍ :اینجا جایی است که بارهایی فرود خواهد آمد . سوارهایی به اینجا که می‌رسند بارشان را فرود می‌آورند و اینجا خوابگاه عاشقانی است» .

(۱۶۰) ازدواج

بعد جمله‌هایی فرمود که آن جمله‌ها کاملاً می‌رساند که حضرت نظر به حادثه کربلا داشته‌اند .(۱)

همچنین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند :

«طوبی لِمَنْ عَشِقَ الْعِبادَةَ : خوشا به حال کسی که به عبادت عشق بورزد» .

با عبادت به صورت معشوق دربیاید .

«وَ اَحَبَّها بِقَلْبِهِ : و از صمیم قلب عبادت را دوست داشته باشد» .

«و باشَرَها بِجَسَدِهِ : و با بدنش به آن بچسبد» .

مقصود این است که عبادت فقط یك ذکر قلب به تنهایی نیست . (۲)

۱- تعلیم و تربیت ، پاورقی صفحه ۳۳۱ ، انتشارات صدرا .

۲- تعلیم و تربیت ، صفحه ۳۳۱ ، انتشارات صدرا .

ازدواج (۱۶۱)

عشق ناروا از دیدگاه امام علی علیه‌السلام

«مَنْ عَشِقَ شَیْئا اَعْشی (اَعْمی) بَصَرَهُ وَ اَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ یَنْظُرُ بِعَیْنٍ غَیْرِ صَحیحَةٍ وَ یَسْمَعُ بِاُذُنٍ غَیْرِ سَمیعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقْلَهُ وَ اَماتَتِ الدُّنْیا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَیْها نَفْسُهُ ، فَهُوَ عَبْدٌ لَها : هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد ، آن عشق نابینایش می‌کند و قلبش را بیمار کرده ، با چشمی بیمار می‌نگرد و با گوشی بیمار می‌شنود، خواهش‌های نفس پرده عقلش را دریده ، دوستی دنیا دلش را میرانده‌است، شیفته‌بی‌اختیاردنیاو برده‌آن‌است» .

«وَ لِمَنْ فی یَدَیْهِ شَیْءٌ مِنْها حَیْثُما زالَتْ زالَ اِلَیْها وَ حَیْثُما اَقْبَلَتْ اَقْبَلَ عَلَیْها لا یَنْزَجِرُ مِنَ اللّهِ بِزاجِرٍ وَ لا یَتَّعِظُ مِنْهُ بِواعِظٍ : و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند ، دنیا به هر طرف برگردد او نیز برمی‌گردد و هرچه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد ، از هیچ پند دهنده‌ای شنوایی ندارد» .(۱)

(۱۶۲) ازدواج

روایتی دیگر در این زمینه وجود دارد که می‌فرماید :

«مَنْ عِشِقَ وَ کَتَمَ وَ عَفَّ وَ ماتَ ، ماتَ شهیدا : هرکس عاشق گردد و کتمان کند و عفاف بورزد و در همان حال بمیرد شهید مرده است» .(۲)

آیه قرآن سوره یوسف ، آیه ۳۰ ، در مورد عشق زلیخا به یوسف علیه‌السلام اشاره می‌کند :

«وَ قالَ نِسْوَةٌ فِی الْمَدینَةِ امْرَأَتُ الْعَزیزِ تُراوِدُ فَتیها عَنْ نَفْسِه قَدْ شَغَفَها حُبّا

۱- نهج‌البلاغه ، فیض الاسلام ، خطبه ۱۰۸ .

۲- رسـول اکـرم ، کنـزالاعمال ، خ ۷۰۰۰ .

ازدواج (۱۶۳)

إنّا لَنَریها فی ضَلالٍ مُبینٍ : گروهی از زنـان شـهر گفتنـد همسر عزیز ، غلامش را به سوی خود دعوت می‌کنـد . عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرد . ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم» .

تعبیر قرآن به جای عشق چنین است : قَدْ شَغَفَها حُبًّا یعنی این که مجامع قلبـش را گـرفتـه بـود.

اصـلاً قلبش را مثل‌مشت در اختیار گرفته بود. این حالت در این زن پیدا می‌شود. بعدها این زن که قبلاً دین شوهرش را داشته است (شرک بوده یا چیز دیگر) موحّد می‌شود و یک موحّد خداپرست‌کامل می‌شود.

در قصـص و حکـایـات آمـده کـه حضـرت یـوسـف علیه‌السلام آن اواخـر می‌رود سراغ زلیخـا . زلیخـا دیگـر بـه او اعتنا نمی‌کنـد .

می‌گوید من یوسف‌ام. من همانی هستم‌که تو چنین می‌کردی . هرچه می‌گوید ، زلیخا به او اعتنا نمی‌کند .

(۱۶۴) ازدواج

می‌گویـد چرا ؟ می‌گویـد اکنون من کسـی را پیـدا کرده‌ام که دیگر به تو اعتنـا نـدارم . همـان حـالت قبلی ، یعنی اگر همـان عشـق مجازی [به یوسف ، او را یکـدفعه از همه چیز نبریـده بود و به یک‌چنین حالت روحی وارد نکرده بود ، در مرحله بعد به یک مرحله از عشق الهی نمی‌رسید ، که به همان یوسف هم دیگر اعتنا نداشته باشد .(۱)

چنـد حـدیث طـلایی درباره عشق

۱ ـ «اَلْهِجْرانُ عُقُوبَةُ الْعِشْقِ» . (۲) علی علیه‌السلام فرمود: دور ماندن و نرسیدن به معشوق، سزای عشق‌های کاذب است.

۱ ـ مجمـوعه آثـار شهیـد مطهری ، جلد ۳ ، کتاب فطرت ، صفحه ۱۹۸ ، انتشارات صدرا.

۲- بحـارالانـوار ، جلـد ۷۸ ، صفحـه ۱۱ .

ازدواج (۱۶۵)

۲ ـ عَنِ الْمُفَضّ‌ل ، قـالَ : سألتُ اَبا عَبْدِاللّه علیه‌السلام عَنِ الْعِشْقِ ؟ قالَ : «قُلُوبٌ خَلَتْ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ فَأَذاقَهَا اللّهُ حُبُّ غَیْرَهُ» .(۱) مفضّل می‌گویـد از امـام علی علیه‌السـلام دربـاره مـاهیّت عشق پرسیـدم، فرمود: خداونـد قلب‌هـایی را که از یـاد او خـالی شونـد، به عشـق غیرخودش مبتلا می‌کند .

۳ ـ «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللّهُ لَهُ وَ اَدْخَلَهُ الْجَنّهُ» .(۲) رسول اکـرم فـرمـود: کسـی که عـاشـق شـود ولی عشق (غیرخدایی) خود را پنهان کنـد و پـاکـدامنی پیشـه سـازد و صبـر و خـویشتن‌داری نماید خدا او را آمـرزیده و در بهشـت وارد می‌سازد .

۴ ـ حدیث قدسی: یَقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ : «اذا كانَ الْغالِبُ عَلَی الْعَبْدِ الْاِشْتِغالُ بی

۱- بحارالانوار ، جلد ۷۳ ، صفحه ۱۵۸ .

۲- کنزالاعمال ، خ ۷۰۰۲ .

(۱۶۶) ازدواج

جَعَلْتُ بُغْیَتَهُ وَ لَذَّتَهُ فی ذِكْری . فَاِذا جَعَلْتُ بُغْیَتَهُ وَلَذَّتَهُ فی ذِكْری عَشِقَنی وَ عَشِقْتُهُ فَاِذا عَشِقَنی وَ عَشِقْتُهُ ، رَفَعْتُ الْحِجابَ فیما بَیْنی وَ

بَیْنَهُ و صَیَّرْتُ ذلِکَ تَغالُبا عَلَیْهِ ، لا یَسْهُو اذا سَهَا النّاسُ» .(۱) (۲)

پیامبرخدا می‌فرماید: خدای عزّ و جل می‌فرماید: هرگاه اشتغالِ به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذّت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لـذّتش را در یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او. و چون عاشق یکدیگر شدیم پرده میان خود و او را بالا ـ زنم و آن (مشاهده جلال و جمال خود) را بر جان او مسلّط گردانم، به طوری که وقتی مردم دچار سهو و اشتباه می‌شوند، او دستخوش سهو نمی‌شود.

۱- کنزالعمّال ، خ ۱۸۷۲ .

۲- میزان الحکمهٔ ، جلد ۸، از مجموعه ۱۵ جلدی، صفحه ۳۷۹۰ .

ازدواج (۱۶۷)

نقش عشق و محبّت در خودسازی انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبایی

در زبان شعر و ادب ، در باب اثر عشق بیشتر به یک اثر برمی‌خوریم و آن الهام‌بخشی و فیاضیّت عشق است .

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود این همه قول و غزل تعبیه در منقارش (۱)

فیض گل گرچه به حسب ظاهر لفظ ، یک امر خارج از وجود بلبل است ولی در حقیقت چیزی جز نیروی خود عشق نیست .

تو مپندار که مجنون سر خود مجنون شد از سمک تا به سماکش کشش لیلی بود (۲)

۱- لسان الغیب ، حافظ .

۲- علامه طباطبایی .

(۱۶۸) ازدواج

از محبّت تلخ‌ها شیرین شود از محبّت مس‌ها زرّین شود .(۱)

عشق در اشعار مولوی

گفتیم که عشق و محبّت منحصر به عشق حیوانی جنسی و حیوانی نسلی نیست ، بلکه نوع‌دیگری‌از عشق و جاذبه‌هست‌که در جوّی بالا-ترقراردارد و اساسا از محدوده ماده و مادّیات بیرون است و از غریزه‌ای ماورای بقای سرچشمه می گیرد و در حقیقت‌فصل ممیّز جهان انسان و جهان حیوان است و آن عشق معنوی و انسانی‌است، عشق ورزیدن به فضایل و خوبی‌ها و شیفتگی سجایای انسانی و جمال حقیقت .

۱- مثنوی معنوی .

ازدواج (۱۶۹)

عشق‌هایی کز پی رنگی بود عشق نَبْوَد عاقبت ننگی بود

زانکه عشق مردگان پاینده نیست چونکه مرده سوی ما آینده نیست

عشق زنده در روان و در بصر هر دو می‌باشد ز غنچه تازه‌تر

عشق آن زنده گزین کو باقی است و ز شراب جانفزایت ساقی است

عشق آن بگزین که جمله انبیاء یافتند از عشق او کار و کیا (۱) (۲)

آثار سوء عشق در غفلت از عیوب معشوق

ازبرای عشق معایبی نیز هست . از جمله معایب آن اینکه عاشق در اثر استغراق (۳) در حُسن معشوق ، از عیب او غفلت می کند

آن‌چنان که سعدی در گلستان می گوید :

۱- مثنوی معنوی .

۲- جاذبه و دافعه ، صفحه ۵۸ ، انتشارات صدرا.

۳- غـرق شـدن .

(۱۷۰) ازدواج

«هرکسی‌را عقل خودبه‌کمال نمایدوفرزندخود به‌جمال».

این اثر سوء با آنچه در متن خواندیم ـ که اثر عشق حساسیت هوش و ادراک است ـ منافات ندارد . حساسیت هوش از این نظر است که انسان را از کودنی خارج کرده و قوّه را به فعلیت می‌رساند و اما اثر سوء عشق این نیست که آدمی را کودن می کند، بلکه آدمی را غافل می کند . مسأله کودنی غیر از مسأله غفلت است . بسیاری از اوقات اشـخاص کم‌هوش در اثر حفظ تعادل احساسات ، کمتر در غفلت می‌بــاشنــد .

عشــق فهـــم را تیـزتـر می کنـد امـا تـوجـه را یـک جهـت و متوحّـد می‌سـازد و لهـذا در متن گفتـه شـد که خـاصیت عشق تـوحّد است و در اثر همین توحّد و تمرکز است که عیب پیدا می‌شود و از توجه به امور دیگر می کاهد .

ازدواج (۱۷۱)

بالا‌تر از آن ، نه تنهـا عشق عیب را می‌پوشانـد بلکه عیب را حُسن جلوه می‌دهـد ، زیرا یکی از آثـار عشق این است که هر جـا پرتو افکند آنجا را زیبا می کند ، یک ذره حُسن را خورشید ، بلکه سیاهی را سفیدی و ظلمت را نور جلوه می‌دهد و به قول وحشــی :

اگر در کاسه چشمم نشینی به جز از خوبی لیلی نبینی

و ظـاهرا به این علت است که عشـق مثـل علم نیست که صددرصـد تـابع معلـوم باشـد. عشق جنبه داخلی و نفسـانی‌اش بیش از جنبه خارجی و عینی می‌باشد ، یعنی میزان عشق تابع میزان حُسن نیست بلکه بیشترتابع میزان‌استعداد و مایه عاشق است . در حقیقت عاشق دارای مـایه و مـاده و آتش زیر خـاکستری است که دنبـال بهـانه و موضـوع می گردد ، همین‌که به موضـوعی احیانـا برخـورد کرد و توافقی دست داد ـ که هنوز رمز این توافق به دست نیامده و لهذا گفته می‌شود

(۱۷۲) ازدواج

عشق بی‌دلیل است ـ قوه داخلی تجلّی می کنـد و به اندازه توانایی خودش حُسن می‌سازد نه به آن اندازه که در محبوب وجود دارد . لذا در متن می‌خوانیم که عاشق عیب معشوق را هنر می‌بیند و خارش را گل و یاسمن .(۱)

فرق عشق با شهوت

مسأله عشق با مسأله شهوت متفاوت است و فرق آن دو اینجاست که کسی عاشق دیگری است و مسأله ، مسأله شهوت است ، هدف تصاحب و از وصال او بهره‌مند شدن‌است ، ولی در «عشق» اصلاً مسأله وصال و تصاحب مطرح نیست ، مســـألـه فنـــای عـاشـق در معشـوق مطـرح اســت .

مولوی با بیان لطیف خویش، میان شهوت و مودّت تفکیک می کند ، آن را

۱- جــاذبــه و دافعــه ، صفحــه ۶۸ ، پــاورقی ، انتشـــارات صــدرا .

ازدواج (۱۷۳)

حیوانی و این را انسانی می‌خواند . می گوید :

خشم و شهوت وصف حیوانی بُوَد مهر و رقّت وصف انسانی بُوَد

اینچنین خاصیتی در آدمی است مهر ، حیوان را کم است آن از کمی است

فیلسوفـان مـادی نیز نتوانسته‌اند این حالت معنوی را ـ که از جهاتی جنبه غیرمادی دارد و با مادی بودن انسان و مافوق انسان سازگار نیست ـ در بشر انکـــار کننـد .(۱)

بـــررسـی فـــــرق میــان عشــــق و هــوس

میان آنچه عشق نامیـده می‌شود و به قول ابن‌سـینا «عشق عفیف» و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملک درمی‌آید ـ با اینکه هر دو روحی و پایان‌ناپـذیر است ـ تفاوت بسـیار است . عشق عمیق و متمرکزکننده نیروها و یگـانه‌پـرست است و اما هوس ، سطحی و پخش‌کننده نیرو و متمایل به تنوع و هـــــرزه‌صفـت اســـــت .

۱ـ جـاذبه و دافعـه ، صفحه ۵۳ ، انتشارات صدرا .

(۱۷۴) ازدواج

حاجت‌های طبیعی بر دو قسم است ؛ یک نوع حاجت‌های محـدود و سـطحی ، مثل خوردن ، خوابیدن . در این نوع حاجت‌ها طبیعی بر دو قسم است ؛ یـک نوع حاجت‌هـای محـدود و سـطحی ، مثل خوردن ، خوابیـدن . در این نوع حاجت‌ها همین که ظرفیت غریزه اشباع و حاجت جسـمانی مرتفع گردد ، رغبت انسان هم از بین می‌رود و حتــی ممکــن اســت به تنفــر و انــزجــار تبـدیل گردد ، ولی یک نوع دیگر از نیازهای طبیعی عمیق و دریــاصفت و هیجـان‌پذیر است ، مانند پــول‌پرستی و جـاه‌طلبـی .

غریزه جنسی دارای دو جنبه است ، از نظر حرارت جسمی از نوع اول است

ازدواج (۱۷۵)

ولی از نظر تمایل روحی دو جنس به یکدیگر چنین نیست . برای روشن شدن مقایسه‌ای به عمل می‌آوریم :

هرجـامعه‌ای که لحـاظ خـوراک یـک مقـدار معین تقاضـا دارد ، یعنی اگر کشـوری مثلاًـ بیست نفر جمعیت داشـته باشـد ، مصـرف خوراکی آنها معین است که کمتر از آن نبایـد باشـد و زیادتر هم اگر باشـد نمی‌تواننـد مصـرف کننـد ، فرضا اگر گندم زیاد داشـته باشـند به دریا می‌ریزند . درباره این جامعه اگر بپرسـیم مصـرف خوراک آن در سال چقدر است ؟ جواب ، مقدار مشخصـی خواهد بود ، ولی اگر درباره یک جامعه بپرسـیم که نظرعلاقه افراد به‌پول چقدر احتیاج به ثروت هست ؟ یعنی چقدر پول لازم دارد تا حس پول‌پرستی همه افراد آن را اشـباع کند ، به طوری که اگر باز هم بخواهیم به آنها پول بدهیم بگویند دیگر سیر شده‌ایم ، میل نداریم و نمی‌توانیم بگیریم ؟ جواب این است که این خواست حدی نخواهد داشت .

(۱۷۶) ازدواج

علـم دوسـتـی هـم همیـن حـالـت را دارد .

در حدیثی از پیغمبر اکرم علیه‌السلام آمده است :

«مَنْهُومـانِ لاـ یَشْـبَعانِ ، طـالِبُ عِلْمٍ وَ طالِبُ مالٍ : یعنی دو گرسـنه هرگز سیر نمی‌شونـد : یکی جوینـده علم و دیگری طالب ثروت . هرچه بیشتر به آنها داده شود اشتهـــاشــان تیــــزتـــر مـی‌گـــــــردد» .

جاه‌طلبی بشر هم از همین قبیل است . ظرفیت بشر از نظر جاه‌طلبی پایان‌ناپذیر است . هر فردی هر مقام اجتماعی و هر پست عالی را که به دست آورد بـاز هم طـالب مقـام بالاـتر است و اساسـا هرجا که پای حس تملک به میان بیـــایـد از پــایــان پــذیری خبـــری نیست .

غریزه جنسـی دو جنبه دارد : جنبه جسـمانی و جنبه روحی . از جنبه جسـمی محـدود است . از این نظر یک زن و دو زن برای اشـباع مرد کافی است ، ولی از نظر تنــوع‌طلبــی عطــش روحــی‌ای کــه در این نــاحیــه ممکــن اســت بــه وجــود آید شکــل دیگــری

دارد .

ازدواج (۱۷۷)

قبلًا اشاره کردیم که حالت روحی مربوط به این موضوع دو نوع است : یکی آن است که به اصطلاح «عشق» نامیده می‌شود و همان چیزی است که در میان فلاسفه و مخصوصا فلاسفه الهی مطرح است که آیا ریشه و هدف عشق واقعی ، جسمی و جنسی است و یا ریشه و هدف دیگری دارد که صد در صد روحی است و یا شقّ سومی در کار است و آن اینکه از لحاظ ریشه جنسی است ولی بعد حالت معنوی پیدا می‌کند و متوجه هدف‌های غیرجنسی می‌گردد .

نوع دیگر عطش روحی آن است که به صورت حرص و آز درمی‌آید که از شؤون حس تملك است و یا آمیخته‌ای است از دو غریزه پایان‌ناپذیر : شهوت جنسی و حس تملك . آن همان است که در صاحبان حرمسراهای قدیم و در اغلب پولداران و غیر پولداران عصر ما وجود دارد .

(۱۷۸) ازدواج

این نوع از عطش تمایل به تنوع دارد ، از یکی سیر می‌شود و متوجه دیگری می‌گردد . در عین اینکه ده‌ها نفر در اختیار دارد و دربند ده‌ها نفر دیگر است و همین نوع از عطش است که در زمینه بی‌بند و باری‌ها و معاشرت‌های به اصطلاح آزاد به وجود می‌آید . این نوع از عطش است که هوس نامیده می‌شود . همان طور که در گذشته گفتیم : عشق ، عمیق و متمرکز کننده نیروها و تقویت کننده نیروی تخیل و یگانه پرست است و اما هوس ، سطحی و پخش‌کننده نیروها و متمایل به تنوع و تفنن و هرزه صفت است . این نوع از عطش که هوس نامیده می‌شود ارضاء شدنی نیست . اگر مردی در این مجرا بیفتد ، فرضا حرمسرائی نظیر حرمسرای هارون‌الرشید و خسروپرویز داشته باشد پُر از زیبارویان که سالی یکبار به هر یك نوبت نرسد ، باز اگر بشود که در اقصی نقاط جهان یك زیباروئی دیگر هست ، طالب آن خواهد شد ؛ نمی‌گوید بس است دیگر سیر شده‌ام ؛ حالت جهنم را دارد که هرچه به آن داده شود بازهم به‌دنبال زیادتراست. خدا در قرآن می‌فرماید : «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَاءْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدِ:(۱) به جهنم می‌گوئیم پرشدی؟ سیر شدی؟ می‌گوید آیا باز هم هست».

ازدواج (۱۷۹)

چشم هرگز از دیدن زیبارویان سیر نمی‌شود و دل هم به دنبال چشم می‌رود .

در اینگونه حالات سیر کردن و ارضاء از راه فراوانی ، امکان ندارد و اگر کسی بخواهد از این راه وارد شود درست مثل آن است که بخواهد آتش را با هیزم سیر کند . بطور کلی در طبیعت انسانی از نظر خواسته‌های روحی ، محدودیت در کار نیست . انسان روحا طالب بی‌نهایت آفریده شده است .(۲)

۱- ۳۰ / ق .

۲- مسأله حجاب ، صفحه ۱۱۴ .

(۱۸۰) ازدواج

بررسی اتهام مخالفت‌اسلام بامسأله‌عشق و شهوت‌جنسی

معمولاً گفته می‌شود که مذهب دشمن عشق است . باز طبق معمول ، این دشمنی این طور تفسیر می‌شود که چون مذهب ، عشق را با شهوت جنسی یکی می‌داند و شهوت را ذیلاً پلید می‌شمارد ، عشق را خبیث می‌شمارد ، ولی چنانکه می‌دانیم این اتهام درباره اسلام صادق نیست ، درباره مسیحیت صادق است . اسلام شهوت جنسی را پلید و خبیث نمی‌شمارد تا چه رسد به عشق که یگانگی و دوگانگی آن با شهوت جنسی مورد بحث و گفتگو است . اسلام محبت عمیق صمیمی زوجین را به یکدیگر محترم شمرده و به

آن توصیه کرده است و تـدابیری به کار بـرده کـه این یگانگی و وحدت هرچه بیشتر و محکم‌تر باشد .(۱)

۱- اخــــلاق جنســـی ، صفحــه ۵۶ ، انتشــارات صـــدرا .

ازدواج (۱۸۱)

جایگاه عشق در عبادت رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

پیغمبر خـدا شب‌هـا زیـاد به عبـادت برمی‌خاست و به نصّ قرآن مجیـد گاهی دو ثلث شب ، گاهی نصف شب و گاهی ثلث شب را عبـادت می‌کرد . عـایشه کـه می‌دیـد پیغمـبر این‌همـه از وقـت شب‌را به‌عبـادت می‌ایسـتند ـ کـه در یـک‌وقت آن‌قـدرپیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآلـه روی پـای مبارکشـان به عبـادت ایسـتاده بودنـد که پاهایشـان ورم کرده بـود ـ روزی گفت آخرتودیگرچرااین‌قـدر عبادت‌می‌کنی؟ توکه خدا درباره‌ات گفته:

«لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ : تا خداوند گناهان گذشته و آینده‌ای را که به تو نسبت می‌دادند ببخشد» .

خـدا کـه به تـو تـأمین داده ، فرمـود :

«اَفَلا اَکُونُ عَبْدا شکـورا ؟ : آیـا مـن بنـــده سپاسگــزار نباشم» ؟

(۱۸۲) ازدواج

آیا همه عبادت‌ها فقط برای ترس از جهنّم و برای بهشت باید باشد ؟

رابطـــــه عشـــــــق و عفـــــــت

مطلب عمـده‌ای که در اینجـا هست رابطه عشق و عفت است . آیـا عشق به مفهوم عالی و مفیـد خود در محیط‌های به اصـطلاح آزاد بهتر رشـد می‌یابـد و یـا عشق عـالی توأم بـا عفت اجتمـاعی است ، محیط‌هـایی که در آنجا زن به حال ابتـذال درآمـده‌است کُشـنده عشق‌عالی‌است؟ این‌مطلبی‌است‌که در قسمت‌آینده که آخرین قسمت‌این بحث‌است مطرح‌خواهدشد.(۱)

ویـــل دورانـــت مـی‌گـــویـد :

در سرتاسر زنـدگی انسـان به اجمـاع همه عشق از هرچیز جـالب توجّه‌تر است و تعجب اینجاست که فقط عـده کمی درباره ریشه و گسترش آن بحث کرده‌اند .

۱- اخلاق جنسی ، صفحه ۵۷ ، انتشارات صدرا .

ازدواج (۱۸۳)

در هر زبانی دریایی از کتب و مقالات تقریبا از قلم هر نویسـنده‌ای درباره عشق پیدا شده است و چه حماسه‌ها و درام‌ها و چه اشـعار شورانگیز که درباره آن بـوجـود آمـده اســت ، با این همـه چـه ناچیـز است تحقیقات علمی محض درباره این امر عجیب [عشق [و اصـل طبیعی آن و علـل تکـامـل و گسـترش شـگفت‌انگیـز آن ، از آمیـزش ســاده پـروتـوزوئـا تـا فـداکاری دانْته و خَلْساتِ پترارک و وفـاداری هلوئیز به آبلارد .(۱)

همانطوری که ابتـدای بحث گفته شـد مطلب عمده در اینجا رابطه عشق و عفت است . باید ببینیم این اسـتعداد عالی و طبیعی در چه زمینه و شرایطی بهتر شکوفا می‌گردد ؟ آیا آنجا که یک سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوا بر روح مرد و

۱- اخلاق جنسی ، صفحه ۵۶ ، انتشارات صدرا .

(۱۸۴) ازدواج

زن حکومت می‌کنـد و زن به عنوان چیزی گرانبها دور از دسترس مرد است این اسـتعداد بهتر به فعلیت می‌رسـد یا آنجا که احساس

منعی به نـام عفت و تقوا در روح آنهـا حکومت نمی‌کنـد و اساسا چنین مقرراتی وجود نـدارد و زن در نهایت ابتـذال در اختیار مرد است ؟ اتفاقا مسأله‌ای که غیرقابل انکار است این است که محیط‌هایی به اصـطلاح آزاد مانع پیدایش عشق‌های سوزان و عمیق است . در این‌گونه محیط‌ها که زن به حال ابتذال درآمده است ، فقط زمینه برای پیدایش هوس‌های آنی و موقتی و هرجایی و هرزه شدن قلب‌ها فراهم است .

این‌چنین محیط‌ها ، محیط شهوت و هوس است نه محیط عشق به مفهومی که فیلسوفان و جامعه‌شناسان آن را محترم می‌شناسند یعنی آن چیزی که بـا فـداکاری و از خودگذشـتگی و سوز و گـداز توأم است هشیارکننده است . قـوای نفسانی را در یک نقطه متمرکز می‌کنـد ، قوه خیـال را پر و بـال می‌دهـد و معشوق را آن‌چنـانکه می‌خواهـد درذهن خود رسم‌می‌کنـد نه‌آنچنـانکه‌هست ، خلاّق و آفریننده نبوغ‌ها و هنرها و ابتکارها و افکار عالی است . (۱)

ازدواج (۱۸۵)

نیـــــــروی عشــــق و محبـــت در اجتمـــاع

نیروی محبت از نظر اجتمـاعی نیروی عظیم و مـؤثری است . بهـترین اجتماع‌هـا آن است که بـا نیروی (عشـق) و محبّت اداره شـود ، محبّت زعیم و زمامدار به مردم و محبـت و ارادت مـردم به زعیـم و زمامدار .

علاقه و محبت زمامـدار عامل بزرگی است برای ثبات و ادامه حیات حکومت و تا عامل محبت (و عشق) نباشـد رهبر نمی‌توانـد و یا بسیار دشوار است که اجتماعی را رهبری کنـد و مـردم را افـرادی منضبـط و قانونـی تربیـت کنـد

۱- اخـلاق جنسـی ، صفحـه ۵۹ ، انتشـارات صـدرا .

(۱۸۶) ازدواج

ولـو اینکـه عـدالـت و مسـاوات را در آن اجتمـاع برقـرار کنـد . مـردم آنگـاه قـانونـی خـواهنـد بـود کـه از زمـامـدارشـان علاقـه ببیننـد و آن علاقـه‌هـاست کـه مـردم را بـه پیـروی و اطاعـت می‌کشـد .

قرآن خطاب به پیغمبر می‌کند که ای پیغمبر ! نیروی بزرگی را برای نفوذ در مـردم و اداره اجتمـاع در دسـت داری :

«فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظّا غَلیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ‌حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُـمْ وَاسْتَغْفِـرْلَهُمْ وَشاوِرْهُمْ فِی الْاَمْرِ : به موجب لطف و رحمت الهی ، تو بر ایشان نرم دل شدی که اگر تندخوی سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می‌گشتند ، پس از آنان درگذر و برایشان

ازدواج (۱۸۷)

آمرزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن» .(۱)

در اینجا علت گرایش مردم به نبی‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را علاقه و مهری دانسته که نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به آنان مبذول می‌داشت، باز دسـتور می‌دهد که ببخشـشان و برایشان استغفار کن و با آنان مشورت نما . این‌ها همه از آثار محبت و دوستی است ، همچنـانکـه رفـق و حلـم و تحمـل ، همـه از شـؤون محبت و احسان‌اند .

او به تیغ حلم چندین خلق را واخرید از تیغ ، چندین حلق را

تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشکر ظفرانگیزتر (۲)

۱- ۱۵۹ / آل‌عمران .

۲- مثنوی معنوی مولوی .

(۱۸۸) ازدواج

قلب‌زمامــداربایستی کانون‌مهرو(عشـق) باشدنسـبت به‌ملـت. قــدرت و زورگـویی کـافی نیسـت ، بـا قـدرت و زور می‌تـوان مردم را گوسـفندوار رانـد ولی نمی‌توان نیروهای نهفته آن‌ها را بیـدار کرد و به کار انداخت ، نه تنها قدرت و زور کافی نیست ، عدالت هم اگر خشک اجرا شود کافی نیست بلکه زمامـدار همچون پـدری مهربان باید قلبا مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد و هم بایـد دارای شخصـیتی جاذبه دار و ارادت آفرین باشد تا بتواند اراده آنان و همّت آنان و نیروهای عظیم انسانی آنان را درپیشبرد هدف‌مقدّس خود به خدمت بگیرد . (۱)

تشیـــع ، مکتـــب عشــــق و محبّـــت

ازبزرگ‌تریـن امتیـازات شـیعه بر سایرمـذاهب این‌است‌کـه پـایه و زیربنای‌اصـلی آن‌محبـت اسـت. از زمـان شـخص‌نبی‌اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله که این مذهب پایه گذاری شده است زمزمه محبّت و دوستی بوده است .

۱- جاذبه و دافعه ، صفحه ۶۵ ، انتشارات صدرا .

ازدواج (۱۸۹)

آنجا که در سـخن رسول اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله جمله «عَلِيٌّ وَ شيعَتُهُ هُمُ الْفائِزُونَ» (۱) را می‌شنـویــم ، گـروهی را در گِــرد علـــی علیه‌السلام می‌بینیــم که شیفتـــه او و مجــذوب او می‌باشند .

از این رو تشیع مذهب عشق و شیفتگی است . عنصر محبّت در تشیع دخالت

۱- جلال الدین سیوطی در الدّرالمنثور در ذیل آیه ۷ سوره بیّنه از ابن‌عساکر از جابربن عبداللّه انصاری نقل می‌کند که گفت روزی در محضر پیغمبر بودیم که علی نیز به محضرش می‌آمد . حضرت فرمود : «وَالَّذی نَفْسی بِیَدِهِ اِنَّ هذا وَ شیعَتُهُ هُمُ الْفائِزُونَ یَوْمَ الْقِیامَةِ : سوگنـد بـه آن کسـی که جـانم در دست اوست این مرد و شـیعیان او در روز قیـامت رسـتگارانند و منـاوی در کنوزالحقـایق به دو روایت نقل می‌کند و هیثَمی در مجمع الزوائد و ابن‌حجر در الصواعق المعحرقهٔ همین مضمون را با کیفیتی دیگر نقل می‌کنند .

(۱۹۰) ازدواج

تام دارد . تاریخ تشیع با نام یک سلسله از شیفتگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم است .

علی همـان کسـی است که در عین اینکه بر افرادی حـد الهی جـاری می‌ساخت و آنها را تازیانه می‌زد و احیانا طبق مقررات شـرعی دست یکی از آنها را می‌برید ، بـازهــم از او رو بـرنمـی‌تـافتنـد و از محبتشـان چیـزی کـاسته نمی‌شد او خــود می‌فـرمـایـد : «لَوْ ضَرَبْتُ خَیْشَوْمَ الْمُؤْمِنِ بِسَیْفِی هذا عَلی اَنْ یُبْغِضَنِی ما اَبْغَضَنی ، وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْیا بِجَمّاتِها عَلَی الْمُنافِقِ عَلی اَنْ یُحِبَّنی ما اَحَبَّنی ، وَ ذلِکَ اَنَّهُ قُضِیَ فَانْقَضی عَلی لِسانِ النَّبِیِّ الْاُمِّیِّ اَنَّهُ قالَ : یا عَلِیُّ لا یُبْغِضُکَ مُؤْمِنٌ وَ لا یُحِبُّکَ مُنافِقٌ : اگر با این شمشیر بینی مؤمن را بزنم که با من دشمن شود هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد هرگز مرا

ازدواج (۱۹۱)

دوست نخواهد داشت ، زیرا که این گذشـته و بر زبان پیغمبر امّی جاری گشـته که گفـت : ای علـی ! مـؤمن تو را دشـمن ندارد و منافق تو را دوست نمی‌دارد» .(۱)

علی علیه‌السـلام مقیاس‌ومیزانی‌است‌برای‌سـنجش‌فطرت‌هاو سرشت‌ها،آن‌که فطرتی سالم و سرشتی پاک دارد از وی نمی‌رنجد [یعنی همیشــه عــاشق علی علیه‌الســلام اســت] ولـو اینکـه شمشـیرش بر او فرود آیـد . و آن کـه فطرتی آلـوده دارد بـه او علاـقمند نگرددولواینکه‌احسانش کند ، چون علی علیه‌السلام جز تجسم حقیقت چیزی نیست .(۲)

نقش عشق در زندگی انسان و آثار آن

از جمله آثار عشق نیرو و قدرت است . محبت نیروآفرین است . جَبان [ترسو] را شجاع می کند . یک مرغ خانگی تا زمانی که تنهاست بالهایش را روی پشت خود

۱- نهج البلاغه ، حکمت ۴۲ .

۲- جاذبه و دافعه ، انتشارات صدرا .

(۱۹۲) ازدواج

جمع می کند ، آرام می‌خرامد ، هی گردن می کشد کرمکی پیدا کند تا از آن استفاده نماید ، از مختصر صدایی فرار می کند ، در مقابل کودکی ضعیف از خود مقاومت نشان نمی‌دهد . اما همین مرغ وقتی جوجه‌دار شد ، عشق و محبت در کانون هستی‌اش خانه کرد ، وضعش دگرگون می گردد ، بال‌های بر پشت جمع شده را به علامت آمادگی برای دفاع پایین می‌اندازد ، حالت جنگی به خود می گیرد ، حتی آهنگ فریادش قوی‌تر و شجاعانه‌تر می گردد . قبلاً به احتمال خطری فرار می‌کرد اما اکنون به احتمال خطری حمله می کند ، دلیرانه یورش می‌برد . این محبت و عشق است که مرغ ترسو را به صورت حیوانی دلیر جلوه‌گر می‌سازد .

عشق و محبت ، سنگین و تنبل را چالاک و زرنگ می کند و حتی از کُودن ، تیزهوش می‌سازد .

پسر و دختری که هیچ‌کدام از آنها در زمان تجردشان در هیچ چیزی

ازدواج (۱۹۳)

نمی‌اندیشیدند مگر در آنچه مستقیما به شخص خودشان ارتباط داشت ، همین‌که به هم دل بستند و کانون خانوادگی تشکیل دادند برای اولین بار خود را به سرنوشت موجودی دیگر علاقمند می‌بینند ، شعاع خواسته‌هایشان وسیع‌تر می‌شود و چون صاحب فرزند شدند به کلی روحشان عوض می‌شود . آن پسرک تنبل و سنگین اکنون چالاک و پُرتحرک شده است و آن دخترکی که به زور هم از رختخواب برنمی‌خاست اکنون تا صدای کودک گهواره‌نشین‌اش را می‌شنود ، همچون برق می‌جَهَد .

کدام نیروست که لَختی و رخوت را برد و جوان را این‌چنین حساس ساخت ؟ آن جز عشق و محبّت نیست .

عشق است که از بخیل ، بخشنده و از کم‌طاقت و ناشکیبا متحمل و شکیبا می‌سازد .

اثر عشق است که مرغ خودخواه را که فقط به فکر خود بود [که [دانه‌ای جمع

(۱۹۴) ازدواج

کند و خود را محافظت کند ، به صورت موجودی سخی درآورد که چون دانه‌ای پیدا کرد جوجه‌ها را آواز دهد یا یک مادر را که تا دیروز دختری لوس و بخور و بخواب و زودرنج و کم‌طاقت بود با قدرت شگرفی در مقابل گرسنگی و بی‌خوابی و ژولیدگی اندام ، صبور و متحمل می‌سازد ، تاب تحمل زحمات مادری به او می‌دهد ، تولید رقّت و رفع غلظت و خشونت از روح و به عبارت دیگر تلطیف عواطف و همچنین توحّد و تأحّد و تمرکز و از بین بردن تشتّت و تفرّق نیروها و در نتیجه قدرت حاصل از تجمع ، همه از آثار عشق و محبت است .

در زبان شعر و ادب در باب عشق بیشتر به یک اثر برمی‌خوریم و آن الهام‌بخشی و فیاضت عشق است .

عشق ، قوای خفته را بیدار و نیروهای بسته و مهارشده را آزاد می کند نظیر شکافتن اتمها و آزاد شدن نیروهای اتمی . الهام بخش است و قهرمان ساز . چه بسیار شاعران و فیلسوفان و هنرمندان که مخلوق یک عشق و محبت نیرومندند .

ازدواج (۱۹۵)

عشق ، نفس را تکمیل و استعدادات حیرت‌انگیز باطنی و ظاهر می‌سازد . از نظر قوای ادراکی ، الهام‌بخش و از نظر قوای احساسی، اراده و همت را تقویت می کند و آنگاه که در جهت عِلوی متصاعد شود کرامت و خارق عادت به وجود می‌آورد .

روح را از مزیج‌ها و خلط‌ها پاک می‌کند و به عبارت دیگر عشق تصفیه گر است . صفات رذیله ناشی از خودخواهی و یا سردی و بی‌حرارتی را از قبیل بُخل ، امساک ، جبن ، تنبلی ، تکبر و عُجب ، از میان می‌برد . حقدها و کینه‌ها را زایل می‌کند و از بین برمی‌دارد گو اینکه محرومیت و ناکامی در عشق ممکن است به نوبه خود تولید عقده و کینه‌ها کند .

از محبت تلخ‌ها شیرین شود از محبت مس‌ها زرین شود

(۱۹۶) ازدواج

اثر عشق از لحاظ روحی در جهت عمران و آبادی روح است و از لحاظ بدنی در جهت گداختن و خرابی . اثر عشق در بدن درست عکس روح است . عشق در بدن باعث ویرانی و موجب زردی چهره و لاغری اندام و سقم و اختلال هاضمه و اعصاب است . شاید تمام آثاری که در بدن دارد آثار تخریبی باشد ولی نسبت به روح چنین نیست ؛ تا موضوع عشق چه موضوعی و تا نحوه استفاده شخص چگونه باشد . بگذریم از آثار اجتماعی‌اش ، از نظر روحی و فردی غالبا تکمیلی است زیرا تولید قوّت و رقّت و صفا و توحّد و همّت می‌کند . ضعف و زبونی و کدورت و تفرّق و کودنی را از بین می‌برد ؛ خلط‌ها ـ که به تعبیر قرآن «دَسّ» نامیده می‌شود ـ از بین برده و غش‌ها را زایل و عیار را خالص می‌کند .

شاه جان مر جسم‌را ویران‌کند بعد ویرانیش آبادان‌کند

ای خنک جانی که بهر عشق و حال بذل کرد او خان و مان و ملک و مال

ازدواج (۱۹۷)

کرد ویران خانه بهر گنج زر وز همان گنجش کند معمورتر

آب را ببرید و جو را پاک کرد بعدازآن در جو روان‌کردآب‌خورد

پوست را بشکافت پیکان‌راکشید پوست تازه بعداز آنش بردمید

کاملان کز سرّ تحقیق آگهند بی‌خود و حیران و مست و الهاند

نه‌چنین حیران که پُشتش سوی اوست

بل چنان حیران که غرق و مست دوست (۱)

داستان‌های عاشقان واقعی

در تاریخ اسلام از علاقه شدید و شیدایی مسلمین نسبت به‌شخص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نمونه‌هایی برجسته و بی‌سابقه می‌بینیم . اساسا یک فرق بین مکتب

۱– جاذبه و دافعه صفحه ۴۴ ، ۴۷ ، انتشارات صدرا .

(۱۹۸) ازدواج

انبیاء و مکتب فلاسفه همین است ، که شاگردان فلاسفه فقط متعلمند و فلاسفه نفوذی بالاتر از نفوذ یک معلم ندارند . اما انبیاء نفوذشان از قبیل نفوذ یک محبوب است . محبوبی که تا اعماق روح محبّ راه‌یافته و پنجه‌افکنده است و تمام رشته‌های حیاتی او را در دست گرفته است .

از جمله افراد دلباخته به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوذر غفاری است. پیغمبر برای حرکت به تبوک (در صد فرسخی شمال مدینه ، مجاور مرزهای سوریه) فرمان داد ، عدّه‌ای تعلّل ورزیدند . منافقین کارشکنی می‌کردند ، بالاخره لشکری نیرومند حرکت کرد. ازتجهیزات نظامی بی‌بهره‌اند و از نظر آذوقه نیز در تنگی و قحطی قرار گرفته‌اند که گاهی چند نفر با خرمایی می‌گذرانند . امّا همه بانشاط و سرزنده‌اند ، عشق نیرومندشان ساخته و جذبه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

ازدواج (۱۹۹)

قـــدرتشـــــان بخشیــــــــده اســــــت .

ابوذر نیز در این لشکر به سوی تبوک حرکت کرده است . در بین راه سه نفر یکی‌پس‌از دیگری عقب کشیدند. هرکدام‌که عقب می‌کشیدند، به پیغمبراکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله اطلاع داده می‌شد و هر نوبت پیغمبر می‌فرمود : «اگر در وی خیری است خداوند او را برمی‌گرداند و اگر خیری نیست ، بهتر که رفت» .

شتر لاغر و ضعیف ابوذر از رفتن باز مانـد . دیدند ابوذر نیز عقب کشید . یا رسول‌اللّه ! ابوذر نیز رفت . حضرت باز جمله را تکرار کرد : «اگر خیری در او هست خداونـد او را بـه مـا بـاز می‌گرداند و اگـر خیـری نیسـت ، بهتر که رفت» .

لشکر همچنان به مسیر خویش ادامه می‌دهد و ابوذر عقب مانده است ، اما تخلّف نیست ، حیوانش از رفتن مانده . هرچه کرد حرکت نکرد . چند میلی را عقب مانده است . شتر را رها کرد و بارش را به دوش گرفت و در هوای گرم بر روی

(۲۰۰) ازدواج

ریگ‌های گدازنده به راه افتاد . تشنگی داشت هلاکش می‌کرد . به صخره‌ای در سایه کوهی برخورد کرد . در میانش آب باران جمع شده بود . چشید ، آن را بسیار سرد و خوشگوار یافت . گفت هرگز نمی‌آشامم تا دوستم رسول اللّه بیاشامد . مشکش را پر کرد . آن را نیز به دوش گرفت و به سوی مسلمین شتافت . از دور شبحی دیدند . یا رسول اللّه شبحی را می‌بینیم به سوی ما می‌آید . فرمود : باید ابوذر باشد . نزدیک‌تر آمد . آری ابوذر است اما خستگی و تشنگی سخت او را از پا درآورده است . تا رسید افتاد . پیغمبر اکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله فرمود : زود به او آب برسانید . با صدایی ضعیف گفت ، آب همراه دارم. پیغمبر گفت آب داشتی و از تشنگی نزدیک به هلاکتی. آری یا رسول‌اللّه ، وقتی آب را چشیدم ، دریغم آمد که قبل از دوستم رسـول اللّه از آن بنوشم .

راستی در کدام مکتب از مکتب‌های جهان ، این‌چنین شیفتگی‌ها و بی‌قراری‌ها و از خودگذشتگی‌ها می‌بینیم ؟(۱)

ازدواج (۲۰۱)

داستان عشق سعدبن ربیع به پیامبر اکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله

چنانکه می‌دانیم ماجرای اُحُد به صورت غم‌انگیزی برای مسلمین پایان یافت . هفتادنفر از مسلمین و از آن جمله جناب حمزه ، عموی پیغمبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله شهید شدند . مسلمین در ابتدا پیروز شدند و بعد در اثر بی‌انضباطی گروهی که از طرف رسول خدا بر روی یک تل گماشته شدند ، مورد شبیخون دشمن واقع شدند . گروهی کشته و گروهی پراکنده شدند و گروه کمی دور رسول اکرم باقی ماندند . آخر کار همان گروه اندک بار دیگر نیروها را جمع کردند و مانع پیشروی بیشتر دشمن شدند . مخصوصا شایعه اینکه رسول اکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله کشته شده بیشتر سبب پراکنده شدن مسلمین گشت ، اما همین‌که فهمیدند پیامبر زنده است ، نیروی روحی خویش را بازیافتند . عده‌ای مجروح روی زمین افتاده بودند و از سرنوشت نهایی به کلی بی‌خبر بودند .

۱- جاذبه و دافعه ، صفحه ۷۶ ، انتشارات صدرا .

(۲۰۲) ازدواج

یکی از مجروحین سعدبن ربیع بود . دوازده زخم‌کاری برداشته بود . در این بین یکی از مسلمانان فراری به سعد ـ در حالی که روی زمین افتاده بود ـ رسید و به او گفت : شنیده‌ام پیغمبر کشته شده است . سعد گفت :

اگر محمّد کشته شده باشد خدای محمّد که کشته نشده است دین محمّد هم باقی است . تو چرا معطّلی و از دین خودت دفاع نمی‌کنی ؟

از آن طرف ، رسول اکرم صلی‌اللّه‌علیه‌وآله پس از آنکه اصحاب خویش را جمع و جور کرد یک یک اصحاب خود را یاد کرد

ببیند کی زنده است و کی مرده. سعدبن ربیع را نیافت . پرسید : کیست برود از سعدبن ربیع اطلاع صحیحی برای من بیاورد ؟

ازدواج (۲۰۳)

یکی از انصار گفت : من حاضرم . مرد انصاری وقتی رسید که رمق مختصری از حیات سعد باقی بود ، گفت : ای سعد ، پیغمبر مرا فرستاده که برایش خبر ببرم که مرده‌ای یا زنده . سعد گفت : سلام مرا به پیامبر برسان و بگو سعد از مردگان است ، زیرا چند لحظه دیگر بیشتر از عمرش باقی نمانده است . بگو به پیغمبر که سعد گفت :

خداوند به تو بهترین پاداش‌ها که سزاوار یک پیغمبر است بدهد . آنگاه خطاب کرد به مرد انصاری و گفت : یک پیامی هم از طرف من به برادران انصار و سایر یاران پیغمبر ابلاغ کن ، بگو سعد می‌گوید : عذری نزد خدا نخواهید داشت اگر به پیغمبر شما آسیبی برسد و شما جان در بدن داشته باشید .(۱)

۱- شرح ابن ابی‌الحدید .

(۲۰۴) ازدواج

صفحات تاریخ صدر اسلام پُر است از این شگفتی‌ها و دلدادگی‌ها و از این زیبایی‌ها ، در همه تاریخ بشر نتوان کسی را یافت که به اندازه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله محبوب و مراد یاران و معاشران و زنان و فرزندانش بوده است و تا این حدّ از عمق وجدان او را دوست می‌داشته‌اند .

پرّ و بال ما کمند عشق اوست مو کشانش می‌کشد تا کوی دوست

من چگونه نور دارم پیش و پس چون نباشد نور یارم پیش و پس

نور او در یمن و یسر و تحت و فوق بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق

غالب یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن حضرت سخت عشق می‌ورزیدند و با مرکب عشق بود که این‌همه راه را در زمانی کوتاه پیمودند و در

ازدواج (۲۰۵)

اندک مدتی جامعه خویش را دگرگون ساختند . (۱)

داستان عاشقی کامل بنام میثم تمار به امام علی علیه‌السلام

علی از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه و جاذبه و دافعه او سخت نیرومند است . شاید در تمام قرون و اعصار جاذبه و دافعه‌ای به نیرومندی جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام پیدا نکنیم : دوستانی دارد عجیب ، تاریخی ، فداکار ، باگذشت ، از عشق او همچون شعله‌هایی از خرمنی آتش ، سوزان و پرفروغ‌اند . ما در تاریخ می‌خوانیم که سال‌ها بلکه قرن‌ها پس از مرگ امام علی علیه‌السلام افرادی با نثارجانشان درمقابل دشمنان او می‌ایستند. دشمنانش استقبال می‌کنند . از جمله مجذوبین و شیفتگان علی علیه‌السلام میثم تمّار را می‌بینیم ، که بیست سال پس از شهادت مولی بر سر چوبه دار از علی و فضائل و سجایای انسانی او سخن می‌گوید . در آن ایامی که سرتاسر مملکت اسلامی در خفقان فرو رفته ، تمام آزادی‌ها کشته شده و نفس‌ها در سینه زندانی شده و سکوتی مرگبار همچون غبار مرگ بر چهره‌ها نشسته است ، او از بالای دار فریاد برمی‌آورد که بیایید از علی علیه‌السلام برایتان بگویم . مردم از اطراف برای شنیدن سخنان میثم تمار هجوم آوردند . حکومت قدّاره‌بند اموی که منافع خود را در خطر می‌بیند ، دستور می‌دهد که بر دهانش لجام زدند و پس‌از چندروزی هم به حیاتش خاتمه دادند . (۱)

۱- جاذبه و دافعه صفحه ۸۳، انتشارات صدرا .

(۲۰۶) ازدواج

۱- راستی ما چطور که ادعای ولایتی بودن را داریم ، که خود را تابع او می‌دانیم ، آیا ما هم همین‌طور از ولایت دفاع می‌کنیم . یک نوع کردن هم ، زندگی خود را شبیه زندگی او کنیم . آیا زندگی‌های ما به سادگی زندگی رهبر انقلاب هست یا نه ... .

ازدواج (۲۰۷)

تاریخ از این قبیل شیفتگان و عاشقان واقعی برای علی علیه‌السلام بسیار سراغ دارد .(۱)

داستان ابن‌سِکّیت آن عاشق و دلباخته امام علی علیه‌السلام

مردی است به نام ابن سِکّیت ، از علما و بزرگان ادب عربی است و هنوز هم در ردیف صاحب‌نظران زبان عرب مانند سیبویه و دیگران نامش برده می‌شود . این مرد در دوران خلافت متوکل عباسی می‌زیسته (در حدود دویست سال بعد از شهادت امام علی علیه‌السلام) در دستگاه متوکل متهم بود که شیعه است ، امّا چون بسیار فاضل و برجسته بود ، متوکل او را به عنوان معلّم فرزندانش انتخاب کرد . یک روز که بچه‌های متوکل حضورش آمدند و ابن سِکّیت هم حاضر بود و ظاهرا در آن روز امتحانی هم از آنها به عمل آمده بود و خوب از عهده برآمده بودند ،

۱- جاذبه و دافعه صفحه ۳۰ و ۳۱ ، انتشارات صدرا .

(۲۰۸) ازدواج

متوکل ضمن اظهار رضایت از ابن سکّیت و شاید (به خاطر) سابقه ذهنی که از او داشت ـ که شنیده بود تمایل به تشیع دارد ـ از ابن سکّیت پرسید : این دو تا (دو فرزندش) پیش تو محبوب‌ترند یا حسن و حسین علیهم‌السلام فرزندان علی علیه‌السلام ؟

ابن سِکّیت از این جمله و از این مقایسه سخت برآشفت ، خونش به جوش آمد .

با خود گفت کار این مرد مغرور به جایی رسیده است که فرزندان خود را با حسن و حسین : مقایسه می‌کند ، این تقصیر من است که تعلیم آن‌ها را بر عهده گرفته‌ام .

در جواب متوکل عباسی گفت: به خدا قسم قنبر غلام علی علیه‌السلام به مراتب از این دو تا و از پدرشان نزد من محبوب‌تر است.

متوکل فی‌المجلس دستور داد زبان ابن سِکیت را از پشت گردنش درآوردند .

تاریخ ، افراد سر از پا نشناخته زیادی را می‌شناسد که بی‌اختیار جان خود را

ازدواج (۲۰۹)

در راه مهر علی علیه‌السلام فدا کرده‌اند . این جاذبه را در کجا می‌توان یافت ؟ گمان نمی‌رود در جهان نظیری داشته باشد . علی به همین شدت دشمنان سرسخت دارد ، دشمنانی که از نام او به خود می‌پیچیدند . علی از صورت یک فرد بیرون است و به صورت یک مکتب موجود است و به همین جهت گروهی را به سوی خود می‌کشد و گروهی را از خود طرد می‌نماید .(۱)

داستان عشق ورزیدن به اهلبیت علیه‌السلام

مردی به امام صادق علیه‌السلام گفت : ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانتان اسم می‌گذاریم . آیا این کار ، ما را سودی دارد ؟

حضرت فرمودند : آری به خدا قسم .

«وَ هَلِ الدّینُ اِلَّا الْحُبُّ : مگر دین چیزی غیر از دوستی است؟» .سپس به آیه

۱- جاذبه و دافعه صفحه ۳۱ ، انتشارات صدرا .

(۲۱۰) ازدواج

«اِنْ کُنْتُمْ تُحِبّون اللّهَ فَاتَّبِعونی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ» (۱)استشهاد فرمود .

اساسا علاقه و محبت است که اطاعت‌آور است . عاشق را آن یارا نباشد که از خواست معشوق سرپیچد . ما این را خود با چشم می‌بینیم که جوانک عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته‌اش از همه‌چیز می‌گذرد و همه چیز را فدای او می‌سازد . اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقی است که انسان به حضرت حق دارد .(۲)

۱- ۳۱ / آل عمـــــران .

۲- جاذبه و دافعه صفحه ۶۲ ، انتشارات صدرا .

ازدواج (۲۱۱)

فهرست منابع و مآخذ

تفسیرجوان، محمدبیستونی، انتشاراتدارالکتب‌الاسلامیه، چاپ‌اول، جلد۲.

تفسیرجوان، محمدبیستونی، انتشاراتدارالکتب‌الاسلامیه، چاپ‌اول، جلد۱۷.

تفسیرجوان، محمدبیستونی، انتشاراتدارالکتب‌الاسلامیه، چاپ‌اول، جلد۳.

تفسیرجوان، محمدبیستونی، انتشاراتدارالکتب‌الاسلامیه، چاپ‌اول، جلد۴.

تفسیرجوان، محمدبیستونی، انتشاراتدارالکتب‌الاسلامیه، چاپ‌اول، جلد۵.

تفسیرجوان، محمدبیستونی، انتشاراتدارالکتب‌الاسلامیه، چاپ‌اول، جلد۱۳.

تفسیرجوان، محمدبیستونی، انتشاراتدارالکتب‌الاسلامیه، چاپ‌اول، جلد۱۴.

تفسیرجوان، محمدبیستونی، انتشاراتدارالکتب‌الاسلامیه، چاپ‌اول، جلد۱۶.

تفسیرجوان، محمدبیستونی، انتشاراتدارالکتب‌الاسلامیه، چاپ‌اول، جلد۲۴.

تفسیرنمونه، آیت‌اللّه مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلـــد۳.

(۲۱۲)

تفسیرنمونه، آیت‌اللّه مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلـــد۸.

تفسیرنمونه، آیت‌اللّه مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلـد۷.

تفسیرنمونه، آیت‌اللّه مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلـد۲.

تفسیرنمونه، آیت‌اللّه مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، جلد ۲۷.

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲.

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۳ .

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۴.

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۷.

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۸.

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۹.

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۴.

(۲۱۳)

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۱۸.

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۲.

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۸.

تفسیر بیان، محمدبیستونی، اوّل،تهران، انتشارات فراهانی، ج ۲۹.

زن و عدالت اجتماعی، رفسنجانی، انتشارات صفیر صبح، ۱۳۸۰، چاپ اول.

مسائل ازدواج و حقوق خانواده در اسلام، بابازاده، اکبر .

ازدواج موقت در اسلام

مباحثی از حقوق زن

بهشت خانواده

زن از دیدگاه اسلام، استاد مطهری

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹